



قوای نامرئی

در بیان

علوم مغناطیسی * مانیه تیسیم * هیپنوتیسیم *

اسپری تیسیم * تله پاتی

تالیف * حسین الماسیان

انتشارات گوتنبرگ

اسم کتاب : قوای نامرئی

تألیف : حسین الماسیان

تیراژ : ۵۰۰۰

چاپ : حیدری

سال : ۱۳۶۸

چاپ : اول

ناشر : انتشارات گوتنبِرگ مقابل دانشگاه ۶۴۰۲۵۷۹



مؤلف کتاب

بنام خدا

پیش‌گفتار

خواننده گرامی مطالب مسطور در این کتاب متکی بر تحقیقات و مطالعات نگارنده است و مقصود از تقدیم این نوشته نه بخاطر طرفداری از عقاید و تئوریهای خرافی و نه بجهت طرد و انکار حقایق مادی است و توصیه نمی‌کنیم که خوانندگان بدون تحقیقات شخصی عقاید مندرج در این اوراق را بپذیرند بلکه هدف غائی از تقدیم این کتاب طرح مسائل متعدد روحی و ماوراء الطبیعه است که پاره‌ای از آنها حل و اثبات شده و قسمتی هنوز در پردهٔ ابهام باقی است و آرزو مندیم با طرح این قبیل مسائل و جلب توجه محققین و دانشمندان اسپریتسیم کوشش بیشتری برای روشن شدن اینگونه مسائل مبذول گردد

مؤلف

زمانیکه کودکی خردسال بودم دوره تحصیلات ابتدائی را میگذراندم همواره احساساتی در خود می یافتم که قادر به توصیف آن نبودم بعدها هم که وسعت افکارم بیشتر شد و توانستم در بعضی مسائل ساده زندگی تفکر نمایم این مشکل برایم حل نشد فقط حس می کردم که روح من یا آنچه که سازنده شخصیت من است خواستار ما جراحی های شکفت انگیز می باشد این حقیقت را نیز اعتراف کنم که در آن زمان کودکی ترسو بودم و با اینکه بدنی سالم و قوی داشتم حتی جرأت اقدام بکارهای کوچک را در خود نمی یافتم و قبل از انجام هر کار احساس ترس و حقارت می کردم بهمین جهت با گامهای سست و لرزان بطرف مقاصد پیش میرفتم و آنطور که درون من حکم می کرد قادر با جریا نبودم همیشه آرزو داشتم که قدرتی کسب کنم تا در سایه آن بروحشت همیشه کی و بی علت خود فائق آیم چند سال گذشت در سال هزار و سیصد و سی و دو شمسی روزی بایکی از دوستان مشغول قدم زدن بودیم و ضمن گردش از هر دری سخن می گفتیم دوست من گفت « تازگی کتابی بدست آورده ام که از علم جدیدی صحبت میکند تصور میکنم مطالب آن مورد پسند طبع شما واقع شود » من بمطالعه آن کتاب اظهار تمایل کردم با اتفاق بمنزل او رفتیم و کتاب را از نزدیک ملاحظه کردیم کتاب قدرت اراده تالیف پل کلمان ژا کو بود مطالعه این کتاب اثر عمیقی در هر دو ما کرد و من در یافتم که معشوق خود را یافته ام و آنچه را که سالها در جستجویش بودم تقدیر بر سر راهم قرار داده لذا برای رسیدن به هدف تصمیم گرفتم مطابق دستورات کتاب بتمرین مشغول گردم درنگ جایز نبود من طی چند روز برنامه ای تدوین و مشغول کار شدم هر روز بر عشق و علاقه من افزوده میشد تا جائیکه کم کم کلیه امور زندگی خود را رها کرده و تمام اوقاتم را بتمرین در این مورد اختصاص دادم از خوردن اغذیه حیوانی بکلی صرف نظر کردم دوستان را معدود و محدود نمودم از شرکت در مجالس و اجتماعات و تفریحات اجتناب ورزیدم بهمین جهت مردم هم از من دوری جستند و تا آنجا که قادر نبودند از خرد و کلان بمن پیرایه بستند و از تمسخر و استهزاء دریغ نکردند اما همه اینها در من موثر واقع نشد و هر قدر خویش و بیگانه مراسم رزش و یا بقول خودشان نصیحت کردند که از ادامه عملیات و تمرینات مورد علاقه ام دست بکشم در تصمیم خویش بیشتر اصرار ورزیدم پس از سه سال تمرینات شاق طبق برنامه ای که از مطالب چندین کتاب تدوین شده بود نتایج بدست آوردم که برای

خودم هم تعجب آور بود نا گفته نماند که شش ماه پس از تمرینات اولیه موفق شدم در اولین جلسه و برای اولین باریکی از رفقایم را بخواب هیپنوتیسمی برم و این موفقیت چنان مرا امیدوار ساخت که توانستم از تمام خواستهای جسمانی بخاطر پیشرفت در این کار صرف نظر کنم اما متأسفانه زحمات و اقدامات بیشمار من در یافتن استادی کامل یا کتابی جامع بی نتیجه ماند علاقه بیش از حد من باین علم باعث شد که برای پیشرفت بیشتر دست بدامان ریاضت و کف نفس شدم و بگرفتن روزه های طویل مدت پرداختم و اغلب در سال سه الی شش ماه انرا روزه گرفتم و علاوه بر ترک اغذیه حیوانی از مقدار خوراک روزانه بمقدار قابل توجهی کاستم البته انکار نمیکنم که روزه گرفتن مرا بر کنترل احساسات و امیال جسمانی مسلط گردانید و لیکن انطوریکه انتظار داشتم نیروی مانیه تیسم را در من تقویت نکرد .

در طی این هشت سال هزاران بار در مجامع عمومی و خصوصی بتمرینات مانیه تیسمی و خواب مصنوعی و گاهی معالجه امراض عصبی مبادرت نمودم و خوشبختانه در صدی نود اقدامات موفق بوده ام در رشته ارتباط با ارواح از طریق میز گرد و خواب مغناطیسی تجربیاتی بعمل آوردم و طی جلسات متعددی توسط مدیومین بینا با ارواح ارتباط حاصل کردم و نتایج قابل ملاحظه ای نصیبم شد تجربیات فراوان و کوشش خستگی ناپذیر من در این مدت باعث شد که بر بسیاری از رموز مانیه تیسم آگاهی یابم و آنچه را که در کتب مسطور و مورد توجه دانشمندان بود کم و بیش بمرحله عمل در آورم و اینک برای اینکه خدمت ناچیزی به برادران و خواهران ممنوع کرده باشم بتألیف این جزوه مختصر اقدام کردم البته کتب دیگری در این رشته وجود دارد که مانیه تیسم را تشریح و توصیف کرده اند اما از آنجا که مؤلفین کتب مزبور شخصاً مانیه تیسم نبوده و مطالبی را که در کتب خود نگاشته اند بیشتر جنبه تئوری داشته و از حدود نقل قول و عقاید شخصی تجاوز نمی نماید کمتر دارای مبانی علمی و تجربی میباشند و از اینرو برای علاقمندان این فن شریف آنطوریکه شایسته است مفید واقع نمیشوند اگر هم احیاناً عاملین مجربی وجود داشته اند یا بتألیف اقدامی نکرده و یا تألیفات معدود آنها نایاب و دور از دسترس همگان است (البته خوانندگان محترم توجه دارند مقصودم کتب فارسی و مؤلفین ایرانی است و درباره کتب و مؤلفین خارجی

چون مورد استفاده اکثریت نیست از اظهار نظر خودداری میشود) بهمین جهت در این کتاب سعی نموده ایم که حتی الامکان از ابراز عقاید و تئوری های فراوان خودداری گردد و از مطالبی که متکی بتجربه و آزمایش میباشد استفاده شود و نیز تا آنجا که ممکن است حقایق باختصار و درخور فهم اکثریت بیان گردد شاید از راه آشنا کردن ذهن گروهی از هموعان خود مصدر خدمتی واقع شویم ❁

دانش به سیر تکاملی خود ادامه میدهد و هر چند گاه بنیروی علم سری از اسرار طبیعت فاش میگردد مخترعین و مکتشفین بزرگ یکی پس از دیگری پابعرضه حیات گذارده و بکشف نیروهای عظیمی چون برق . بخار . امواج و اتم موفق گردیده اند اکنون مردم مانند قرون گذشته هنگام بروز امراضی چون وبا خانه وزندگی خود را رها نکرده دیوانه و ارسربکوه و بیابان نمیگذارند زیرا اطباء و دانشمندان با مطالعه و تحقیق در باره میکرب امراض فیزیولوژی حیوانی و درک خواص اشیاء و عناصر دارو های معجز آسائی ساخته اند که در اندک مدت امراض خطرناک را معالجه میکنند و نیز مردم امروز برای پیمودن فواصل بین شهرها و کشورهای با وسائل ابتدائی ماهها وقت خود را تلف نمیکنند زیرا هواپیماهای سریع السیرجت بسرعت مافوق صوت صدها کیلومتر را در یک ساعت می پیمایند و کشتیهای اتمی اقیانوس پیما سینه دریاهای مواج و بیکران را با سرعتی قابل توجه می شکافند و صد هاتن بار و مسافرا از قاره ای بقاره دیگر حمل میکنند اکنون برای ابلاغ و ارسال اخبار از نقطه ای به نقطه دیگر حتی از وسائل نقلیه مدرن استفاده نمیشود بلکه در یک لحظه اخبار و اطلاعات از هر نقطه بر روی امواج رادیوئی در فضای اطراف کره زمین منتشر میشود و در یک آن گیرنده ها را دیوها و تلویزیونها میتوانند اخبار را بصورت موریس . صوت و تصویر در اختیار مردم بگذارند اکنون مردم آسمان را گنبدی کبود نمی پندارند و لفظ جهان را به کره زمین یا منظومه شمسی اطلاق نمیکنند زیرا منجمین بزرگ توسط تلسکوپهای عظیم دور بین های الکترونیکی تا مسافت هزارها سال نوری را رؤیت کرده و سحابیهای بزرگی مانند سحابی لیرا . آرگوس . پلیاد . اوریون . آندرومدا کشف کرده اند که منظومه شمسی با تمام کراتش در مقابل عظمت یکی از سحابیهای مذکور ذره ای ناچیز بشمار می آید .

در قرن بیستم که تمام شعب علوم بحد کمال ترقی کرده علوم روحی و تحقیق در ماوراء الطبیعه نیز پیشرفت فراوان نموده و بسیاری از مسائل و قضایای روحی حل و موشکافی شده درازمنه قدیم بعضی از شعب علوم روحی را عوام جزو سحر و جادو بحساب می‌آوردند لکن بطوریکه در صفحات بعد بتفصیل از نظر خوانندگان خواهد گذشت امروز این علوم جزو علوم مثبت محسوب میشود و هزاران نفر در کشورهای مختلف بفرآ گرفتن قوانین و کسب این دانش‌ها و بکار بردن آن در راه سعادت بشر مشغولند اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که پیشرفت علوم تمام اسرار و مشکلات را حل نکرده و بجزرات توان گفت بعضی از دانشمندان پیشین در اثر احاطه بعلوم و اسرار مکتونه با عدم وسائل و امکانات اعمالی انجام داده‌اند که در حال حاضر احدی قادر بانجام نظایر آنها و یا کشف رموز آن اعمال نخواهد بود .

علوم مکتونه دارای سوابق تاریخی طولانی بوده و تاریخ وجود این علوم با دوران باستانی ملل مختلف مانند . هندیان مصریان و یونانیان تماس دارد . در مصر قدیم دانشمندان این علوم را کهنه و سحره می‌نامیدند و از دانش آنها در ساختن اهرام و ابوالهولها استفاده می‌نمودند .

داستان منازعه حضرت موسی با ساحران در حضور فرعون که در قرآن کریم مذکور است دلیل بر وجود چنین افرادی است حال برای اینکه خوانندگان تا حدی بمیزان قدرت علمی کهنه مصر واقف گردند بشرح داستان کوتاهی که محمد بن محمود آملی در کتاب نفائس الفنون آورده می‌پردازم .

در زمان نمرود یکی از فراعنه مصر که ادعای خدائی میکرد کهنه مصر او در سرزمین بابل که پایتخت نمرود بودش شی عجیب ساخته بودند که عقول از ادراک و چگونگی آنها حیران بود و یکی از علل انحراف نمرود وجود این اشیاء و اعتماد وی بدان کهنه مطیع خویش بود .

شیء اول بطی بود ساخته شده از مس که هر گاه جاسوس یا دزدی وارد شهر میشد چنان آوازی از آن بطیر می‌خواست که تمام اهل شهر مطلع میشدند و می‌فهمیدند یک فرد خارجی وارد شهر شده لذا فوراً ویرادستگیر و در صورت لزوم مجازات می‌نمودند شیء دوم طبلی بود

که هر وقت چیزی از کسی کم میشد نزدیک آن طبل میرفت و بر آن میزد تا گهان صدائی از طبل برمیخواست و میگفت گمشده تو در فلان محل یا نزد فلان شخص است پس آنکس میرفت و گمشده خویش را می یافت .

سوم آئینه ای بود که هر کس میخواست از حال غایبی مطلع شود در آن آئینه نگاه میکرد و شخص غایب را در هر نقطه بود بهمان نحو در آینه میدید . چهارم حوضی بود که نمرود هر سال یکبار بر لب آن جشنی بزرگ برپا میکرد و اعیان و اشراف مملکت از هر نقطه بخدمت وی میآمدند و هر یک نوعی اشربه با خود میآوردند و در آن حوض میریختند پس نمرود اشاره بساقیان میکرد تا مهمانان را از آن حوض شراب دهند ساقیان جامها را پر میکردند و برای هر یک می بردند و عجیب آنکه هر کس اشربه مخصوص خود را در جام ساقی میافت . پنجم غدیری بود که چون میان دو کس بر سر موضعی نزاع میشد انجامیرفتند و از میان آن آبگیر که آب کمی داشت عبور مینمودند هر کدام گناهکار بودند آب غدیر هنگام عبور او دفعتا زیاد میشد اگر بگناه اعتراف میکرد آب فرو می نشست و در صورت انکار در آن غدیر غرق میشد و بهلاکت میرسید .

ششم درختی بود بر در قصر نمرود که تمام لشکریان در سایه آن استراحت میکردند و در اطراف آن سربازها میآرمیدند و از سوزش آفتاب در امان بودند ممکن است بعضی از خوانندگان مطالب فوق را بخرافات حمل نموده و امکان چنین اشیائی را انکار کنند اما شکی نیست اگر مطالعات بیشتری در این مورد بنمایند و بر قدرتهای پنهانی روح واقف گردند تغییر عقیده خواهند داد

مردادماه یک هزار و سیصد و چهل * محرم آباد

حسین الماسیان

ماهیت انسان

ای نسخه اسرار الهی که توئی وی آینه جمال شاهی که توئی

بیرون تو نیست آنچه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

در میان موجودات جهان تنها انسان است که بواسطه دارا بودن قوه عاقله اشرف موجودات بحساب آمده و میتواند امور کلی را ادراک نموده و در باره مسائل طبیعی و حقیقت جهان و همچنین وجود خویش تفکر نماید. لکن بمصداق کلام نغمز من عرف نفسه فقد عرف ربه تعمق در آفرینش و قوای نامرئی جهان متضمن این است که ابتدا خود را بشناسیم و به وجود و ماهیت، احساسات، قوای ظاهری و باطنی خود عالم باشیم! نگاه بتفکر در حقیقت جهان و صانع بیمثال آن پردازیم و الا کسیکه از شناسائی خویش عاجز باشد چگونه میتواند در اسرار آفرینش تفکر کند و گمراه نگردد سقراط فیلسوف بزرگ یونان میگوید.

❖ هیچ چیز در جهان تازگی ندارد تو برو خود را بشناس ❖

پس با اجازه شما در باره حقیقت انسان مطالبی که مطابق با نظریات دانشمندان طبیعی و روانشناسی تجربی است بنحو اختصار مینگاریم تا آنکه در آینه از عجایب اعمال و خوارق عادات گذشتگان و معاصرین مطلبی بمیان آمد خوانندگان را حیرت و تعجب حاصل نشود و بدانند قدرت روحی انسان نمونه و پرتو کوچکی از قدرت پروردگار است

روح انسانی زحق دارد نشان نیست پیدا قدرت او را کران

عارف کامل بنور مغزودل حکم راند بر جهان آب و گل

و نیز آنانکه از حقیقت خویش غافلند و انسان را مشتی گوشت و استخوان و عصب و انسایت را پیروی از غرائز و افئاع امیال حیوانی میدانند آگاه گردند و بدانند که فضیلت انسان بر سایر موجودات بواسطه گوهر گرانبهای دیگری است که روح نامیده میشود. ذات تمام افراد بشر از یک جوهر و در مقابل آفرینش همه یکسانند و فقط بتری از باب نزدیکی بحقیقت دانشمندان واقعی را سزا است تن چون لباس عاریه ای است زشتی و زیبائی آن در فضیلت انسان بی اثر است. ای بسا پیروی و بان دیوسیرت و زشت صورتان فرشته خو

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
 خور و خواب و خشم و شهوت شغب است جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
 اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
 رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
 ساختمان بدن انسان از قسمتهای زیر تشکیل شده جسم . روح . پریسپری
 یا کالبد مثالی که اینک هر قسمت را تحت بررسی قرار میدهم.

✽ جسم - شامل اعضاء و جوارح بیرونی و درونی است که از موجودات بسیار ریز
 و جاننداری بنام سلول تشکیل یافته اند و تقریباً در بدن یک نفر از سی تا شصت تریلیون سلول
 وجود دارد هر سلول مرکب از چند جزء است و در وسط آن قسمتی بنام هسته
 مرکزی وجود دارد که حامل شعور ذاتی و قوه حیاتی سلول است و محل تغذیه
 آن نیز میباشد.

روح - جزء دوم روح انسان است که شخصیت و حقیقت افراد را تشکیل میدهد
 و موجودیت بوجود وابستگی دارد . روح جوهریست مجرد که با چشم ظاهر دیدن آن امکان
 ندارد مگر در مواردیکه بکمک کالبد مثالی یا بدن لطیف روحی بصورت جسم درآید
 و تجسد حاصل کند که مشاهده آن با چشم سر عملی میگردد .

در باره ماهیت روح فلاسفه و دانشمندان نظریات متعدد اظهار داشته اند لکن حقیقت
 آن بطور مسلم کشف نگردیده بهمین جهت افرادی که فقط بظاهر موجودات توجه دارند
 و حقایق را در پشت پرده ظواهر انکار میکنند وجود روح را قبول ندارند اما مسلم است اگر
 این طبقه از مردم با کمال بیطرفی و بدون اینکه احساسات خود را دخالت دهند بآثار و عوارض
 روح توجه کنند بی شک از اثر پی بمؤثر برده و ایما نشان نسبت بوجود روح محکم خواهد
 شد مثال در عصر کنونی قوایی در طبیعت وجود دارد که مادرزندگی روزمره خود از بعضی از
 آنها یا اندازه استفاده میبریم و بوجود آنها نیز معتقدیم اما هنوز از ماهیت اغلب آنها بیخبریم
 و علت اینکه وجود چنین قوایی را انکار نمیکنیم این است که بآثار و تظاهراتشان توجه
 داریم نیروی برق از آن جمله است شاید قبل از کشف این نیرو توسط ادیسن صحبت در باره

آنرا بحساب موهومات و خرافات میگذاشته‌اند .

افلاطون فیلسوف یونانی میگوید: روح ساده و واحد است و پس از جسم که از مواد مختلف ترکیب شده باقی می‌ماند چنانکه موسیقیدان پس از شکستن چنگش باقی است. کامیل فلاماریون ستاره شناس معروف درباره وجود روح میگوید دلیل وجود روح و فکر این است که اگر قسمتی از مغز ما آسیب بیند فکر ما باقی و با قسمت باقیمانده کاملاً سالم عمل خواهد کرد اگر ماده بود می‌بایست لطمه بیند .

دین مقدس اسلام در مورد وجود روح سکوت نکرده حدیث و دلائل بسیار از اشرف انبیا و ائمه اطهار بجای مانده و نیز در قرآن کتاب مقدس آسمانی اشارات متعدد بوجود روح و تمایز آن از بدن مذکور است که برای زینت این فصل بدو آیه آن اشاره میشود . خداوند در قرآن در اوائل سوره مبارکه مؤمنون چنین میفرماید

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا القا مضعه فخلقنا اامضعه عظاماً فسكونا العظام لحماتم انشانا خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين

هر آینه خلق کردیم انسان را از خلاصه و شیره گل پس قرار دادیم او را نطفه در قرار گاهی استوار پس خلق کردیم نطفه را علقه (خون بسته شده) پس از آن خلق نمودیم علقه را مضغه (گوشت جویده شده) پس خلق نمودیم مضغه را استخوانهایی و پوشانیدیم بر آنها گوشت پس او را بواسطه ایجاد روح خلقت دیگری دادیم پس بزرگ است خدا که بهترین خلق کنندگان است و در سوره اسری میفرماید

يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي سئوال میکنند از تو در باره روح بگور روح امر پروردگار من است .

کاتب زاده ایرانشهر فیلسوف فقیه و روانشناس عالیقدر در کتاب اصول اساسی روانشناسی درباره روح چنین نگاشته است « در حقیقت روح يك آفتاب معنوی و نفوس ناطقه انوار او هستند که بر زمین ابدان انسانی فرستاده میشوند تا آنها را زنده و کامل سازند یعنی آنچه در آنها ابدان بالقوه گذاشته شده از استعداد بفعل آرند و همچنانکه اشعه آفتاب با وجود نفوذ در اجزای زمین و حبس شدن در آن اجزاء با مرکز خود یعنی آفتاب مربوط است

همانطور هم نفوس ناطقه با وجود تعلق و فعالیت در ابدان وبسته شدن بزنجیر عناصر مادی بامنبع فیض و مصادراصلی که روح مجرد و عقل فعال است پیوسته مربوط میباشد در غیر اینصورت از درك انوار علم و معرفت محروم خواهد ماند « همانطور که در ابتدای فصل اشاره شد در باره وجود ماهیت روح عقاید و نظریات بقدری زیاد است که گرد آوری آنها متضمن سالها زحمت و مطالعه و تألیف صدها جلد کتاب است و تصور میرود همین مختصر که در صفحات قبل نگاشته شد مقصود ما را کفایت کند. لذا این فصل را با نقل واقعه ای از ظهور و تجسد يك روح که ویکتور هوگو نویسنده معروف در یادداشت های خود بآن اشاره کرده خاتمه میدهم .

پیرزنی بسن شصت و شش سال بنام خانم کرن با من آشنا بود و دختری داشت بنام خانم گرار که مدتی قبل بیوه شده و پیش مادر زندگی میکرد ، روزی پیر زن بمرضی که چندان سخت نبود مبتلا شد د کتر مرض او را سوء هاضمه تشخیص داد و گفت بزودی بهبودی می یابد .

روزیست و هفتم نوامبر صبح زود که هنوز هوا تاریک بود دختری این خانم از خواب بیدار شد و چراغ را روشن نموده پهلوی بخاری نزدیک تخت خواب نشست و گفت این روزها دوست ما خانم لان از بیلاق برگشته و من امروز بیدیدن او میروم مادرش در جواب گفت بیخود بیدیدن او نرو چون خانم لان یکساعت قبل فوت کرد دختر از این خبر تعجب کرد و تصور نمود مادرش خواب دیده اما مادر گفت من شب تا صبح بیدار بوده ام .

تقریباً ساعت چهار بعد از نیمه شب خانم لان را دیدم که در این اطاق ظاهر شد و از جلو تخت من عبور کرد و بمن گفت من میروم شما هم می آئید .

دختر با وجود این بیانات قانع نشد و همان روز بیدیدن خانم لان رفت ولی معلوم شد در همان ساعت که مادرش گفته بود فوت کرده شب بعد مادر دختر مقدار زیادی خون قی کرد و حالش وخیم شد و فردای آن شب نزدیک ظهر وفات یافت نتیجه این واقعه اینست که روح خانم لان در يك لحظه پس از مرگ توسط کالبدمثالی در خانه دوستش ظاهر شده و خبر فوت خود و همچنین پیش بینی مرگ خانم کرن را اطلاع داده است

(۱) * پریسپری چیست *

پریسپری یا کالبد مثالی هبارت از یک بدن مادی است که کاملاً شبیه به جسم و هیكل انسان است فقط مادیت آن کمتر و لطیفتر از جسم است. فلاسفه قدیم و روحیون جدید در این امر اتفاق دارند که برای رابطه روح و جسم که از نظر ماهیت ضد و نقطه مقابل یکدیگرند واسطه‌ای لازم است و این واسطه همان پریسپری است که فلاسفه قدیم آنرا قالب مثالی نامیده‌اند و بعضی آنرا جسم قلیائی گفته‌اند.

اروپائیان آنرا جسم کوکبی (۲) و علمای روحی آنرا پریسپری می‌گویند هدایت جسم بوسیله روح و پریسپری است. پریسپری تنظیم کننده دستگاههای مختلفه بدن است اگر پریسپری که از جنس یک ماده بسیار رقیق است وجود نداشت روح که یک عنصر مجرد ملکوتی است نمیتوانست با جسم که یک عنصر مادی است سازگار شود بین ایندو موجود که یکی ماده محض و دیگری جوهری مجرد است حتماً باید موجود دیگری که از لحاظ کیفیت حد اعتدال بین ایندو بشمار آید وجود داشته باشد تا ایندو را بهم مربوط و سازگار نماید.

در حقیقت توان گفت پریسپری معاون روح است که در غیاب او دستگاههای ماشین بدن را تحت کنترل دقیق نگاه میدارد. معرفه الروح با دلائل علمی وجود روح و پریسپری را ثابت کرده. وجود قالب مثالی توسط ظهور ارواح و خروج احساسات در حالت بیداری و هنگام مرگ با ثبات رسیده است جسم لطیف و بخارمانندی که ما علاوه بر جسم ظاهری خود داریم نزد اقوام مختلف بناهای گوناگون نامیده شده چنانکه یونانیها آنرا اشما (۳) و مصریها کا (۴) و هندوها لنکاشاریرا (۵) و عبریها آنرا نفس (۶) نامگذاری کرده‌اند فیثاغورث حکیم و فیلسوف یونان آنرا حامل روح یا ائی دولون (۷) و آگاهان اسرار مکنونه

(۱) Prispri (۲) Corp Astral (۳) ochma (۴) ka
(۵) lingasharira (۶) NePhesph (۷) Eidolon

بدن آسمانی اش میخوانند خروج این جسم از بدن مادی در حال خواب مصنوعی بنام سومانامبول (۱) امکان پذیر است و کسیکه در درجه پنجم از خواب سومانامبول واقع شود میتواند خروج بدن آسمانی را از جسم اشخاص مشرف بمرک مشاهده کند.

پریسپری حافظ روح و نگهدارنده شخصیت واقعی انسان است و سبب میشود روح در حال مفارقت از بدن و پس از مرگ و متلاشی شدن سلولهای مغز و اعصاب باز خاطرات گذشته دوره زندگی خود را کاملاً حفظ کرده بیاد داشته باشد گرچه این جسم بواسطه لطافت زیاد هنگام خروج از بدن دیدن آن میسر نیست لکن توسط دوربین های حساس عکاسی توانسته اند از شبیحی که از اجساد زنده ها خارج میشود عکس برداری کنند

هر گاه روح بخواهد تظاهراتی نماید و اعمالی انجام دهد از مادیت آن استفاده کرده در این هنگام پریسپری مانند جسم دوره زندگی و هنگام حیات کاملاً مجسم میشود که علاوه بر دیدن دست زدن و ملامسه آن نیز امکان پذیر است

اینک برای تشریح بیشتر سطور فوق یک واقعه از کتاب عودارواح تألیف گابریل دلان اسپریت معروف فرانسه را مینگارم (خانم ك) مینویسد یکشب زمستانی در اطاق خود در کنار بخاری نشسته و کاترین گربه کوچکم را در دامن گرفته نوازش مینمودم گربه روی زانوهایم لمیده و چشمهایش را بسته بخواب رفته بود

در این اطاق چراغی نمی سوخت اما شعله بخاری تمام اطراف را روشن میکرد این اطاق دارای دو در بود یکی رو به مارت جنبی باز میشد که موقتاً این در بسته شده بود در مقابل این در در دیگری بدالان باز میشد مادرم چند دقیقه قبل برای انجام کاری از اطاق بیرون رفته بود و صندلی راحتی او در طرف دیگر بخاری خالی بود گربه من طوری در خواب بود که سرش روی بازویم سست و بیحال افتاده بود من هم تصمیم داشتم بخوابم ناگهان يك واقعه غیرمنتظره آرامش گربه را بهم زد یکمرتبه چشمهایش را باز کرد خرخرش قطع شد در اطاق آثار اضطراب و غیرعادی بودن اوضاع آشکار شد این حالت دقت مرا بسوی گربه منطوف داشته بود و سعی میکردم بوسیله نوازش او آرام کنم ولی اقدامات من نتیجه نداشت گربه یکدفعه روی چهار دست و پا بلند شد و حالت حمله بخود گرفت پشتش را قوز زد و مش را

(۱) ochma (۲) Ka (۳) Linga Sharira (۴) Nephs Ph (۵) Eibolon

براق کرد و مثل اینکه در معرض حمله شدیدی واقع شده باشد شروع بفریاد نمود این جریان باعث شد که منم متوجه اطراف شوم بمحض اینکه سرم را بلند کردم ناگهان با وحشت زیاد چشمم بصورت زشت و پرچین عجوزه پیری افتاد که روی صندلی مادرم نشسته و دستها را روی زانو گذاشته بود بدنش طوری بطرف من متمایل شده بود که سرش نزدیک سرم قرار داشت. بدون حرکت باچشمان نافذ و درخشان خود بمن نگاه میکرد وضعیت لباسش رویه مرفته شبیه زنه‌های طبقه متوسط فرانسه بود من درعین تنفر بقدری از او میترسیدم که بوصف نمی‌آید چشمهای وسیع الحدقه اش حس و حرکت را از من سلب کرده بود هر چه میخواستم فریادی بکشم نمی‌توانستم مثل اینکه مسحورم کرده نفسم در سینه حبس شده بود نمی‌توانستم نگاه از صورت او بردارم و نه قادر بودم از جای خود حرکت کنم فقط تسلائی من گریه بود که سعی داشتم طوری او را نگهدارم که فرار نکند اما گریه بیچاره تلاش میکرد که هر چه زودتر خود را از مجاورت این منظره هولناک نجات دهد چند مرتبه کوشش نمود که فرار کند موفق نشد عاقبت بایک حرکت سریع دیوانه وار از دستم بدر رفت و خود را بمیز و صندلی و هر چه در اطاق بود میزد و راه نجاتی می‌جست چند مرتبه با شدت جستن کرد و خود را بشیشه‌های بالای درز در متأسفانه در بسته بوده در دیگر اطاق حمله نمود و با هاری شدیدی نعره میزد و جست و خیز میکرد

این جریان بروحشت واضطراب من افزود گاهی متوجه آن عجوزه پیر بودم که با چشمهای شرربارش بمن نگاه میکرد و زمانی گریه را میدیدم که از دید گانش آثار دیوانگی و هاری نمایان بود

دقایق بتلخی واضطراب میگذشت ترس دیگری بر من روی آورد و بنظرم رسید ممکن است گریه هم هار شده باشد و بمن حمله کند این تصور وحشتناک عقده نفسم را پاره کرد یکدفعه با تمام قوا فریادی از ته دل بر کشیدم و مادرم را صدا زدم مادر که صدای مرا شنید سراسیمه بجانب من دوید در را باز کرده وارد اطاق شد گریه که منتظر چنین راه فراری بود بایک جست از بالای سرمادرم به بیرون پرت شد و بدر رفت من از آمدن مادرم جانی گرفته خواستم قیانه هولناکی که باعث ترس من و گریه شده بود بوی نشان دهم اما یکمرتبه

آن منظره هولناك محو و ناپدید گردید و بطور تقریب این جریانات از ابتدا تا انتها پنج دقیقه بطول انجامید در تحقیقاتی که بعداً بعمل آمد معلوم شد این خانه متعلق به پیره زنی بوده که خود را در همین اطاق بدار آویخته و انتحار کرده

پریسپری و خواص آن

کلنل دورشاو رئیس سابق دانشکده پلی تکنیک پاریس طی تجربیات و امتحانات متعدد خروج پریسپری و احساسات را از بدن مدیوم (۱) ثابت کرده است د کتر پاپوس در کتاب اسلوب علوم پنهانی و وظیفه هر یک از عناصر مشکله انسان را که سازنده وجود انسانند طی مثالی روشن ساخته در این مثال د کتر پاپوس وجود انسان را یک کالسکه با اسب و راننده تشبیه کرده کالسکه را به جسم و اسبی که کالسکه را میکشد بقالب مثالی و راننده انرا به روح مثل زده میگوید موفیکه کالسکه چی و اسب هر دو وجود دارند کالسکه تحت اختیار راننده است و از شتاب و کجروی کالسکه جلوگیری می کند و بکمک افسار و دهانه میکوشد آنرا براه راست هدایت کند . این قسمت را بحالت بیداری انسان تشبیه کرده چون در این حالت روح و پریسپری هر دو در جسم وجود دارند و اعمال جسمانی و دستگاہای بدن را تحت کنترل قرار میدهند .

در قسمت دوم این مثال میگوید وقتیکه ارابه برای استراحت توقف میکند اسب از ارابه باز شده و دیگر بفرمان راننده نیست و ارابه بیحرکت بر جای میماند هنگام حرکت مجدد ارابه راننده سوار شده میکوشد اسب را دوباره ببندد و بر او خود ادامه دهد منظور د کتر پاپوس این است که هنگام خواب و زمانیکه جسم میخوابد استراحت کند روح از بدن خارج میشود و پریسپری هم از جسم دور میشود بدن تنها و بیحرکت میماند بعد موقع بیداری روح سعی میکند پریسپری را وارد بدن نموده و خویشتن نیز بجسم ملحق گردد تا شخص

از خواب بیدار شود گاهی هم روح و پریسپری بالاتفاق در عوالم دیگر سیر میکنند و خواب دیدن ناشی از سیر و سیاحت ایندو در عالم است

دکتر پاپوس در این قسمت از مثال مرکب اشتباهی شده که در پایان این مثال بآن اشاره میگردد. دکتر پاپوس در قسمت سوم مثل میگوید هنگام تلاشی شدن ارا به راننده کم کم از بار گران ارا به خسته شده و میخواهد بخواب رود اسب هم از ارا به باز شده بجلو میرود و راننده سعی میکند اسب را بجای خود بر گرداند اما کوشش او بجائی نمیرسد و اسب از ارا به دور میشود راننده هم ناگزیر از ارا به پائین آمده بر اسب سوار میشود و فارغ از بار گران ارا به دور میشود و ارا به بر جای میماند و کم کم تلاشی میشود

دکتر در این قسمت هنگام مرکب را تشبیه کرده که روح و پریسپری هر دو از بار گران جسم خسته شده بالاتفاق از بدن خارج گردیده دور میشوند و جسم هم که تنها قادر بادامه حیات نیست در اثر عوامل طبیعی پوسیده شده نابود میگردد

اما نکته ای که در این مثال مورد اعتراض است اگر توجه فرموده باشید این است که دکتر در قسمت دوم مثال خود گفته است که راننده و اسب هر دو از ارا به دور میشوند و گاهی در عوالم دیگر سیر میکنند یعنی هنگام خواب روح و پریسپری هر دو از بدن خارج شده بسیر در عوالم میپردازند و باز هم در قسمت سوم و تشریح حالت مرکب میگوید روح و پریسپری متفقاً از جسم دور میشوند پس طبق این نظریه نباید بین خواب و مرکب هیچگونه تفاوتی وجود داشته باشد عبارت دیگر ممکن است اشخاص در اثر خواب طبیعی بمیرند در صورتیکه چنین نیست و باید بین خواب و مرکب تفاوتی موجود باشد و حقیقت هم این است که برخلاف گفته دکتر پاپوس هنگام خواب طبیعی روح و پریسپری هر دو خارج نمیشوند بلکه کالبد مثالی که تنظیم کننده دستگاههای بدن است برای برقراری نظم بدن باقی میماند و تنها روح است که هنگام خواب از بدن خارج میشود و بسیر در عوالم و مناظر میپردازد و آنچه روح در عوالم دیگر درک میکند ادراکات در قالب افکار و مشاهدات روزانه جلوه گر میشود و بسیاری از خوابها تجدید ادراکات ذهنی است و اموری است که شبانه روز با یکی از احساسات ما بنحوی در تماس بود و در فرصت مناسبی که شب دست میدهد مجال تجدید و خودنمایی را

بصورت خواب بدست میآورد و باید توجه داشت که در هنگام خواب و خروج روح از بدن ارتباط آن با پریسپری توسط يك رشته نامرئی محفوظ و برقرار است و از بدن بکلی قطع رابطه نمیکند بلکه غیر مستقیم بواسطه پریسپری با جسم مربوط است بدین سبب حیات بدن دچار اختلال نمیشود و قالب مثالی در غیاب روح وظیفه او را بنحو شایسته انجام میدهد و هنگامیکه بیم حادثه‌ای برای جسم رود فوراً روح را مطلع و روح در يك لحظه بسیار کوتاه در هر نقطه جهان که باشد بجسم ملحق میشود و شخص بیدار میگردد و تا وقتی که روح وارد بدن نشده باشد بیداری امکان پذیر نخواهد بود پس روح و قالب مثالی زمانی بالاتفاق از بدن خارج میشوند که دوره زندگی تمام شده و شمع حیات رو بخاموشی است اینک چون بحث در باره پریسپری رو با تمام است لازم میدانم فهرست وار بدرج خواص آن پردازم.

یکی از خواص پریسپری حفظ شخصیت و صورت ظاهری بدن مادی است زیرا بطوریکه ثابت شده در دوران حیات هر فرد چندین بار ذرات و سلولهای گوشتی بدن او تجدید و تعویض میگردد و این پریسپری است که صورت ظاهر و شخصیت جسم را کماکان محفوظ میدارد.

خاصیت دیگر پریسپری تعمیر و مرمت اجزاء بدن است که گاهگاه در اثر تصادف و وقایع مجروح میگردد همچنین ادامه اعمال حیاتی و تنظیم دستگاههای مختلفه بدن با پریسپری است که پریسپری وجود نداشت ظهور و تجسد ارواح ممکن نبود و نیز دانشمندان اسپریت هیجگاه موفق نمیشدند از ارواح قالب گیری و نقشبندی کنند

قولی پنهان و آشکار

چون هر کدام از جسم و روح دارای قوا و حواسی هستند که مادر زندگی روزمره خود بکمک آنها نیازمندیم لازم است در تعریف و شناسائی این قوا مطالبی مختصراً بنگارم

در زمان قدیم علما انسان را دارای پنج حس میدانستند و آنها را حواس پنجگانه مینامیدند کم کم دانشمندان بوجود قوا و حواس دیگر در بدن انسان پی بردند و شماره حواس بده و بیشتر رسید

علماء تشریح و دانشمندان روانشناس با تحقیق و تبحر به بعضی از قوا و حواس پنهانی را که افراد از وجود آنها غافل بودند کشف نموده و حتی مراکز بیشتر قوا را مشخص نموده اند و نیز معلوم گردیده بعضی از حواس مانند حس لامسه را که در قدیم يك حس میدانستند مر کب ازدو حس بلکه بیشتر است و آلات آنها کاملاً از یکدیگر جدا و قابل تشخیص است مثلاً تصور میکردند حس لامسه علاوه بر درك نرمی و زبری سردی و گرمی و همچنین درد و الم را نیز حس میکند لکن اکنون تمایز لامسه از حس حرارت و برودت و درد و الم کاملاً ثابت گردیده.

بطور کلی سرچشمه کلیه قوا و حواس روح است روح مرکز تمام ادراکات بشر است و سائل مادی درك امور مغز و سلسله اعصاب و تاحدی سایر اعضا بدن است و روح توسط این وسایل با عالم خارج از جسم ارتباط پیدا میکند و هر اندازه این آلات و ابزار سالمتر و قویتر باشد نفوذ روح بخارج از بدن و تأثیر او در محیط اطراف بیشتر خواهد بود

تاکنون بیش از بیست و يك حس در وجود انسان کشف گردیده که اینک برای اطلاع خوانندگان عزیز اختصاراً بشرح يك يك آنها میپردازیم قبلاً یادآوری این نکته را مناسب میدانم کلیه قوا و حواس انسان را به دو دسته تقسیم کرده اند

دسته اول حواس آشکار یعنی قوائیکه آلات و ابزار آنها ظاهر و معلوم است و با چشم میتوان آنها را مشاهده کرد

دسته دوم قوای مخفی که تالیف این کتاب بر اساس آنها قرار دارد این دسته قوائی هستند که آلات آنها بظاهر معلوم نیست و حتی در داخل زرات جسم هم برای بعضی از آنها محلی معین نگردیده و ما آنها را بنام **قوای پنهانی** می نامیم البته مقصود از این تقسیم بندی این نیست که حواس پنهانی قسمت آشکار ندارند و بالعکس بلکه هدف این است که انسان علاوه بر حواس چندگانه ظاهری دارای قوای پنهانی دیگری است که مرکز بعضی از آنها در مغز تعیین شده

حس بینائی

یکی از حواس ظاهر حس باصره است وسیله عمده و مهم قوه بینائی قسمت مؤخر چشم است که شبکیه نام دارد و از نمویی بینائی حاصل میگردد امواج هوا بر روی شبکیه چشم اثر میکند و انسان نور رنگ را احساس میکند از کموزیاد شدن شماره امواج اختلاف رنگها حاصل میشود .

حد اقل ارتعاشات هوا که برای دیدن لازم است دو یست و پنجاه تریلیون موج در ثانیه است که از آن رنگ قرمز بوجود میآید .

حد اکثر امواج برای رؤیت در حدود هفتصد تریلیون موج می باشد که از آن رنگ بنفش پیدا میشود و بین این دو حد کموزیادی امواج سایر رنگها را تولید می نماید که باضافه قرمز و بنفش طیف شمسی را تشکیل میدهد و از ترکیب رنگهای اصلی رنگ سفید حاصل میشود بعبارت دیگر اگر رنگ سفید را توسط منشوری بلوری تجزیه کنیم هفت رنگ اصلی بدست میآید

حس شنوائی

وسیله اش گوش است که ساختمان داخلی آن بسیار پر پیچ و خم است و قسمت حلزونی شکل گوش داخلی است که در برابر امواج صوتی متاثر میشود .
امواج ابتدا پرده گوش را بحرکت میآورد و پس از عبور از قسمت های مختلفه گوش به سلولهای سمعی که در قسمت حلزونی قرار دارند میرسد و این اثر بمرکز مخصوص مغز منتقل میشود و انسان صداهای مختلف را میشنود

حس لامسه

وسیله این حس ذرات بیشماری است که در قسمت داخلی پوست بدن خصوصاً نوك زبان و نوك انگشتان و لبها پراکنده اند .

حس سردی و گرمی: علاوه بر ذرات حس لامسه سلولهای دیگری در مجاورت آنها قرار دارد که مخصوص احساس حرارت و برودت هستند این ذرات را بنامهای کروز و رو فینی می نامند

حس وضعی و عضلانی

این حس انسان را از تغییر مکان اعضاء بدن آگاه میسازد وسیله آن ذرات عصبی است

که در زردپی ها و مفاصل و عضلات جای دارند

حس تعادل و توازن

خاصیت این حس حفظ تعادل بدن و آلات آن سه مجرای نیمدایره ایست که در گوش داخلی قرار دارند. حس درد و الم. این حس ما را بتحریر بکات دردناک واقف میکند و سیئه درک آن اعصاب است

حس بویائی

این حس ما را باقسام بوها آشنا میسازد و سیئه آن سلولهای است که در قسمت داخلی بالای بینی قرار دارند

حس چشائی

باین وسیله طعم و مزه اغذیه مختلفه را درک میکنیم آلت این قوه ذراتی است بشکل پیازچه که در سطح زبان پراکنده اند هر يك از این ذرات دارای شكاف كوچكى است كه غذا از آن شكاف در پیازچه ها اثر کرده و مزه آن بر ما معلوم میگردد.

حس ناطقه

توسط این قوه حرف میزنیم و دیگران را از مقصد خویش آگاه میکنیم آلات این حس زبان تارهای صوتی لبها و گلو است این حس در بعضی حیوانات نیز کم و بیش وجود دارد از آن جمله اند سگ کربه و میمون دلیل اثبات این مدعا این است که اگر صدای يك گربه را در حالات مختلف با میکروفون ضبط کنند و بعداً مقایسه نمایند فرق بین صداها معلوم خواهد شد مثلاً گربه برای صدازدن بچه های خود صدای مخصوصی بیرون میدهد که بچه هایش بمجرد شنیدن مقصود مادر را می فهمند در صورتیکه هنگام گرسنگی صداهاى دیگری ایجاد میکند که کاملاً با صدای اول متفاوت است

حس شهوت

محل تظاهر این حس قسمت های مختلفه بدن مانند چشم گوش . لب . دهان و آلات تناسلی است و نشاط و شادمانی انسان و سایر موجودات از تجلیات این قوه است هر گاه این حس از عمل بازماند نشاط و طراوت از بین میرود ثمره این قوه درک لذات مادی است و ممکن است بصور گوناگون ظهور کند از آن جمله شهوت پرستی - شکم پرستی - حب مال و مقام که

همه بیک اصل باز میگرد احساسات داخلی

ما را بوضع داخلی بدن آشنا میکنند مانند حس گرسنگی: تشنگی: تهوع: خواب
و غیره عرفاً و متفکرین قبل از کشف قوای پنهانی بوجود چنین نیروهائی در وجود انسان
اشاره کرده اند و اغلب حواس ظاهر را برای درک حقیقت کافی ندانسته بلکه وسیله درک
حقایق را فقط قوای باطنی دانسته اند ملای رومی میفرماید

پنج حسی هست جز این پنج حس	آن چو ز سرخ این حسها چومس
حس ابدان قوت ظلمت میخورد	حس جان از آفتابی میچرد

حواس ظاهر انسان را گول میزند و از درک حقیقت باز میدارد پس اگر مشتاق
شناسائی حقیقت می باشید بحواس ظاهر متکی نباشید و قوای باطنی را تقویت نمائید تا
بمقصود نائل شوید

پنبه اندر گوش حس دون کنید	بند حس از جسم خود بیرون کنید
پنبه آن گوش سر گوش س راست	نانگرد این کر آن باطن کر است
بیحس و بیگوش و بیفکرت شوید	تا خطاب ارجمی را بشنوید

قوای پنهانی

قوه عشق و محبت

وسائل درک عشق معلوم نیست اما آثار آن در حرکات قلب و نبض و رزگ رخسار قابل
تشخیص است عشق بصور مختلف تجلی میکند بعبارت دیگر میتوان عشق را به سه نوع تقسیم
کرد که عبارت است از عشق نسبی و سببی و حقیقی نتایج عشق در هر حال کشش و جذب
است و عاشق و معشوق همیشه سعی میکنند بیکدیگر نزدیک شوند و از این قرب به درک لذت
نائل گردند .

عشق نسبی علاقه ایست که هر فرد نسبت بپدر و مادر و خواهر و برادر خود دارد
عشق سببی علاقه زن بشوهر و بالعکس یا عشق بجنس مخالف است و دارای حد افراط و تفریط

واعتدال می باشد حد تفریط آن موجب خست و لثامت و انزوا است حد اعتدال آن باعث بهره مندی از زندگی و سرور و شادمانی است اما حد افراط آن موجب تیرگی حیات و پریشانی احوال و گاهی جنون است در این عشقها جنبه شهواتی بسیار ضعیف بوده و لذا دوام آنها به نسبت عکس کم و زیاد میشود

عشق حقیقی

عشق حقیقی عبارت است از عشق بخدا و مقدسات که آنرا عشق معنوی نیز میگویند عشق بتحصیل علم و کشف حقایق از مشتقات آنست این قسم نیز دارای سه مرحله افراط و تفریط و اعتدال است حد تفریط آن موجب کفر و بی ایمانی است حد اعتدال باعث زهد و ورع و حد افراط آن فوق طاقت بشر است و جز انسان کامل کسی را قدرت تحمل آن نیست این مسئله ثابت است که تعریف عشق کاری است دشوار و هر چه بیشتر در این باره قلمفرسائی شود حق مطلب ادا نخواهد شد و عشق آنطور که هست کمتر افرادی قادر بتعریف و درك آنند زیرا جز عاشق حقیقی کسی بمعنای عشق پی نمیبرد

تا نگردي آشنا ز این پرد، رمزی نشنوی

گوش نا محرم نباشد جای پیغام و سروش

اما بمصداق

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بقدر تشنگی باید چشید

تا آنجا که میسر شود و جانب اختصار نیز رعایت گردد در تفسیر عشق مطالبی تقدیم میگردد عشق در حقیقت هرگز حیات و زندگی جهان است و هر موجودی بعشق ترقی می یابد و پیمودن مدارج تکامل زنده است تمام موجودات در این عشق شریکند و در راه پر کردن ساغر دل از این شراب حیات بخش از تحمل مشقات روی گردان نیستند عده ای از دانشمندان عشق را تاویل بحق کرده و معتقدند عشق یعنی حق همه موجودات طالب عشق اند و هر يك بر حسب مراتب وجود و درجات تکامل نمونه و پرتوی از این عشق را دارا هستند هیچ موجودی خالی از عشق نیست حتی عشق با این دنیا که عشقی است مجازی پس از هر ك

بعشق حقیقی مبدل میشود

یوسف مصر در این شهر بیازار یکی است

همه باشند خریدار و خریدار یکی است

همچو پر کار اگر دور زنی در همه جا

چو بوحدت نگری نقطه پر کار یکی است

آفتاب رخت ارتسافت بهر آینه ای

مختلف گر چه نماید همه انوار یکی است

عرفا و متصوفه برای وصول بحق طی مراحل را لازم دانسته اند که بترتیب عبارتند از

طلب و عشق و معرفت . توحید و استغناء و حیرت و مرحله آخر در نزد همه عرفا فناء فی الله است

و عاشق در این مرحله هستی خویش را محو در هستی معشوق مینماید و بدرك لذات ناشی از

قرب نائل میگردد

قوه ایمان

ایمان بمعنای یقین قلبی و اعتقاد کامل است نسبت به قدرت کامله پروردگار

و قوای روحی انسان و تا شخص بایند و ایمان کامل حاصل نکند نخواهد توانست از قوای

روحی و معنوی خویش بهره ای گبرد زیرا خود روح شراره و پرتوی است از قدرت لایزال حق

و اگر ما نتوانیم آثار روح خود را حس کنیم و نسبت به وجود روح یا قوای آن با نظر شك

و تردید بنگریم بطریق اولی نخواهیم توانست از قوای نامحدود آن استفاده کنیم بنا بر این

بخشین شرط ایمان اعتراف بقدرت خداوند و نیروی روحی انسانی است . امام محمد غزالی

در عظمت انسان میگوید .

انزع منک جرم صغیر و فیک انطوی عالم الاکبر . آیا گمان میکنی که تو جرم

کوچکی هستی در صورتیکه در نفس تو عالم بزرگتری پیچیده شده است . مقصود غزالی

از این عالم بزرگ همانا روح و قوای خلاقه اوست شرط دوم ایمان که باعث تکمیل و تقویت

قوه ایمانست عمل کردن با اعتراف قلبی است یعنی آنچه را که ما قلباً و باطناً قبول داریم در عمل

بیز بکار بریم والا ایمان شفاهی کافی نیست و در تمام ادیان جهان ایمان شفاهی را ضعیفترین

درجات ایمان دانسته‌اند و ایمان عملی را شرط اصلی و اساسی بحساب آورده‌اند. تأثیر ایمان کامل در تقویت سایر قوای روحی بقدری زیاد است که بحث در آن محتاج کتاب جداگانه‌ایست لذا به‌مین نکته اکتفا میکنیم که ایمان کلید کنجهای روح انسان است و تا شخص کلید ایمان را در اختیار نداشته باشد از زخائر و قوای روحی بی‌نصیب خواهد ماند. تأثیرات قوه ایمان را بیشتر در اعتقادات دینی میتوان مشاهده کرد. تمام معجزات و خارق‌عادات از نقطه نظر دین در سایه ایمان بعمل آمده و بزرگان دین و زهاد وارسته که از قوه ایمان کامل برخوردار بوده‌اند بدین وسیله بشفادادن مفلوجها و زنده کردن مردگان و سایر اعمال معجز آسا موفق گردیده‌اند.

این نکته راهیچ عالم و حکیمی انکار نمیکند زیرا نظائر این اعمال را در ممالک مشرق از صاحبان کرامت میتوان مشاهده کرد.

هم‌اکنون در میان بیروان دین مسیح افرادی یافت میشوند که بقوه ایمان نه تنها خود را معالجه میکنند بلکه دیگران را هم شفا میدهند و معتقدند هر فرد بشر بقوه ایمان میتواند خود را بمقام عیسی مسیح برساند و مانند آنحضرت مظهر قدرت پروردگار شود. این عقیده گرچه اندکی اغراق آمیز است لکن بی‌اساس هم نیست.

فیض روح القدس اربازمدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

حضرت عیسی بکرات بکسانی که از دست او شفای یافتند میگفت ای مرد یا ای زن ایمانت ترا نجات داد یا میگفت ایمانت را خالص کن تا شفا یابی در خبر است که اصحاب خدمت حضرت رسول عرض کردند که میگویند عیسی بن مریم بر روی آب راه میرفته است پیغمبر فرمود اگر ایمانش قویتر بودی در هوا هم میتوانست راه برود ایمان و نتایج حاصله از آن بصورت‌های مختلف ممکنست ظهور کند چه بسا افرادی که با توسل بسنگ و چوب یا قبور مؤمنین بمراد خویش میرسند و از این نکته غافلند که ایمان راسخ موجب نجاتشان شده و تصور میکنند در این قبیل اشیاء قوایی وجود دارد که موجب شفای امراض است. حصول مقاصد میگردد.

در شهر بنارس از شهرهای هند که شهر مقدس هندوهاست رود خانهای جریان

دارد بهام رود گنگ که در نظر هندوان دارای اهمیت و احترام خاصی است این رود هر سال یکبار طغیان میکند. وهگم طغیان آب این رود بیمارانی که مرض آنها غیر قابل علاج است از اطراف کشور بشهر بنارس روی میآورد و در آب این رود غسل میکنند و ایمان دارند که آب این رود مقدس آنها را شفا میدهد چه بسا افرادی که بسبب همین ایمان پس از شستشو در آن آب بهبودی حاصل میکنند عداای هم معتقدند که غسل در آب گنگ گناهان را پاک میکند و هر سال هزاران نفر برای تطهیر گناهان در آب این رود غسل میکنند

بهبودی امراض مهلك و مزمن صرف نظر از خواص آبهای معدنی از معجزات قوه ایمانست و اقعاً یکه زیلا نگاشته میشود از جمله امور است که بر اساس قوه ایمان قرار دارد

• راه رفتن بر روی آتش •

جزیره موریتیوس در پانصد و سی میلی مشرق جزیره ماداگاسکار واقع شده و جمعیت آن هنگام تحریر این مقاله بیش از سیصد و پنجاه هزار نفر بوده است که بیشتر آنها از مهاجرین هندو هستند و عقاید و آداب هندی را بار مغان آورده اند یکی از رسوم هندیان این جزیره راه رفتن بر روی توده های آتش است.

این مردم حدائی را بنام دروبادی میپرستند و مجسمه او را ساخته هر سال با جواهرات گوناگون آرایش میدهند و روپوش سرخ رندگی روی آن کشیده چیزی هم روی سرش قرار میدهند و از معبد بیرون میآورند و در حضورش مراسم دینی خود را انجام میدهند.

در میدان عمومی که جشن در آن انجام میگردد گودالی بطول هیجده و عرض ده و عمق دو پا قرار دارد که آنرا پراز آتش میکنند:

آتشها را چنین تهیه میکنند که ابتدا چوب صنوبر را می سوزانند و همینکه شعله های آن بر طرف شد و تبدیل بگل های آتش گردید گودال را پر میکنند آنوقت بت را وارد میدان مینمایند و دور گودال میگرددند تا آتشها را تبرك کند بعد آنرا بمعبد برمیگردانند و تا سال دیگر همان موقع در معبد می ماند بعد روحانیون و کهنه برای

رفتن روی آتش پیش می‌آیند و مردم گرود گروه در میدان حاضر میشوند کهنه‌ایکه باید با پای برهنه بر روی آتش را در وندازد تا زده روز قبل خود را بوسیله نماز و روزه مخصوص آماده کرده‌اند بعد رئیس کهنه پیش می‌آید و در کنار حفره آتش می‌ایستد بزغال‌دایکه قبلاً آماده شده کنار آتش می‌آوردند و رئیس روحانیون بایک ضربت کارد سرش را جدا می‌کند و جسدش را یکدور دور گودال میگرداند آنگاه رئیس کهنه کفشهای خود را در می‌آورد و بر روی آتش براه رفتن می‌پردازد و از آن طرف گودال بیرون می‌آید پس از او کاهن دیگری که دسته‌ای برك درخت در دست دارد از روی گودال آتش عبور میکند و سایر کهنه هم بترتیب از روی آتش میگذرند آنگاه نوبت به زنان میرسد و آنها هم مانند مردان با پاهای برهنه بر روی توده‌های آتش حرکت میکنند و بدون کمترین احساس درد و سوزش از طرف دیگر خارج می‌گردند گاهی اتفاق می‌افتد که شخصی از راه رفتن بر روی آتش میترسد.

در اینموقع رئیس او را می‌آورد و صورتش را بحفره آتش نزدیک میکند و او را به داخل میفرستد گاهگاه اتفاق می‌افتد که پای بعضی از این افراد میسوزد و تولید زخم میکند آنها معتقدند که چنین کسی در نماز و روزه مخصوص دقت نکرده و ایمانش کامل نبوده خوانندگان محترم واقفند که يك جسم که در حمل و نقل محتاج دیگران است قادر نخواهد بود مانع سوختن پای این افراد شود و تنها چیزی که مانع سوختن پای اشخاص است ایمان آنها است

در خاتمه این فصل توجه شما را بیکى از اسرار پنهانی روح معطوف داشته‌آرزو مندیم مشتاقان را از آن بهره‌ای باشد که در اثر افراط شراره‌ای از ارواح زرگان ادیان و وارستگان جهان بیک جسم آن جسم دارای خاصیتی میشود که با بکسک نیروی ایمان آن در شفای امراض و حل مشکلات خود میتوانیم استفاده کنیم

تخیل

گنجینه اسرار ازل باطن ما است

در سینه ما است آنچه در ارض و سما است

آئینه دل که مظهر صدق و صفا است

در وی متجلی همه انوار خدا است
تخیل در اصطلاح روانشناسی عبارت است از تجسم صور و اشکال گوناگون در
ذهن نحوی که اشیاء و اشکال متصوره با هیچ یک از حواس ظاهر مواجه نباشد
تخیل دارای صفات مشخص و متعددی است از جمله اینکه منشاء حرکت
است باین معنی که خیال چیزی زیبا و مطبوع موجب مسرت خاطر و حرکاتی مناسب آن
خیال میگردد.

دیگر اینکه خیال توهم انگیز است باین سبب اغلب افراد خیالات خود را
حقیقت می پندارند. و این حالت بیشتر در هنگام بیماری عارض میشود.
سوم اینکه تخیل تحت تاثیر سایر احساسات قرار میگیرد
چنانکه اگر شخصی بر بالای بلندی بایستد و در حالیکه چشمانش بسته است خیال
سقوط کند تعادل خود را از دست خواهد داد لکن اگر چشمانش باز باشد و استحکام پاهای
خود را بر بلندی حس نماید تخیل در مورد سقوط بی اثر خواهد بود. دانشمندان روانشناس
تخیل را بدو نوع تقسیم کرده اند

۱- تخیل حضوری- تخیل حضوری تصورا مورد و مناظری است که با ذهن سابقه
آشنائی دارند و در گذشته با خیال کننده تماس و ارتباط داشته اند.
در نظر آوردن جزئیات آن مناظر یا امور را تخیل حضوری گویند.

۲- تخیل اختراعی - تخیل اختراعی بدو صورت ممکنست وقوع یا بد قسم اول
آن تخیلاتی است که بدون دخالت عقول و به پیروی از امیال نفسانی صورت میگیرد و از
درجات پست تخیل محسوب میشود.

قسم دوم در ایجاد آن عقل و اراده دخالت دارد و عالیترین درجه تخیل است و
تمام اختراعات و اکتشافات زائیده این نیروی عظیم باطنی است که هر یک از افراد بشر
بالتسبی از آن برخوردارند متاسفانه جز معدودی بخاصیت آن پی برده و در تقویت آن
کوشش نمیکنند بشر در ترقیات خود مدیون قوه تخیل است تمام اختراعاتی که اکنون
مورد استفاده بشر است قبل از وجود یافتن و تکمیل شدن مخترعین آنها را با چشم

خیال دیده اند .

در اصل قوه تخیل همان قوه فکراست با این اختلاف که فکر شعاعی است از روح که خالص و بدون زیور و آرایش باشد اما خیال فکری است که با زیورها و زینتهای ذهن تزئین شده باشد مثال: اگر يك نقاش بخواهد تصویری بکشد ابتدا با سیاه قلم خطوطی رسم میکند که حدود و اسکلت تصویر را تعیین میسازد این خطوط که مایه اصلی تصویر است بقوه فکر شباهت دارد و رنگ و روغنهای بعدی که با استفاده از آنها تصویری زیبا بوجود میآید شبیه قوه خیالند که فکر را آرایش داده و جزئیاتی که ابتدا مشهود نبود ظاهر میسازد تخیل اختراعی از عالیترین عطایای پروردگار است که هر کس بدنبستی از آن سهمی دارد .

بیا که نقش تودرز بر هفت پرده چشم کشیده ایم بتحریر کارگاه خیال چنانچه قوه تخیل وجود نداشت دنیای کنونی باین درجه از تکامل مادی و معنوی نمیرسید آیا این همه اختراعات عجیب و اکتشافات حیرت انگیز از چه و کجا بوجود آمده چه کسانی باین درجه از قدرت علمی دست یافتند که این اختراعات را بوجود آورد آیا اینان برتر از انسان بودند یا بر قوای ماوراء الطبیعه تسلط داشتند مسلماً خیر آنها هم انسان بوده اند حتی افرادی عادی لکن با داشتن اراده ای قوی و تقویت نیروی خیال موفق شدند چنین شاهکارهایی بجای گذارند گرچه عمری در راه رفاه بشر کوشش کردند و از لذایذ بی نصیب ماندند ولی در عوض بشریت را تا ابد مدیون خود ساختند و صفحات زرین تاریخ اکتشافات را با نام پر افتخار خویش مزین نمودند دنیا هرگز نام توماس ادیسون پدر اختراعات و مخترع برق را فراموش نخواهد کرد نام پر افتخار ساموئل مورس هیچگاه از یادها نخواهد رفت زیرا او کسی است که تلگراف را اختراع کرد الکساندر گراهام بل دستگاهی کاملتر از تلگراف بوجود آورد او بود که تلفن را بعالم بشریت تقدیم نمود مخترع بزرگوار دیگری بنام سیروس . و. فیلد کابل دریائی را بوجود آورد و امروز در سایه تخیلات اوست که قاره های جهان بوسیله کابل دریائی بیکدیگر مربوط گردیده مرد جاویدان دیگری بنام مارکونی در سایه تخیل اختراعی خود تلگراف بیسیم را بوجود آورد اکنون توسط این دستگاه هر مسافر در وسط اقیانوس میتواند بوسیله مخابره

تلگ افی کسان خود را در هر نقطه از جهان از وضع خود آگاه سازد تلویزیون که امواج را بصورت تصویر در اختیار ما میگذارد از تراوشات خیال ساویر و فیلیپس هلندی و برد انگلیسی و زوریکن آمریکائی و فون آردن آلمانی است هواپیما های سریع السیر که امروز بهترین وسیله مسافرت و حمل و نقل است ثمره تخیلات برادران رایت است قوه خیال در تمام امور زندگی تاثیرات غیر قابل انکاری دارد کاظم زاده ایرانشهر روانشناس معروف ایرانی در کتاب تداوی روحی در باره تاثیر قوه خیال و قایعی ذکر کرده که از نظر اهمیت این فصل به دو واقعه کوتاه اشار میگردد . یک پزشک فرانسوی مینویسد در کشور الجزایر مشغول طبابت بودم روزی یک عرب بدوی نزد من آمد و از یبوست معده شکایت داشت من نسخه ای نوشته باو دادم و گفتم این دارو را بگیرد و بایک کاسه آب مخلوط کرده بخورد فردای آن روز عرب مذکور پیش من آمد و اظهار تشکر بسیار کرد و گفت داروی دیروز کاملاً اثر کرد سؤال کردم نسخه دیروز که جاست جواب داد طبق فرمایش شما آن را بایک کاسه آب مخلوط کرده خوردم معلوم شد بیمار بجای دارو نسخه را با آب خورده و قوه تخیل او بتصور اینکه دارو همین است کار مهمل را انجام داده واقعه دیگر مسافری در یک شب شهری وارد میشود و در اطاقی در هتل میخوابد نیمه شب در اثر تنگی نفس بیدار میشود و گمان میکند علت ناراحتی او کثیف بودن هوای اطاق است و برای تهویه هوای اطاق بدنبال پنجره میگردد و بعلمت عدم آشنائی و تاریکی زیاد موفق بیافتن کلید برق نمیشود پس از قدری جستجو در تاریکی بخیال خودش پنجره را پیدا میکند و یکی از شیشه های آنرا میشکند و سر خود را بشیشه نزدیک میکند تا با استنشاق هوای تازه حالش خوب شود همینکه حالش خوب و تنگی نفس مرتفع شد میخوابد و فردا همینکه بیدار میشود متوجه میگردد بجای شیشه پنجره آئینه دیواری را شکسته و پنجره کاملاً سالم است در اینجا نیز قوه خیال اثر خود را آشکار ساخته و بهبودی حال مسافر در اثر قدرت خیال بوده و الا هوای اطاق بعلمت سالم بودن پنجره بلا تغییر مانده بود .

قوه اراده

قوه اراده یکی از قوای پنهانی روح است بعضی از دانشمندان این قوه را بر تر و بالا تر

از سایر قوای روحی و حتی بالاتر از قوه ادراک دانسته اند .

تعریف قوه اراده در قالب الفاظ و کلمات قدری مشکل است و دانشمندان برای بیان این نیرو از مثالها و تشبیهات متعدد استفاده نمودند و بدین وسیله ماهیت آنرا روشن ساخته اند. قوه اراده را میتوان چنین تعریف کرد

تعریف . قوه اراده عبارت از نیروی توجی است که از روح ساطع میشود و در مغز و اعصاب اثر میکند این نیرو تحت راهنمایی عقل موجب حرکت و جنبش و پافشاری در رسیدن بمقصود میگردد.

نیروی اراده بزرگترین محرکها و بالاترین قوای روح انسانی است پس از اینکه عقل در مورد کار یا اقدامی رأی داد و نیک و بد آنرا مشخص نمود راهی برای رسیدن بمقصود و انجام کار پیشنهاد میکند تا اینجا مربوط بقوه عاقله بود بعد از این مرحله عمل پیش میآید و برای اینکه شخص و ادار با اقدام و عمل گردد قوه محرکه و مجریدای باید وجود داشته باشد که انسان را مصمم و مقید کند در راه انتخاب شده گام بردارد و مرحله عمل نیز پایان یابد .

این قوه مجریه که ما را و ادار بگرفتن تصمیم و اقدام مینماید اراده نامیده میشود همانطور که اگر یک اتومبیل با تمام وسائل و لوازم بی عیب فاقد نیروی محرکه یعنی بنزین باشد قادر بحرکت و طی راه نیست انسان هم تا زمانی که فاقد اراده قوی است هرگز موفق بانجام کارهای مفید و مهم نخواهد شد

قوه اراده را قوی یا ضعیف در راههای خلاف نیز میتوان بکار برد بعبارت دیگر انسان اختیار اراده خود و ادارد و قادر است بهر نحو که مایل باشد آنرا بکار برد اما کسانی بخوبی از این نیروی خدا داد بهره‌ور میشوند که نخست باتمیز و ممارست بر قدرت آن بیفزایند آنگاه که دارای اراده‌ای خلل ناپذیر شدند بهر کار که خواهند اقدام ورزند مسلم است که نصیب آنان فتح و پیروزی است

قوه اراده علاوه به تحریک و تشویق انسان بر پافشاری در رسیدن بمقصود گاهگاه منشاء اعمالی میگردد که بی شباهت بمعجزه نیست تمام مردان نامی جهان در سایه اراده قوی بشهرت و افتخار رسیدند و ملل زنده عالم در پر تو اراده اجتماعی یعنی ااده های افراد

اعضاء آن ممالک راه ترقی و سعادت را پیموده اند.

اگر این نیروی محرکه باطنی وجود نداشت افراد با انجام امور ضروری زندگی و پیشرفت در راه حصول مقاصد موفق نمیشدند ضمناً یادآوری این نکته ضروری است که قوه اراده باید همیشه متکی بقوه ایمان و اطمینان قلبی باشد در غیر اینصورت از مجاهدت انسان و اصرار قوه اراده نتیجه مفیدی عاید نخواهد شد پس شرط اول پیروزی در کارها ایمان و اعتقاد است نسبت بنیروی معنوی خویش و بعد اتخاذاً یک تصمیم قاطع در سایه نیروی اراده است که انسان را همیشه کامیاب میسازد و الا بدون داشتن ایمان باطنی و امیدواری با آینده موفقیت غیر ممکن خواهد بود.

هر گاه نیروی اراده متکی بنیروی ایمان باشد بسبب بروز اعمالی میگردد که پیش از هر چیز بمعجزه شباهت دارند در حالیکه از یک اراده ضعیف و یک ایمان گسسته جز اعمال بی ارزش و احیاناً مضر کاری ساخته نیست قدرت اراده در معالجه امراض سهم مهمی دارد چه بسا یک اراده قوی باعث نجات گروهی از مرگ حتمی گردیده و واقعه زیرمؤید این گفته است

مردی که اراده کرد نمیرد

یکی از جراحان بزرگ که برای رهایی جوانان زخمی وارد خدمت صلیب سرخ شده و هزاران نفر را عمل نموده میگوید بین مجروحین جنگهای غرب یک نفر ایرلندی ساکن آتازونی وجود داشت که گلوله طرف راست بدن او را سوراخ کرده از ریه و کیسه صفرا و کبد او گذشته بود

بعلاوه روده های او را در سیزده نقطه سوراخ کرده و شش های این سوراخها دو طرفه بود و عجیب این است که این مرد نه تنها بیهوش نبود بلکه میتواند حرف بزند موقعیکه او را بازدید میکردیم و خود را برای عمل آماده مینمودیم با صدای بلند گفت

دکتر من خوب میشوم برای من نگران مباش . بالاخره با اتر او را بیهوش و شکمش را باز کردیم روده ها را دوخته و سایر اعمال لازم را انجام دادیم و قتیکه زخمهای داخلی او را دیدیم هیچ امیددی برای ما باقی نبود که از زیر عمل زنده بیرون آید اما با کمال تعجب

بهوش آمد و گفت حال خیلی خوب است

در نزدیک او یک عده اشخاص دیگر بودند که زخمهای سختی داشتند یکی از آنها نشسته نگاهی شخص فوق الذکر نمود و فوراً فقهه را سرداد و گفت اگر خوب بشو من هم خوب میشوم. بعض اوقات تب این شخص خیلی بالا میرفت و نبض او از کار میافتاد و علائم مرگ ظاهر میگشت از آن روز تا یک هفته که من بیمارستان دیگری منتقل شدم هر دفعه که از او عیادت میکردم بجای سلام و علیک میگفت دکتر راجع بمن نگران مباش من خوب میشوم حتی یک دفعه اتفاق نیفتاد که در عقیده او در بهبود حالش تزلزلی حاصل شود بالاتر آنکه غالباً توسط پرستارها بمجر و حینی که در اطاق او بودند پیغام میداد و میگفت من سیزده الی بیست زخم در داخل بدن دارم ولی دوباره بجبهه باز خواهم گشت یک نفر مجروح در کنار او بود که گلوله چیز حساسی از او باقی نگذاشته بود رو باو کرد و گفت تا قابلیت از بین نرفته هیچ باکت نیست آدم جوانی مثل تو باز خیمهای سختی از این میتواند مقاومت نماید.

روزی که میخواستم از آن بیمارستان بروم برای خدا حافظی نزد او رفتم تا مرا دید گفت دکتر آدرست را بمن بده که تا بفوج خود بر گشتم يك كاعذ برای تو بنویسم آدم که نمیتواند عمر خود را روی تخت خواب بگذراند و یکمشت پرستار همیشه او را قنداق نمایند. خدا حافظ دکتر من خیلی زود خوب میشوم هیچ فکر من نباش بدون شك این حس خوش بینی که هر روز آثار آن در او ظاهر میگردد در سایرین هم مؤثر بود از دوازده نفر که جراحات هولناك داشتند چهار نفر در گذشتند و هشت نفر دیگر که كاملاً تحت نفوذ او در آمده بودند بهبود یافتند و کترها و پرستارها همه قوه ای که از این شخص تراوش میکرد احساس نمودند بعدها من یکی از اطباء آن بیمارستان را دیدم او میگفت تمام مجروحین و بیماران معتقد بوده اند که وجود همین شخص آنها را از قبر نجات داده خلاصه این است که این بیمار و صدها بیمار دیگر که من در دوره طبابت خود دیده ام بمن ثابت شده که مریض ما یوس رو بخطر میرود و دارو بدون امید فایده ندارد و امید و اراده بهترین داروهاست.

از جمله یادگارهایی که من از جنگ با خود آورده ام نامدایست که همان سر باز

از جبهه جنگ برای من نوشته و مضمون آن این است. دکتر من خوب شده‌ام برای من نگران مباش و افعه دیگر سپاستیان اسپنیولا رقص معروف که در قرن شانزدهم میزیست و معروف به پدر بالت فرانسه است پاهای چوبی داشت هنگامیکه سپاستیان یازده سال داشت بر اثر حادثه‌ای، جراحان مجبور شدند هر دو پای او را از زانو قطع کنند و بجای آنها پاهای چوبی بگذارند همین طفل بدون پا وقتی بزرگ شد بواسطه ذوق و افرو اراده قوی در فنون رقص سرآمد اقران شد و نامش در تاریخ بنام موجود بالت ثبت گردید.

حافظه

تعریف. حافظه قوه‌ایست ذهنی که قادر به ضبط و تکرار خاطرات و باز شناسی آنها در موارد لازمه است بدیهی است که این یادآوری تنها مخصوص افکار نبوده و شامل تمام حالات نفسانی و معنوی است قوه حافظه قادر است آنچه محسوسات و معقولات در آن ضبط میشود در مواقع معین بیاد آورده و قایع را احیاء کند حافظه علاوه بر این که وقایع زندگی هر فرد را از کلی و جزئی ثبت مینماید انسان را با دنیای خارج از خود یعنی با افراد و اشیاء و صفات آنها مربوط و متصل میدارد.

اهمیت حافظه در زندگی بشر بقدری است که بدون آن زندگی انسان برای همیشه در حال رکود خواهد ماند و استفاده از علوم و تجربیات گذشته گان میسر نخواهد بود اصولاً تجربه مفهومی خود را از دست خواهد داد عدم قوه حافظه باعث میشود ادراک تازمانی صورت گیرد که حواس با اشیاء و افراد و امور دیگر تماس نزدیک و مستقیم داشته باشد و همینکه شیئی محسوس از حدود حواس دور گردید فوراً فراموش گردد و کوئی اصلاً اتفاقی نیفتاده و ادراکی حاصل نشده است

وظائف حافظه

قوه حافظه دارای چهار وظیفه مهم و قابل توجه است
الف: حفظ افکار و آن زمانی صورت میگیرد که امری را بوسیله یکی از حواس

درك كنيم

ب: تذكره و تجسم خاطرات گذشته. تجسم خاطرات عبارت است از تجدید و احیاء

وقایعی که در زمانهای پیش ادراک شده اند

ج- بازشناسی

تشخیص خاطرات آنست که هر يك از افكار و خاطرات گذشته را بشناسیم و بدانیم آن خاطرات در زمان گذشته عارض ذهن شده و بین آنها و ادراکات فعلی فرق گذاریم .

د- تعیین زمان

وتلیفه چهارم حافظه عبارت از این است که تاریخ صحیح هر يك از وقایع را بطور مشخص ثبت نموده تا هنگام تذکار خاطره ای معلوم گردد چه زمانی عارض ذهن شده .

طبق نظریه دانشمندان روانشناسی برای تقویت قوه حافظه و سهولت فراگیری رعایت شرایطی لازم است روانشناسان معتقدند نخست تندرستی و سلامت مزاج در حفظ افکار بسیار مؤثر بوده و پرهیز از اعمال و انحرافاتیکه سبب بهم خوردن مزاج و اختلال جهازها ضمه میشوند ضروری است

دوم دوام و بقای خاطرات در حافظه باشد ادراک آن نسبت مستقیم دارد و هر واقعه ای که بیشتر احساسات را برانگیزد و سبب تهییج گردد دوامش بیشتر خواهد بود .

سوم دقت است انسان بهر امری بیشتر دقت کند بقای آن در حافظه بیشتر است . اغلب افراد بدون وقت زیاد مطالب را درک نمیکنند اما بهمان زودی نیز فراموش مینمایند برعکس اشخاصی هم وجود دارند که برای درک متحمل زحمت میشوند لکن پس از درک هر گز از خاطرشان مجون نمیگردد ،

چهارم تکرار . یکی از ارکان اصلی حافظه تکرار است و بدون رعایت این نکته حفظ مطالب هر قدر جزئی هم باشد ممکن نخواهد بود و نیز باید دانست که همیشه کلام منظوم را بهتر از سخن منشور بخاطر توان سپرد .

قوه حافظه یکی از استعداد های نفس ناطقه است و ذهن و سلولهای مخصوص حافظه در واقع وسیله ای برای ثبت وقایع در پر یسپری میباشد و همانطور که در صفحات پیش

توضیح خواص پریسپری بیان گردید دانشمندان علوم روحی ثابت کرده‌اند حافظه که اغلب محل آنرا در قسمتی از مغز میدانند در حقیقت همان پریسپری است و سلولهای منحصی حافظه وسیله‌ای برای ضبط خاطرات در قالب مثالی میباشند زیرا در صورتیکه محل حفظ خاطرات و علوم اکتسابی انسان تعدادی سلول زنده باشد پس از مرگ و از بین رفتن جسم و سلولهای مغز بایستی تمام خاطرات و دانشی که انسان طی سالیان دراز با تحمل مصائب بیشمار فرا گرفته برای همیشه همراه با ذرات مغز نابود گردد در صورتیکه خلاف این عقیده ثابت شده و در جلسات احضار ارواح نظیر جلسات کنگره روحی لندن که ارواح حضور یافتند تمام خاطرات دوره گذشت را از کلی و جزئی بیاد داشته و اغلب اتفاق افتاده که روح شاعری در آن عالم اشعاری سروده و توسط مدیوم (رابط) برشته تحریر در آورده و یا نویسنده‌ای در عالم روحی مقالاتی نوشته است با وجودیکه این تحریرات توسط مدیوم انجام میگردد بعینه مانند خط دوره زندگی جسمانی روحی است که در جلسه حاضر شده و کوچکترین اختلافی با نوشته‌های دوره حیات جسمی او ندارد در حالیکه اگر قوه حافظه را محدود بسلولهای دماغی بدانیم پس از نابودی آنها چنین وقایعی غیر ممکن خواهد بود.

دلیل دیگر بر صدق عقیده علماء اسپریت این است . طبق گفته روانشناسان و دانشمندان وظائف الاعضاء ادراک زمانی صورت میگردد که امری بایک یا چند حس تماس حاصل کند و اثری از این واقعه در ذهن ثبت شود در صورتیکه شخصی از بدو تولد از دیدن مناظر یا فراگیری دانشی محروم باشد هرگز در اینموارد خاطره و معلوماتی نخواهد داشت لکن در وقایع زیر و هزاران واقعه دیگر خلاف این مطلب ثابت شده .

هانری دو هنک

(۱) در سال ۱۷۲۱ تولد یافت تازه از مادر متولد شده بود که زبان باز کرد و حرف زد در دو سالگی علاوه بر زبان مادری زبان لاتین و فرانسه را دانای بود در دو سال و نیمی از عهده امتحان تاریخ و جغرافیا برآمد و غیر از شیر دایه هم چیزی نمیخورد مطالب

و دقایق تورات و انجیل را میدانست و وقتی که در هفدهم ژوئن هزار و هفتصد و بیست و پنج فوت کرد از اغلب علمای مذهبی زمان خود دانشمند تر بود

باراطیه (۱) زبان فرانسه و آلمانی و لاتین و عبری را حرف میزد و می نوشت در سن هفت سالگی کتابهای بزرگ مذهبی را از زبان عبری ترجمه نموده و تفسیرات بسیار مهم بر آنها می نوشت

ویلی گوین (۲) در سن پنج سالگی تصدیق نامه طب را از دارالفنون نوول ارلئان دریافت نمود و ممتحنین در جلسه عمومی گفتند قوه و معلومات این دکترا پنج ساله مخصوصاً در شعبه علم تشریح مافوق تمام دکترا و معلمین حاضر است

توم (۳) طفل کوچک و سیاهی بود که در پایتخت جزیره کرما یعنی در شهر هاوان متولد شده و کور مادر زاد بود روزی در خانه آقا و خانم او مجلس مهمانی برپا بود و پیانو میزدند پس از ختم موسیقی توم خود را نزدیک پیانو رسانید و بر روی صندلی جاوی آن نشست و بایک وضع طبیعی در کمال استادی تمام نغمات و آهنگهایی که در پیانو زده بودند نواخت و مثل اینکه چیز کم شده ای را یافته اظهار مسرت و شادی میکرد.

حال در صورتیکه حافظه محدود بسلولهای متعدد مغز باشد آیا این طفل کور که در عمر کوتاه خود از دیدن پیانو محروم بوده و هرگز بتعلیم این فن نپرداخته چگونه در يك لحظه مانند اساتید فن توانسته است آهنگهای پیچیده را بنوازد

اما هینک کودکی که در دو سالگی بسه زبان آشنائی داشت و در تاریخ و جغرافیا و علوم دینی دانشمند بود چه وقت و چگونه این علوم را کسب کرده و این ادراکات چه موقع برای کودک حاصل شده که خاطره آنها در سن دو سالگی در حافظه اش محفوظ بوده ؟

اغلب مشاهده شده در اثر گلوله یا جراحات دیگر قسمتی از سلولهای مغز فاسد گردیده و یا بکل بیرون ریخته اگر حفظ خاطرات بسلولهای مغز بستگی داشت این قبیل افراد می بایست تمام یا قسمتی از خاطرات خود را برای همیشه فراموش کنند در حالیکه با وجود جراحات مغز و فساد قسمتی از آن در قوه عاقله یا حافظه کوچکترین

(۱) Baratier

(۲) Willigwin

(۳) Tome

خللی وارد نشده .

در این مورد از پروفیسور شلیک که در فوج سوم قشون آلمان مشغول کار بوده سوال شده و او در پاسخ این مراسله را در تاریخ هزار و نهصد و هیجده فرستاده . در جواب سوالی که از من نموده دید همین قدر با اطمینان بصحت آن بدانید انقلابیست مرتبه مغز سر جراحی برداشته و مقداری از آن از یک تا چند قاشق خارج شده بود مشاهده کردم و در هیچ یک از آنها کمترین آثاری از اختلال مشاعر و نقصانی در منیت دیده نمی شد... الخ) پس برای حل تمام اشکالاتی که در این مورد پیش می آید اولاً باید قبول کنیم قوه حافظه محدود بسلولهای دماغی نبوده و نظریه علماء اسپریت رامبنی بر اینکه حافظه همان پریسپری است صحیح بدانیم و نیز آگاه باشیم که دوره کوتاه زندگی هر فرد برای کسب معلومات و طی مدارج علمی و معنوی موجود در کره زمین بسیار ناچیز و اندک است و ناگزیر باید نسبت بقضیه بازگشت ارواح و عود های متوالی و خاطرات زندگی گانه های گذشته تعمق بیشتری بنمائیم و حل اشکالات خود را از اسپری تیسیم بخواهیم

قود فکر

« بالفکر تنجلی غیاهب الامور » « بیاری فکر تیر گیهای کار روشن و آشکار میگردد »

(علی علیه السلام)

ما بقی تو استخوان وریشه ای
ور بود خاری تو هیمه گلخی
(مولوی)

ای برادر تو همین اندیشه ای
گر بود اندیشه ات گل گلشنی

قوه فکر عالیترین قوای خلاقه روح انسان است در حقیقت فکر قویترین .
سریعترین و عظیمترین قوای است که برای بشر بوجود آمده است برای اثبات این مطلب
بمقایسه فکر با سایر قوای نیرومند طبیعت می پردازیم

نور در هر ثانیه پانصد و شصت و دو تریلیون و نهصد و چهل و نه میلیارد و نهصد و پنجاه
و سه ملیون موج تولید میکند و سیصد و پنجاه هزار کیلو متر راه طی میکند

صوت در هر ثانیه سی و دو هزار و هفتصد و شصت و هشت موج تولید میکند و سیصد و سی

و دو متر راه طی مینماید

الکتریک در هر ثانیه یک میلیارد و هفتاد و سه میلیون و هفتصد و سی و هشت هزار و هشتصد و بیست و چهار موج ایجاد و چهارصد و پنجاه میلیون متر راه طی میکند اگر درست دقت کنیم قوای نامبرده با وجود قدرت و سرعت حیرت آور مقید به زمان و مکان میباشند و برای پیمودن فواصل مقداری وقت تلف مینمایند در حالی که قوه فکر برای پیمودن این مسافات احتیاج بگذشت زمان ندارد و در یک لحظه دنیا را میتواند سیر کند

تعجب نکنید فکر شعاعی از روح است و چون روح مقید زمان و مکان نیست لاجرم فکر هم که پرتوی از اوست از این قدرت برخوردار است بطوریکه در فصل تخیل اشاره کردیم فکر پرتوی است بدون زیور و آرایش در حالی که تخیل آرایش و زینتهائی است که پیکر فکر را آرایش میدهند

قوه فکر علاوه بر اینکه در امور زندگی هر فرد مؤثر است چگونگی افکار یک اجتماع در فرد فرد آن اجتماع اثر غیر قابل انکاری دارد اجتماعی که دارای افرادی خوشبین و امیدوار است کودکانی شاد و تندرست و صادق تربیت میکند بالعکس ملتی که اکثریت افراد آنرا مردمان شرور و جنایتکار و پول پرست تشکیل دهند کودکانیکه در این محیط با بعرضه حیات میگذارند چون پیوسته تشعشات افکار شوم و غیر انسانی آنها را احاطه کرده خواهد بود فرصتی برای تقویت فضائل و صفات نیک بر ایشان دست نخواهد داد و بمقتضای محیط و اخلاق و افکار اطرافیان تربیت خواهند شد .

قوه فکر تنها وسیله ایست که بشر با استفاده از آن بحل مشکلات موفق میشود و در سایه نفوذ افکار عالیه است که اینهمه ترقی در شئون مختلفه اجتماع پدید آمده بزرگان و راهنمایان بشر در ادوار مختلفه بقدرت فکر و تاثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی اشاره کرده اند .

پیامبر بزرگوار هندی گوماتا بودا در اهمیت فکر چنین میفرماید . ما انسانها محصول آن افکاری هستیم که خودمان پرورده ایم هر فکر که کاشته ایم روئیده است و هر چه فکر کردیم همان شده ایم . حضرت زرتشت پیامبر پاک سرشت ایرانیان باندیشه نیک توجهی مخصوص داشته و آنرا یکی از ارکان

سه گانه تعليمات خودت گفتار نيك • كردار نيك • پندار نيك ✪ قرار داده پس اگر بگوئيم انسانهاى كه در كره ارض ساكن اند بالاجبار تحت كنترل افكار عده معدودى قرار دارند . سخنى بگزارف نكفته ايم زيرا افراد هر كشور مطيع قوانين آن كشورند و قوانين زائده افكار روشن فكران و دانشمندان هر كشور است قدرت افكار زمامداران هر ملت است كه مليونها افراد را از ظلم و تعدى نسبت بيكديگر باز ميدارد و بيروى از مقررات مخصوص مجبور مينمايد .

آيا نمونداى ساده تر و روشن تر از اين توان يافت ؟ كوتاه سخن سراى بزرگ آلمان گفته است .

عقل در وجود ما قدرت حيرت آورى دارد پس چه بهتر كه پيوسته فكر را حاكم بروجود خود سازيم

قوه فكر در صورتى كه مطابق اصول صحيح تربيت شود آثارى بوجود مى آورد كه از شدت غرابت باور كردنى نيست قدرت فكر و تلقين بنفس در معالجه امراض اثر معجز آسائى دارند و من بكرات از اين دو نيرو در معالجه ناراحتها و بيماريهاى خودم استفاده کرده و آثار قابل توجهى مشاهده کرده ام واقعه ايكه اينك بيان ميكند از آن جمله است

روزي اشتباها مقدارى داروى سمى را در آب حل کرده آشاميدم و بيخبر بانجام كارهاى شخصى در منزل مشغول گرديدم قريب سه ساعت گذشت و يكى از دوستانم بنام آقاى (ز) بديدنم آمد چند دقيقه اى باهم صحبت كرديم دفعتماً ضمن صحبت زبانه گرفت و قدرت حرف زدن از من سلب گشت و بدنم بقدرى سرد شد كه نزديك بود خون در عروق منجمد گردد بعبكس سرم باندازه اى حرارت داشت كه هر وقت دست يخ زده ام را بان نزديك ميكردم حرارتش مرا بو حشت ميانداخت هر لحظه بر سردى بدن و حرارت سرافزوده ميشد و اين تغيير ناگهانى باعث شد كه ترسى مبهم سراپاى وجودم را فرا گرفت . آقاى (ز) از وضع ناگهانى و ويسابقه من در حيرتى آميخته با وحشت فرورفته بود و بى درپى علت را از من سؤال ميكرد و من كه قادر بشريح جريان نبودم خود نيز از اين وضع گرفتار ناراحتى زياد شده بودم و علت را نميدانستم ناگهان خوردن دارو بيادم آمد .

نخست از وحشت مرگ موى براندام سيخ شد و بنظر مرسيد سايه مرگ بر سرم گسترده

شده و عنقریب فاصله بین مرکز وزنند گیم طی میشود.

باز حمت از جای برخاستم اطاق دور سرم میچرخید بکمک نیروی اراده بر اعصاب مساط شدم و خود را روی پاها نگهداشتم و بیوشیدن لباس پرداختم ضمناً باز حمت زیاد بدوستم فهماندم تا زمانیکه برپاهای خود ایستاده‌ام بمن کار نداشته باشد لکن هر وقت نیرویم تمام شد و بر زمین افتادم مرا به بیمارستان برساند سپس برای رهایی از آن وضع مصمم شدم توسط قوه فکر و تلقین بنفس خود را معالجه کنم پس از اتخاذ این تصمیم بالاتفاق از خانه خارج شدیم هوا ابری بود و باران با آهستگی میبارید با وجود اصرار دو ستم از مراجعه بدکتر خودداری کردم کم کم بیکی از خیابانهای خلوت رسیدیم این خیابان بعلمت نداشتن مغازه در طرفین اغلب اوقات خلوت و چون نزدیک رودخانه واقع شده و در طرفین آن درختان سرسبزی روئیده است هوایش بسیار لطیف و مطبوع است

من مشغول تداوی شدم نخست فکر خود را در بهبودی خویش متمرکز نمودم و شروع بدتنفس عمیق و تلقین بنفس نموده و هر لحظه بخود میگفتم حالم بهتر است

بر اعصاب و عضلات خود مسلطم تا چند دقیقه دیگر ناراحتیم بکلی

رفع میشود.

قریب نیمساعت باین کار پرداختم در پایان معالجه چنان آثار مرض و مسمومیت برطرف شده شور و شعفی در من پدید آمد که گویی ابدأ بیمار نبوده‌ام؛ گذشته از این بارها در مورد بیماریهای دیگر که افراد عادی را برای مدتی بستری میسازد این طریقته را بکار بسته و موفق شده‌ام.

جوکیان و مرتاضین هند در تقویت قوای فکری بدرجه‌ای رسیده‌اند که در صورت تمایل از فرسنگها راه‌آه‌واج فکری خود را سیر میدهند و مقاصدشان را بدیگران تحمیل میکنند این افراد با تمرکز فکر در حیوان و نبات و جمادات می‌کنند و بسهولت افکار دیگران را بیان میکنند و از گذشته و آینده خبر میدهند حتی بعضی از جمادات و گران قبایل آفریقا بقدری در ارسال فکر ورزیده هستند که می‌توانند مقاصد خود را در هر نقطه از کره زمین که باشند بدیگران تحمیل کنند

دستگاه گیرنده و فرستنده آن

آیا تا کنون برای شما اتفاق افتاده است که هنگام صحبت یا برخورد با کسی قبل از اینکه طرف لب بسخن بگشاید متوجه مقصود او شده باشید؟

اگر چنین مطلبی برای خود یا آشنا یا نتان اتفاق افتاده آیا فکر کرده اید علت این پیش بینی و قرائت افکار دیگران چیست و چگونه ممکنست از ضمیر اشخاص خبر داد و چرا این تسلط فکری همیشگی نبوده و ندرتاً حاصل میگردد اگر پاسخ قانع کننده ای نیافته اید این فصل را با دقت مطالعه کنید تا سراپنکار بر شما معلوم شود

مغز هر انسان دارای دو دستگاه است گیرنده. فرستنده. که ایندو نوسانات فکری را جذب و دفع میکنند ممکن است از این موضوع تعجب کنید اما اگر قدری تأمل بفرمائید متوجه خواهید شد چندان هم عجیب نیست هنگامیکه شما در باره موضوعی فکر میکنید یا برای حل مسئله و رفع مشکلی سر بجیب تفکر میبرید مغز شما دو کار انجام میدهد نخست همانطور که مشغول تشریح موضوعی هستید خواه این تشریح زبانی باشد یا فکری (در ذهن انجام گیرد) امواجی که متناسب با کیفیت افکار شما است از مغزتان خارج میشود و بوسیله اینتر (اتر) شروع بحرکت در فضا مینماید هر قدر در باره موضوعی بیشتر فکر کنید و افکارتان رایشتر در آن موضوع محدود و منحصر سازید امواج فکری بیشتر با قدرت و شدت زیادتری از مغز خارج میگردد.

پس از اینکه جوانب موضوع را مورد بررسی قرار دادید برای حل آن مغز عمل دیگری انجام میدهد بدین ترتیب که اگر قبلاً هم با چنین مشکلی روبرو شده باشید از تجربیات گذشته خود یاد دیگران در حل آن استفاده میکند و اگر تا کنون با نظایر این موضوع برخورد نکرده و نزدیکان هم از حل آن عاجز باشند یا بعللی فکر خود را در حل این مشکل مداخله ندهند قوه تخیل اختراعی شما که در واقع همان گیرنده مغز است شروع بفعالیت کرده و بگرفتن امواجی از فضا که متناسب با راه حل اشکال شما باشد میپردازد و راههای متعددی

بنظر میرسد که اغلب ناتمام مانده یا به بن بست میرسند اما اگر فعالیت مغز ادامه داشته باشد دفعات فکری با سرعت برق از مغزتان عبور می کند و مانند جرقه ای که فضای تیره اطرافش را روشن سازد ذهن شما را روشن می کند و بر اثر فکر جدید که ناشی از امواج افکار دیگران است و در فضا وجود دارد موفق بحل موضوع میگردید بنا بر این تمام مخترعین جهان که موفق با اختراع وسائل محیر القول شده اند دارای گیرنده بسیار قوی مغز (تخیل اختراعی) بوده اند و البته این موضوع احتیاج به تذکر ندارد که تمام افراد بشر دارای قوه تخیل هستند و این نیرو منحصر در اختیار مخترعین نیست منتها آنانکه از این نعمت خداداد بهره برداری بیشتری میکنند در تقویت و پرورش آن بی اندازه میکوشند گفتیم ما این مغز دارای دستگاه گیرنده (تخیل اختراعی) و دستگاه فرستنده (شعور باطن) است .

برای اینکه در جذب و دفع افکار موفقیت بیشتری حاصل گردد وجود عامل دیگری ضروری است و آن تلقین بنفس است .

تلقین دارای اثر عجیبی است که منش و سیرت آدمی را میسازد و انسان را در وصول به هدف پایدار و مشتاق میدارد .

این سد قوه لازم و ملزوم یکدیگرند و در صورت خرابی یا عدم یکی از آنها کار در قوه دیگر مختل میماند .

یادآوری این نکته ضروری است . گیرنده مغز تنها افکار مثبت و مفید را نمی گیرد بلکه نسبت بمحیط و طرز تفکر اکثریت افراد اجتماعی که در آن زندگی میکنیم افکاری اخذ مینماید و در صورتیکه این افکار دارای قدرت و شدت زیادی باشند ما را در مسیر خود بار تکاب اعمالی و ادار میکنند که خوب یا بد بودن این اعمال نسبت مستقیم با افکار اخذ شده دارد عجیبترین عملی که بوسیله گیرنده و فرستنده مغز میتوانیم انجام دهیم علاوه بر حل مشکلات و پیدایش اختراعات و علوم و فنون مستظرفه انجام عمل تلقینی است که از عجایب اعمال بشر بحساب میآید و در فصل جداگانه ای مورد بررسی قرار میگیرد

تله پاتی (۱)

انتقال فکر

تله پاتی ارسال و انتقال فکر است از مغزی بمغز دیگر. در این عمل یکنفر توسط قوه فرستنده مغز خود افکار مخصوصی را مخابره میکند و دیگری بوسیله گیرنده مغز امواج فکری او را که بکمک اتر در هوا منتشر است میگیرد و مقصود طرف را کاملاً درک میکند این یکی از اعمالی است که اغلب از صاحبان قوای مکنونه بظهور میرسد و گرچه این عمل بظاهر برخلاف موازین طبیعی است لکن امری است مسلم و مثبت و اغلب اشخاص با چندین ماه تمرین میتوانند آثار آنرا ملاحظه نمایند.

طریقه انجام تمرینات تله پاتی این است که دو نفر در مقابل هم در محل خلوت و ساکتی می ایستند و بدون اینکه بوسیله زبان یا اشاره باهم صحبت کنند بنوبت کلمه یا اسم معینی از طرف یکی بدیگری ارسال میگردد (اگر هر دو نفر چشمان خود را به بندند بهتر است) ابتدا قرار میگذارند که مثلاً آقای (م) از اسامی پیامبران مرسل یکی را برای آقای الف ارسال کند و بعد نفر دوم از اسامی ائمه اطهار یکی را برای آقای (م) ارسال مینماید

بدین ترتیب اسامی و کلمات مختلف برای یکدیگر از طریق فکر ارسال میکنند وقتی که یکی مشغول ارسال فکر است دیگری باید تمام افکار و تخیلات خود را از سر بدر کند و سعی نماید ضمیرش از کلیه افکار و تخیلات پاک و مبرا باشد و مانند کسی که منتظر وصول خبری است حالت انتظار بخود گیرد چند دقیقه که گذشت گیرنده مغز مخاطب امواج ارسال شده را میگیرد و کلمه یا عبارت ارسال شده در ذهن مخاطب پدید می آید البته این عمل در مراحل اولیه مشکراست و اشکال و عبارات بی شمار که ابتدا بمطلب اصلی مربوط نیستند در مغز مخاطب ظهور میکند اما بتدریج که طرفین بر افکار تخیلات خود مسلط شدند و تمرکز توجه برای آنان عملی گردید مخابره فکر نیز آسان میشود باید

دانست که پیشرفت در هر کار بخصوص علوم مغناطیسی و شعبات آن که تلپاتی از آن جمله است
برای افراد مختلف متفاوت است.

بعدها که دو نفر توانستند در فواصل کوتاه بوسیله نله پاتی مقاصد یکدیگر را درک
کنند روز بروز فاصله فی مابین را زیاد کنند تا چائیکه عاملین خیلی قوی در یک ساعت
معین ممکن است در دو طرف کرد زمین با هم تماس فکری حاصل کرده مقاصد خویش را
رایکدیگر بفهمانند دوری و نزدیکی راه در مخابره افکار کوچکترین تاثیری نخواهد
داشت و فکر قادر است مسافات بعید را در کمترین لحظه ای بپیماید چنانکه در سال
۱۹۰۴ شخصی بنام پروفیسور مان که رئیس انجمن فکر جدید در پاریس بود با یک نفر
آمریکائی بر حسب قراریکه قبلاً و کتباً داده بودند با اینکه یکی در پاریس و دیگری
در آمریکا بود توسط تمرکز و انتقال فکر با هم صحبت کردند بنا بر این دوری و نزدیکی
راه در عمل تلپاتی بی اثر است در مورد این عمل عرفا و بزرگان ایران هم در نوشته های
خود اغلب اشاراتی دارند چنانکه مولوی غواص بحر معانی در ضمن بیان قضیه ابراهیم
ادهم چنین میفرماید:

شیخ واقف گشت از اندیشه اش که شیخ چون شیر است و دلها بیشه اش. دل نگهدارید
ای بی حاصلان در حضور حضرت صاحب دلان، مهمترین شرط موفقیت در این علم تمرکز
دقیق قوای فکری است هر چه تمرکز بهتر صوت گیرد قدرت و سرعت امواج بیشتر است و
افکاریکه بدون تمرکز دقیق ارسال شود در فضا مغلوب امواج دیگر شده از مسیر اصلی
منحرف می گردد.

يك مثال ساده می آوریم. امواج و تشعشعات خورشید در حال عادی با در نظر گرفتن
فاصله بین زمین و شمس قادر بسوختن البسه و اشیاء نیست اما اگر دسته ای از همین امواج
را توسط يك ذره بین مجتمع و متمرکز سازیم متوجه میشویم که بسهولت و سرعت پارچه
را میسوزاند تمرکز فکرنیز چنین است و همچنانکه قدرت انوار خورشید با تمرکز چند
برابر میشود قدرت و نفوذ افکار هم بوسیله تمرکز چند برابر خواهد شد افرادیکه در
تمرکز قوای دماغی بسیار ممارست کنند و بر افکار و اندیشه های خود مسلط شوند و قادر
باشند ساعاتی چند روی يك موضوع مشخص فکر کنند بعبارت دیگر دارای فکر پال

باشند قادر خواهند بود مقاصد خود را بوسیله تمرکز فکر بر دیگران تحمیل کنند . افکار اطرافیان را بخوانند و از ضمیر مردم خبر دهند اما گاهگاه افرادی پیدا میشوند که بدون زحمت و ریاضت قادرند اندیشه مردم را بخوانند لکن وجود این اشخاص استثنائی بوده و اسرار قدرت سحر آمیزشان بنحو مطلوب، کنون فاش نشده و واقعه ای که اینک از نظر خوانندگان میگذرد مؤید گفتار ما است این سطور قسمتی از سرگذشت یک مرد خارق العاده است که هنگام ریاست جمهوری روزولت در آمریکا نظر محافل آن روز را با اعمال معجز آسای خود جلب کرده و شرح آنرا یکی از مجلات پایتخت در چند سال پیش چنین نگاشته است .

جادوگر آمریکائی

ژرف درینجر که هنگام تحریر این مقاله چهل و هفت سال از عمرش میگذشت بعد از ظهرهای روز یکشنبه قسمتی از عملیات عجیب خود را در رادیو نیویورک برای شنوندگان شرح میداده است .

ژرف کسی است که هر چه فکر کنید فوراً میفهمد و در مقابل او نمیتوان لب بدو غ باز کرد پدر ژرف از باویر آلمان مهاجرت کرده و با آمریکا رفت در ایام تحصیل ژرف در ریاضیات آنقدرها قوی نبود و مسائل را بزحمت حل میکرد ولی جوابهایی را که پیش بینی مینمود اکثراً درست در میآمد و هنوز بسن ده سالگی نرسیده بود که هر وقت تلفن زنک میزد بدون اینکه گوشی را بردارد تلفن کننده را معرفی میکرد همینطور چون زنک در صدا در میآمد فوراً میگفت فلانی است . شانزده سالگی کتابی بدستش افتاد که بر معلومات وی افزود ژرف باینکار ذوق داشت و بیشتر اوقات فراغت خود را صرف مطالعه کتب علمی میکرد و هنوز جوان بود که شهرتش در اطراف پیچید و عده زیادی از او دعوت کردند او روزهای یکشنبه در سالن بزرگ اداره رادیو از عده زیادی پذیرائی میکرد و سه تن از قضات عالی مقام که مورد اطمینان مردم بودند پهلوی او میستند . روزی

درینجر صدای بلند گفت در اینجا زنی نشسته است و دو اسم را که اول یکی حرف (ت) و اول دیگری حرف (ژ) است در خاطر دارد از میان مردم زنی برخاست و گفت تا اینجا درست بود حالا بگوئید آن اسامی چیستند ژرف گفت آن اسامی یکی تو مپسر شما است و دیگری ژان نوه خردسالتان است که امروز صبح بیمار گردید و او را بمریضخانه بردند آن زن پس از شنیدن این حرف از شدت ترس خود را باخته روی صندلی افتاد و صحت گفتار ژرف بر همه معلوم شد ژرف بار دیگر بصدای آن آمده گفت طرف چپ این خانم آقائی نشسته که اکنون در صدد بخاطر آوردن نه تلفنی است و هر چه سعی میکند نمی تواند بیاد آورد آیا اینطور نیست؟ آقائی که در طرف راست خانم نشسته بود بلند شد و گفت نمره تلفن را درست گفتید ولی طرف را اشتباه معین کردید من در سمت راست خانم نشسته ام ژرف اظهار داشت حق با شماست من چون مقابل او نشسته ام دست چپ او میشود حالا من بشما کمک می کنم آن شماره را که میخواهید پانصد و پانزده است در تمام این جلسات عده ای از افراد برجسته و قضات نامی آمریکا حضور داشتند از جمله ادوارد کوك رئیس محکمه عالی نیویورک پروفیسور وایتیمن و روبرت مرس استاد دانشگاه کلمبیا که هر یک بنوبه خود او را امتحان کردند روزی ژرف از پروفیسور مرس درخواست کرد سوار اتومبیل خود شده به کتابخانه دانشکده برود و هر کتابی را که میخواهد برداشته جمله ای از آنرا یادداشت نماید و توسط تلفن نام و شماره صفحه را با اطلاع رفقای دیگر خود برساند پس از رفتن پروفیسور ژرف گفت نام کتاب میدلتن و صفحه چهار صد و چهل و چهار وسط هشتم است وقتی که پروفیسور تلفن کرده همه دیدند ژرف کاملاً درست گفته همینطور روزی از وایتیمن خواهش کرد از اطاق خارج شده روی یادداشت نام آهنگی را بنویسد هنوز پروفیسور وارد اطاق نشده بود که ژرف بر رئیس ارکستر دستور داد آهنگی را بنوازد و چون وایتیمن قدم بداخل گذارد از تعجب دهانش باز ماند زیرا همان آهنگ را یادداشت کرده بود در ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۳ مدیروز نامه نیویورک نزد ژرف رفت از او خواهش کرد که برای روزنامه دوشنبه اش خبر تازه ای بنویسد ژرف قلم برداشت و چنین نوشت ارتش پنجم آمریکا در حالیکه خاک دشمن را زیر آتش گلوله خود گرفته بودند در ساحل پیاده شدند کاربردینال باسیلی که پاپ دوازدهم نامیده میشود چندی قبل از ژرف دعوت

گردد به واتیکان مسافر کند و از او پذیرائی شایانی کردند کاردینال یکشب گفت میگویند تو از آنچه دیگران فکر میکنند باخبری اگر حقیقت دارد بگو بینم من در باره چه کسی فکر میکنم ژرف این بار هر چه فکر کردتوانست اسم آن شخص را بگوید عاقبت روبکار دینال کرد و گفت این اسمی را که فکر کرده اید به چه زبانی است من هر چه فکر می کنم چنین اسمی در انگلیسی نشنیده ام کاردینال اظهار داشت آنچه فکر می کرده زبان لاتین بوده ولی حاضر است در باره شخص دیگری فکر کند ژرف اینبار توانست نام آن شخص و افکار کاردینال را برایش شرح دهد و او را گرفتار شگفتی سازد روزولت رئیس جمهور سابق آمریکا در پایان دوره اول ریاست جمهور خود روزی او را بکاخ سفید دعوت کرد پس از صرف شام ژرف رو بر رئیس جمهور کرد و گفت شما میخواهید افکار تان را بگویم شما فکر می کنید دور قیب هنرمندان بر ریاست جمهوری انتخاب میگردند خیر این بار نیز پیروزی با شما است. پس از آن رو بوزیر دارائی کرد و گفت هم اکنون شما چکی بمبلغ هزار دلار در جیب خود دارید که بشماره ۵۲۶۳ میباشد خواهش می کنم برای اثبات حرف من با آقایان دیگر نشان دهید وزیر دارائی دست در جیب خود کرد و چکی بیرون آورد به همان شماره و همان مبلغ وزیر امور خارجه نیز جزو مدعوین بود ژرف بوی گفت آقای وزیر تصور نکنید کسی میتواند مثل من افکار دیگران را بخواند شما همین الان فکر می کردید چقدر خوب بود مثل ژرف میتوانستم افکار زلم را بخوانم بانو روزولت که در آن مجلس حضور داشت و شاهد آن عملیات بود بعدا برای یکی از دوستانش تعریف کرده بود که ژرف استعداد عجیبی دارد ولی همه مردم دست ندارند که با آنها رفیق و آشنا شود زیرا افکارشان را بدون این که مایل باشند در کمی کند.

تلقین و القاء

تلقین پیامی است که از طرف ما در دیگران و یا از جانب دیگران در ما اثر می کند (تأثیر تلقین با تحریک احساسات بستگی مستقیم دارد برای تکمیل اثر تلقین

وجود شرائطی لازم است شرط اول نیروی ایمان است که باید در شخص تلقین کنند (عامل) و مخاطب (سوژه) نسبت بموضوع تلقین وجود داشته باشد اگر عامل اطمینان قلبی بگفتار خود نداشته باشد نباید امیدوار بود که گفتارش در دیگران مؤثر واقع گردد و بالعکس سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم در دل شرط دوم این است که تلقین محرك احساسات سوژه باشد و هر قدر در احساسات نفوذ بیشتری داشته باشد اثر آن قویتر خواهد بود زیرا تلقین به نیروی عقل و استدلال کمتر بستگی دارد بطوریکه هر گاه احساسات ما بانجام کاری مخالف باشد انجام دادش برای ما بسی سنگین و ناگوار خواهد بود مگر دلائل قوی و مستدلی وجود داشته باشد که ما را بانجام آن عمل وادارد در صورتیکه اگر احساسات ما بانجام کاری رای دهند احتیاج بدلائل مقنع و منطقی نخواهد بود بلکه يك دليل كوچك كفايت خواهد كرد تا بپيروي از احساسات به انجام كار مبادرت نمائيم.

اغلب مشاهده میشود که بعضی بدون در نظر گرفتن شرائط تلقین را برای ترك اعتیاد از طریقه تلقین بنفس استفاده میکنند و نتیجه مثبت عایدشان نمیگردد مثلاً شخصی که معتاد بکشیدن سیگار است مصمم میشود روش تلقین برای رهائی از این اعتیاد بکار بندد اما توجه نمیکند که اثر تلقین باقوه ایمان و تحریک احساسات نسبت مستقیم دارد .

فقط بتکرار جملاتی نظیر «من میخواهم سیگار را ترك کنم» اکتفا مینماید و گاه اتفاق میافتد که شخص در حین تلقین برای ترك اعتیاد بار تکاب آن مشغول است. علت این است که چنین افرادی واقعا مایل بترك اعتیاد نیستند و سرزنش یا نصایح نزدیکان باعث اتخاذ چنین تصمیمی شده و چون این تصمیم برخلاف ایمان و احساسات اوست هرگز نتیجه مثبت نخواهد داد زیرا بین عبارت تلقین و احساسات خواسته باطنی عامل تفاوت بسیار است و دیری نمیگذرد که از تکرار خشک و خالی جملات نیز خودداری مینماید اینگونه افراد فاقد اراده قوی بوده و از اتخاذ تصمیم عاجزند چه بسا اشخاصی که با وجود اطلاع کافی بر مضرات دود در صدور ترك آن بر نمیآیند و یا

تکنیک‌های تعلیم میگیرند و هر بار با شکست روبرو میشوند (کوئه (۱) روانشناس معروف فرانسوی بشاگردانش سفارش میکرد این عبارت را مدام تکرار نمایند «هر روز من از هر جهت بهتر از روز پیش میگردم» اما تکرار این کلمات بدرد کسانی میخورد که شخصاً مایل به بهبودی وضع خود باشند و کسیکه بوضعی عادت کرده و مایل به تغییر آن وضع حتی اگر بنفع او باشد نیست هرگز از این دستور اثری نخواهد دید.

گفتیم که تلقین باید محرك احساسات باشد اما گاهی اثر تلقین چنان زیاد است که موقتا مسیر احساسات را تغییر میدهد.

مثال - کسیکه برای اولین بار بامید تهیه زندگی بهتر بآدم کشی یا سرقت میپردازد مسلماً این شخص دارای حس درستی و احترام بحقوق مردم میباشد و بتحقیق حس درستی او با این عمل زشت مخالفت میکند لکن تلقینانی که این شخص بنفس خود میکند نظیر «با پولیکه از این راه بدست میآورم آتیه خود را تامین میکنم» یا (تصاحب این پول کلان يك عمر مرا ازرنج کار کردن میرهاند) اثرش بقدری زیاد است که موقتا مسیر احساسات را تغییر میدهد و او را برای انجام عمل دزدی آماده می کند .

هانری دورویل معتقد بود که تمام شرائط تلقین با میزان دقت بستگی مستقیم دارد

از دانشمندی که روش تلقین را مورد تجربه و آزمایش قرار داده اند **الفرد بینه**

هکتور دورویل استاد برنهایم استاد دلبوف **دکتر لیله بو** را میتوان نام برد بعد از هر تلقین خواه تلقین بنفس و یا تلقین بدیگران مرحله القاء پیش میآید القاء در مرحله ای است که سوژه تلقین را رد یا قبول میکند و تلقین در مرحله ای که نزدیک بنتیجه است مبدل بالقاء میگردد اما تلقین بنفس عبارت از تلقینی است که ما بخود میکنیم.

بدر نظر گرفتن این که قدرت تلقین بهمان اندازه است که احساسات ما برانگیخته شود گاهی اثر تلقین بقدری زیاد است که باعث مرگ میشد اگر ساق پای کسی را زنبور نیش بزند در صورتیکه متوجه شود پای او را زنبور نیش زده جای نگرانی نیست زیرا فوراً متوجه میشود که نیش زنبور کشنده نیست و تا کنون سبب مرگ کسی نشده و همین

توجه و تلقین او را سلامت نگه میدارد ولی اگر همین شخص بجای دیدن زنبور متوجه عبور مار خطرناکی شود که از نزدیک او میگذرد و زنبوری که او را نیش زده از نظرش مخفی بماند تصور می کند مار او را گزیده است و آنرا متوجه این مطلب میشود که : سم مار کشنده است و بخود تلقین میکند اکنون زهر مرا مسموم می کند: کارم ساخته شد و عمرم با آخر رسید حتما خواهم مرد و طولی نمیکشد که تاثیر تلقین مزید بر اثر سم زنبور میشوم و با اندازه سم مار خطرناک میگردد و اگر چنین شخصی را فوراً به پزشک نرسانند هلاک میشود ممکن است عکس این موضوع نیز اتفاق افتد و مار گزیده ای بجای دیدن مار متوجه عبور زنبوری شود و گمان کند نیش زنبور او را آزرده است در اینحال با تلقیناتی مانند نیش زنبور کشنده نیست چند لحظه دیگر خوب میشوم خود را مطمئن میسازد که واقعاً بی اهمیتی است و بیم مرگ نهی و در این تلقینات باعث میشود که استقامت بدن او در مقابل درد زهر چند برابر شود و خطر با مختصر معالجه ای رفع گردد

یکی از دانشمندان ادعا کرد که بقوه تلقین میتواند شخص سالمی را هلاک کند برای این که ادعای خود را ثابت کند تقاضا کرد محکوم با اعدامی رادر اختیارش گذارند تا تجربه خود را در باره او عمل کند همینکه محکومی با او سپردند بمرد محکوم چنین گفت :

شما محکوم بمرگ شده اید و قرار بود با وضع ناراحت کننده ای اعدام شوید اما دولت بنا بر تقاضای من برای یک آزمایش علمی شمارا در اختیارم گذاشته من فقط یکی از رگهای گردن شمارا میبرم و شما پس از چند دقیقه که تمام خون بدنتان ریخت براحتی و آرامش جان میدیدید آنگاه چشمان محکوم را بست و طشتی در جلوی او نهاد و بایک ضربه چاقو خراش کوچکی بر گردن محکوم وارد کرد و سر لوله باریکی که متصل بیک منبع آب نیم گرم بود بمحل خراش وصل کرد و آب گرم از گردن محکوم به آرامی سرازیر شد و در طشت ریخت محکوم طبق تلقین دانشمند تصور می کرد مایع گرمی که از گردن او در طشت جاری شده خون است هر لحظه احساس سستی و رخوت می کرد و از نیرویش کاسته میشد بیش از نیم ساعت طول نکشید که محکوم به پشت در غلطید و چشم از جهان بر بست .

تلقین در معالجه امراض نیز اثر فراوان دارد.

اغلب مشاهده شده که بعضی از اطباء در اولین برخورد با مریض عمدا یا سهواً روع تلقینات سوء مینمایند و با الفاظ و ژستهای مخصوص مرض را آنقدر بزرگ جلوه میدهند که مریض بیچاره از زنده بودن خویش مشکوک میشود و تعجب می کند با این مرض مهلك چگونه تا کنون زنده مانده و بهمین سبب نسخه ای که چنین پزشکی بنویسد تاثیرش بسیار اندک است زیرا تلقینات مضر مانع تضعیف مرض بایک یادو نسخه خواهد شد و بیمار تصور می کند مرضی که اینقدر خطرناک است آقلا بایستی سه ماه تحت درمان قرار گیرد در صورتیکه اگر همان طبیب در برخورد اول با بیمار در صورتیکه تشخیص دهد مرض وی مهلك است از ابراز این موضوع در حضور بیمار خودداری کرده در صد تقویت روحیه او بر آید و با تلقینات امید بخش بر مقاومت او بیفزاید در این صورت علاوه بر احتمال قوی در بهبودی مریض مدت معالجه و مداوا نیز کوتاهتر میگردد.



قوه مغناطیس و تاریخچه آن

روز بیست سوم ماه مدسال هزار و هفتصد و سی چهار میلادی در شهر اتیزنانک واقع در ساحل دریایچه کنستانس کودکی از مادر متولد گردید که او را مسمر (۱) نام نهادند مابا جزئیات زندگی مسمر کار نداریم اما چون این کودک شهرت جهانی یافت و لقب کاشف مانیه تیسم گرفت زندگی او تا حدودی که با این کشف مهم بستگی دارد مورد توجه و بحث ما است.

مسمر قبل از مهاجرت بشهر وین از دانشگاه معروف اینگول اشتاد بدریافت درجه دکترا در علوم دینی و فلسفه توفیق یافت پس از مسافرت بدوین بفرار گرفتن علم حقوق و طب پرداخت و در روز بیست و هفتم ماه مه هزار و هفتصد و شصت و شش میلادی دیپلم دکترا را اورا طبیب دربار امضاء کرد و بوی داد دکترا مسمر با این سه دیپلم دکترا که در رشته های فلسفه علوم دینی و طب داشت دست از تحصیل برداشت و در رشته های زمین شناسی فیزیک

(۱) Mesmer

شیمی و ریاضیات مشغول مطالعه شد بموسیقی و هنرهای زیبا نیز علاقه داشت و او یگانه کسی بود که در عصر خود در شهر وین می توانست سنتور بزند و این موضوع را از متن نامه لئوپولد موزار که بعنوان زوجه اش بشهرسالتز بورك فرستاده است میتوان دریافت در این نامه موزار مینویسد هفته گذشته در باغ دکتر مسمر واقع در خیابان لاند اشتراسه کنسرت باشکوهی داشتیم خود دکتر مسمر خیای خوب سنتور میزد و او یگانه کسی است که در وین میتواند سنتور بنوازد» از مطالب این نامه چنین مستفاد میشود که بین خانواده موزارو دکتر مسمر روابط نزدیک برقرار بوده و همچنین ولفگانگ موزار فرزند لئوپولد موزار اولین اوپرای خود را در تئاتر تابستانی مسمر بمعرض نمایش گذاشت و شهرت فراوان یافت و میتوان این کمک دکتر مسمر را در ترقی عالمگیر موزار مؤثر دانست.

دانشمندان و صاحبان ذوق بکاخ مسمر رفت و آمد داشتند کاخ مسمر یکی از بزرگترین و زیباترین کاخهای شهر وین بود و اغلب مردم آنرا در زیبایی و عظمت هم دوش کاخورسای میدانستند مقصود از بیان این مطالب این است که ذهن خوانندگان روشن شود و بدانند دکتر مسمر که بعدها مورد مسخره و استهزاء مردم نادان واقع شد و او را حقه باز و شارلاتان نامیدند مردی گمنام و بیسواد نبوده که برای امرار معاش و کسب روزی بحقه بازی و جادوگری متوسل شود.

دکتر مسمر دارای قدی بلند و شانهای عریض بود پیشانی وسیع و چشمان نافذش جلب توجه میکرد او مردی متین و باوقار و دارای صفای ضمیر بود و هرگز متانت و بردباری را از دست نمیداد در حرکات و رفتار او طمأنینه و سنگینی خاصی وجود داشت و با تمام دانش و بینشی که داشت مردی فروتن و متواضع بود و اهل دین بوی علاقه خاصی داشتند و از سادگی و دانائی وی تعریف مینمودند اما این ستایشها تاموقعی بود که دکتر مسمر بکشف علمی خود نائل نشده بود اما همینکه باین کشف بزرگ نائل گردید اطباء و دانشمندان عصر وی بر علیه او قیام کردند .

حال ببینیم مسمر چگونه مانیه تیز مرا کشف کرد مسمر هشت سال قبل از کشف جدید خود در سال هزار و هفتصد و شصت و شش میلادی رساله ای در باب نیروی ستارگان نوشت و با تحریر آن رساله دیپلم دکترای خود را بدست آورد

مسمرد آن رساله تحت نفوذ عقاید فلاسفه قرون وسطی نوشته بود که ستارگان
بزرگ در وجود انسانند و معتقد بود که از ستارگان نیروئی ساطع میشود که در تمام اجسام
به حیوانات مؤثر است و نام آن نیرو راقوه جاذبه گزارده بود اما تا هنگامی که بکشف
مغناطیس نائل آمد بکلی رساله خود را فراموش کرده بود برای وضوح مطلب خوب است
پس از قرون وسطی نظری بیافکنیم

در اواخر قرون وسطی یکی از فلاسفه و کیمیاگران آن عصر بنام پاراسلس
معتقد بود که آهن ربا بزرگترین راز جهان است زیرا برخلاف سایر فلزات که اراده ای
نظیر خود ندارند و پیوسته از قانون ثقل اجسام پیروی میکنند

آهن ربا دارای نیروی عجیبی است که ذرات آهن را توسط نیروی خویش جذب
میکند پاراسلس آهن ربا را مورد توجه قرار داد و در معالجه امراض از آن استفاده کرد
و نتایج نیکو بدست آورد و گفت « در آهن ربا یک نیروی ملکوتی وجود دارد و من صریحاً
میکویم بدون آهن ربا معالجه بعضی امراض ممکن نیست » و نیز معتقد بود که آهن ربا
دارای یک شکم و یک پشت است و اگر آن را روی بدن ببندند پاره ای از امراض را
معالجه میکند .

پاراسلس میگفت آهن ربا آب بریزی چشم را معالجه میکند و باعث میشود که دمل
زودتر سر باز کند البته آنروزها اطباء برای استماع این گفتار گوش شنوا نداشتند
و اکنون هم که قرن بیستم است اطباء حاضر نیستند قبول کنند که آهن ربا در بهبودی بعضی
امراض مفید است اما نظریات پاراسلس مدت دو و سیست سال ارزش علمی خود را برای شاگردان
و مریدانش حفظ کرد چنانکه گوگله فیوس در سال هزار و ششصد و هشت کتابی بعنوان
تداوی روحی توسط آهن ربا تالیف کرد و مقصودش اثبات نظریه پاراسلس بود لکن اطباء
قرون وسطی پیرو اصول جالینوس و ابن سینا و سقراط بودند این نظریه را نپذیرفتند
با اینوصف در قرون بعد معدودی بخواص آهن ربا عقیده داشتند و یکی از همین افراد که
از مریدان متاخر پاراسلس بود بیک نفر مسافر خارجی دستور داد برای تسکین درد معده
زوجش از آهن ربا استفاده کند

این مسافر به شخصی بنام ماگزیمیلین هل که یک کشیش بود و در نجوم نیز دست

داشت مراجعه کرد و سفارش داد يك آهن ربا بنحوی که بتواند آن را روی شکم زنش بیند
برای وی بسازد البته کشیش نامبرده بنحواس آهن ربا و اینکه ممکن است در شفای امراض
مؤثر باشد توجهی نداشت و فقط خود را موظف بساختن آن میدانست از طرفی این کشیش
که از دوستان د کتر مسمر بود جریان را با اطلاع مسمر رسانید

حس کنجکاو ی مسمر از شنیدن این جریان تحریک شد و در صدد برآمد در معالجه
بیماران از خاصیت آهن ربا استفاده کند . بدین جهت بدوست خود هل دستور داد چند شکل
آهن ربا بسازد و این آهن ربا ها را بر اعضاء بیماران خود بست و با حیرت زیاد مشاهده کرد
که بعضی از بیماران بهبودی حاصل میکنند

د کتر مسمر مرد دانشمندی بود و میخواست علت هر چیزی را بفهمد تا بتواند در مورد
آن بدیگران توضیحاتی بدهد و بمعجزه نیز ایمان نداشت و میگفت خاصیت آهن ربا
بدون علت نیست و تنها نقطه ابهامی که مسمر در مقابل داشت این بود که علت خاصیت
آهن ربا چیست و جواب این سؤال هم بطور غیر ارادی بنظر د کتر آمد و بیاد رساله خود
افتاد که هشت سال پیش تالیف کرده بود و بیاد نظریه ای افتاد که سابقاً ابراز کرده و
بخاطرش رسید که معالجات آهن ربائی مؤید تئوری گذشته وی می باشد آنوقت با شوق
تمام اظهار داشت که آنچه قدما جستجو کرده بودند بدست آوردم

این همان مغناطیس و همان آتش معنوی زرتشت و آتش نامرئی بقراط و حجر آسمانی
کیمیا گران قرون وسطی و همان نیروی عظیمی است که سرچشمه آن از کواکب است و تولید
حیات و زندگی مینماید

بنابراین يك آزمایش طبی توسط آهن ربا و يك نظریه فلسفی که سابقاً اظهار
شده بود باعث این کشف بزرگ شد لکن متأسفانه مسمر از فرط ذریق و عجله مرتکب اشتباه
بزرگی شد و تصور کرد اکسیر اعظم را یافته با اینحال چون مردی با اراده و پشتکار بود
توانست نتایج جدیدی بدست آورد و از آن بیعد تمام فکر و مطالعات خود را صرف تحقیق در
این نیروی جدید کرد و حتی از شهرت و ثروت و نام نیک خویش گذشت و همه را در این راه
فدا نمود.

پشتکار این مرد از این جهت قابل تقدیر و تقدیس است که وی نمیتوانست ثابت کند

در جستجوی چیست و بهمین علت چیزی را کشف کرد که خود خواهان آن نبود و حتی بعد از کشف آن نتوانست بفهمد که چیز جدیدی کشف کرده است

دکتر مسمر فکر کرد مغناطیس علاوه بر قوه ظاهری دارای يك نیروی بزرگتر باطنی است که نیروی ظاهر قسمتی از آن نیروی مخفی است و برای اینکه از این نیروی زیاد استفاده بیشتری ببرد بجای يك آهن ربا چند آهن ربا با اعضاء مختلفه مریض متصل میکرد و آب بیماران را با گذاشتن آهن ربا های مخصوص ماینه تیزد میکرد بعدها باین فکر افتاد که نیروی مغناطیسی را در ظرفی مجتمع کند روی این فکر بساختن حوض چوبی معروف پرداخت این حوض يك مکعب چوبی بود که طول و عرض آن با عمقش تفاوت زیاد داشت و تعداد زیادی بطری پر از آب مغناطیسی نموده در حوض قرار داد این بطریها بمیله های باریک آهنی متصل بود بیماران هنگام معالجه این سیمها را بموضع بیمار خود میگذازدند .

هنگامی که بیماران را دایره وار دور حوض چوبی قرار میداد شخصاً برای آنها دستور مینواخت و معتقد بود صدای سنتور وی نیز دارای مقداری مغناطیس است که به بهبودی مریض کمک میکند البته بعضی از اعمال دکتر مسمر از قبیل انتقال مغناطیس بائینه به سنتور و درخت و آب کم و بیش آمیخته با عقاید قرون وسطی بود و این مرد در آغاز اکتشاف نتوانسته بود خود را بکلی از عقاید قرون وسطی نجات دهد البته این موضوع باعث تعجب نیست بلکه نکته عجیب و حیرت آور این است که مسمر بوسیله قطعه ای آهن ربا بیماریهای سخت و غیر قابل علاج را معالجه کرد.

اما اگر این موفقیت های دکتر مسمر را در معالجه امراض از نظر روانشناسی مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم معلوم میشود در معالجه امراض دو عامل بزرگ وجود داشته که باعث بهبودی امراض توسط آهن ربا شده اند و در واقع آهن ربا غیر مستقیم وسیله ای برای بکار رفتن این دو عامل مهم بوده است

• نخست قدرت تلقین و القاء که سهم بزرگی در شفای امراض دارد دوم نیروی شفا بخش مانیه نیسیم که از چشم و دستهای دکتر مسمر بطور طبیعی ساطع میشود و در بهبودی امراض کمکی مؤثر بشمار می آید و الا آهن ربا که دارای مغناطیس معدنی است در شفای

امراض تاثیر زیادی ندارد و آنچه موجب بهبودی امراض میگردد مغناطیس حیوانی است نه معدنی لکن اگر همین آهن ربا با یکی از دو عامل فوق الذکر مخلوط شود البته مؤثر خواهد بود .

اثر تلقین نه تنها در مورد آهن ربا صحت دارد بلکه همین تلقین و القاء که بدو قسمت تلقین بنفس و تلقین از خارج منقسم است خود دارای نیروی سرشاری است و اگر تلقین مطابق با فرمان عقل باشد باعث ازدیاد نیروی ایمان شده در موارد مختلف اثرات شگفت انگیز نشان میدهد .

دکتر مسمر هم نامدتی دچار این اشتباه بود و تصور میکرد نیروئی که امراض را معالجه میکند مغناطیس معدنی است با این وصف چون شخصاً دارای نیروی طبیعی مغناطیس حیوانی بود از طرفی بکمک تلقینات مفید و مؤثر بر راههای مختلف نظر بیماران جلب میکرد در معالجه امراض موفق میشد

مثلاً در کاخ خود واقع در خیابان لاند اشتراسه اطاقی بنام اطاق بحران مختص پذیرائی از بیماران قرار داده بود .

در وسط این اطاق حوض چوبی کوچکی موسوم به با که ساخته بود که بیماران اطراف آن می نشستند و حلقه مغناطیسی تشکیل میدادند کف این اطاق را با قالی مفروش کرده و اطراف آنرا بوسیله پرده های ضخیم پوشانده بود بطوریکه صدای خارج در آن نفوذ نمیکرد و کسی که وارد اطاق مذکور میشد خود را در محیطی ساکت و آرام می یافت بر پرده های اطاق نقش های عجیب و غریبی رسم شده بود .

هنگامیکه بیماران گرد حوض چوبی می نشستند و بوسیله مغنولهای سیمی که بحوض وصل بود حلقه مغناطیسی را تشکیل میدادند خود مسمر با یک شئل بلند آبی رنگ ناگهان از گوشه اطاق ظاهر میشد .

قد بلند قیافه ملکوتی حرکات متین و متکی باراده قوی اودست بدست هم داده از مشاهده این وضع يك نوع تلقین و ایمانی از دکتر و نیروی اودر بیماران بوجود می آمد که در معالجه آنان اثری فراوان داشت بهمین جهت از اطراف و اکناف برای معالجه بکاخ مسمر هجوم می آوردند و پس از بهبودی بموطن خود بر میگشتند و در اطراف قوای

هیات بخش و مرموز د کتر مسمرداد سخن میدادند

ایمان و اشراف مملکت که مایل نبودند مانند مردم عادی برای معالجه باطاق
پهران روند ازد کتر دعوت میگردند در کاخهای خودشان از آنها دیدن کند
د کتر امراضی نظیر. درد مفاصل، بیماری فلج، تشنج مزمن، بیخوابی و دردهای
قاعدگی بانوان را که در آن عصر معالجه نداشت شفامیداد. طولی نکشید که آوازه د کتر
بکشورهای مجاور نیز سرایت کرد.

بعضی از پزشکان سوئیس و آلمان ازد کتر درخواست کردند نحوه معالجه را نیز
بایشان بیاموزد د کتر مسمرم که هر دی واقعا بشر دوست بود بدون بخل و توجه باینکه
ممکن است رقیبی برایش پیدا شود چگونگی معالجات خود را برای دو نفر از اطباء بنامهای
د کتر هوترز مقیم آلمان و د کتر هارنوه مقیم سوئیس نوشت و ایندو نفر بتاسی از روش د کتر شروع
بمعالجه با این روش نمودند و نتایج درخشانی بدست آوردند شرح معالجات د کتر آنروزها
در روزنامه منتشر میشدمقالاتی هم کد ایندو نفر طبیب در روزنامه های آنروز بنفع د کتر
و اثر معالجات او انتشار دادند باعث شد کد بکای شک و تردید مردم را در باره قدرت د کتر
مسمراز بین ببرد و شورای حکومتی کشور باویر که در آن زمان استقلال داخلی داشت
ازد کتر دعوت کرد که برای معالجه امراض بدانجا رود د کتر دعوت را پذیرفت و بمونیخ
پایتخت کشور باویر رفت و شروع ب معالجه نمود و آثاری که در مونیخ از روش معالجه د کتر
ظاهر شد موجب اعجاب و شگفتی اعضای شورای حکام گردید و نیز منشی کل آکادمی
که بکلی مفلوج و تقریبا نایینا بود بدست د کتر معالجه شد و این شخص پس از بهبودی در سال
۱۷۷۵ بدست خود شرح معالجه خود را نوشت بر اثر این پیروزیهای پیاپی عموم ناچار شدند
بمراتب ایامت و دانش د کتر ایمان آورند و این موضوع از طرف مصادر رسمی مورد
تایید و تصدیق قرار گرفت و آکادمی کشور باویر د کتر مسمرا در تاریخ بیست و هشتم
نوامبر هزار هفتصد و هفتاد پنج میلادی ب عضویت خود انتخاب کرد اما در همین اوقات که
عدمزادی از پزشکان و فرهنگستان باویر طرز مداوا و اثر آنها را در معالجه امراض
تصدیق کردند خود مسمردچار شک و تردید گردید و برای اولین بار در سال هزار هفتصد
هفتادش بی برد که آنچه امراض را معالجه میکند دست او است نه آهنربا د کتر

در این تاریخ موفق بکشف بزرگی شد و متوجه گردید که نیروئی از وجود اوساطع میشود که موجب معالجه امراض میگردد لکن نتوانست گامی فراتر گذارد و آراء و نظریاتی راجع بامواج بیان سازد زیرا در آن تاریخ هنوز وجود امواج و چگونگی آن ثابت نشده بود کتر مسمرم با وجود نبوغ ذاتی نتوانست باندازه یکقرن پیش رود و نظریاتی را که امروز در مورد امواج و طرق استفاده از آنها بیان و تصدیق شده تشریح کند بدین ترتیب برای خود د کتر مسمرم اشکال بزرگی تولید شده بود و او نمیدانست ماهیت ازین نیرو چیست و چگونه از بدن وی بیرون میآید و در دیگران اثر میکند با اینحال د کتر مسمرم در حدود یکسال بعد از معالجات آهن ربائی شروع بمعالجه با دست کرد و بجای اینکه مانند سابق آهن را روی مواضع بیماران بگذارد و تولید بحران نماید فقط دست خود را روی اعضاء بیماران میکشید و بیماران مانند گذشته دچار ارتعاش و هیجان میشدند و بهبودی حاصل میکردند

نا گفته نماند که از همان اوائل کار د کتر مسمرم دشمنان زیادی داشت که بیشتر طبقه اطباء و دانشمندان آنروز بودند لکن چون د کتریکی از شخصیتهای بزرگ اطریش بود اغلب شاهزادگان و درباریان بوی ارادات میورزیدند و از وی طرفداری میکردند کسی رایارای مخالفت علنی نبود موضوع دیگری که سبب شده بود دشمنان نتوانند در مقابل د کتر قدامت کنند این بود که د کتر با وجود موفقیتهای درخشان از نظریه جدید خویش جداً طرفداری نمیکرد و نظریه صریحی در باره اسلوب تداوی خود منتشر نمی نمود و از پذیرفتن شاگرد و یا آموختن فن مانیه تیسسم بدیگران خود داری میکرد و باتواضع مخصوص خویش اظهار میداشت:

مانیه تیسسم بیشتر در معالجه امراض عصبی مؤثر است و تمام امراض را معالجه نمی نماید و همچنین معالجات طبی را انکار نمی نمود بلکه بآن نیز ایمان داشت و چون مسمرم از سه دانشکده دارای دیپلمد کتر بود طبعاً آدمی متواضع و خوش مشرب و مبادی آداب بود دشمنان بسهولت نمیتوانستند نقطه ضعفی از وی بدست آورند و بر او بتازند زیرا اگر او را بنادانی متهم میکردند او دارای سه دیپلمد کتر بود و اگر او را شاید منفعت طلب قلمداد مینمودند بیفایده بود زیرا او بیماران را مجاناً معالجه مینمود و همچنین نمیتوانستند بعنوان اینکه

تایق علم طب را انکار کرده او را هو کنند چون د کتر معالجات طبی را منکر نبود بهمین
بست دشمنان او پیوسته در صدد بودند که موقعیتی مناسب دست دهد تا یکباره بر او بتازند
خود را از شر او و معالجاتش که موجب کسادى بازار آنها شده بود برهانند عاقبت این
صفت نیز بدست آمد و حاسدان موضوع معالجه ماده وازل پارادیس را که دختری جوان
باینابود مستمسک قرار داده بروی تاختند .

گرچه د کتر مسمر موفق بمعالجه چشمان دوشیزه پارادیس شد لکن مخالفین
بانهیدیدو تطمیع پدردختر و اقدامات دیگر از معرفی پارادیس بینا بملکه اطیش جلو گیری
کردند و پدردختر بعلت بیم از قطع مستمری که ملکه برای دختر تا بینایش تعیین کرده بود
و گمان میکرد پس از بهبودی دخترش قطع خواهد شد طبعمایل به بهبودی پارادیس نبود
روزی هنگام مشاجره و کشمکش با پارادیس بعلت صدمه ای که با عصاب چشم دختر وارد
آمد مجدداً کور شد و د کتر نتوانست نتیجه معالجات خود را بنظر ملکه برساند و مخالفین او
بکمک کمیسیون حفظ عفت و اخلاق از ادامه معالجات د کتر جلو گیری کردند و مسمر
ناگزیر برپاریس مهاجرت کرد و تا سال هزار و هفتصد و نود و دو در پاریس بود و در این تاریخ
از پاریس خارج شد و مجدداً بوین مراجعت کرد لکن بعالی نتوانست در آنجا سکونت
کند و پس از چندی در یکی از قصبات سویس متیم گردیده و مشغول طبابت شد و با وجودیکه
در سال هزار و هشتصد و دوازده آ کادمی برلن نظریه مسمر را مورد بررسی قرار داد و او را نیز
دعوت کرد که در جلسه حاضر شود د کتر از پذیرش دعوت امتناع کرد و اظهار داشت که
من پیر شده و از مبارزه خسته ام .

خوشبختانه در اواخر عمر د کتر مسمر دولت فرانسه بارزش و اهمیت این مرد بزرگ
پی برد و برای او از طرف دولت مقرری خادمی تعیین گردید و د کتر توانست بمسقط الرأس
خود واقع در کنار دریاچه کنستانس مراجعت کرده تا پایان عمر در آنجا
بسر برد .

د کتر مسمر بارها در طبی معالجات خود توسط مانیه تیسم متوجه شده بود که اغلب
مریضها بحالت چرت می افتند و گاهی بخواب میروند وای چون مسمر تمام توجهش مصروف
معالجه و چگونگی قوه اسرار آمیز مانیه تیسم بود در حالت اشخاصیکه بخواب می رفتند

دقت زیادی نکرد و تصور نمود که این خواب همان خواب طبیعی است و فرقی بین ایندو وجود ندارد تا اینکه یکی از مریدان دکترا مسمر بنام کنت پویسکور که علاقه تامی بدکتر داشت و اسلوب او را در معالجه امراض بکار میبرد

روزی هنگام معالجه چوپان جوانی بنام ویکتور متوجه شد که چوپان را خواب در ربه و پویسکور هر چه او را تکان داد و فریاد زد بیدار نشد پویسکور از روی ترس فریاد زد بر خیز و یکتور از جای برخاست و در حال خواب شروع براه رفتن نمود کنت فریاد زد بایست و یکتور ایستاد و کنت از وی سؤالاتی کرد و او هم در همان حال جواب داد بدین ترتیب پویسکور خواب مصنوعی را کشف کرد و بعداً بکرات آنرا مورد تجربه و آزمایش قرار داد بعد از مدتی عاقبت در سال هزار و هشتصد و هشتاد دو میلادی دانشکده طب فرانسه اثر مسمر یسم را در معالجه بعضی امراض تصدیق کرد بدین ترتیب مانیه تیسیم جزو علوم مثبت در آمد ☆

قوه مغناطیس

زره زره کاندر این ارض و سما است

جنس خود را همچو گاه و کهر با است

ذات و جوهر قوه مغناطیس مانند اغلب قوای طبیعی که مورد استفاده بشر قرار گرفته اند هنوز بطور مسلم کشف نگردیده و آنچه دانشمندان و روانشناسان در تعریف و شناسائی این نیروی مرموز بیان داشته اند بیشتر جنبه فرضیه و عقاید شخصی دارد و هنوز هیچیک از عقاید علماء در باره ماهیت آن مورد قبول همگان واقع نشده و نظریاتی که تا کنون اظهار شده کم و بیش مخالفین و طرفدارانی داشته دلائلی هم که دانشمندان اثبات عقیده خود اقامه کرده اند برای درک حقیقت و اقناع عموم کافی بنظر نمی رسد از طرف قوای دیگر نظیر قوه برق وجود دارد که بیش از مغناطیس مورد استفاده و بررسی های علمی بوده و حقیقت آن هنوز مجهول است و چون در حال حاضر در تمام امور زندگی از نیروی برق بهره برداری میشود و بیش از سایر قوا در اختیار تجربه و آزمایش قرار دارد بنظر میرسد ماهیت آن زودتر و ساده تر کشف گردد و اگر این پیشرفت علمی میسر شود جای امیدواری

است که حقیقت مغناطیس نیز مکشوف گردد زیرا ایندوقوه از بیشتر جهات بایکدیگر
شبهت دارند .

تعریف مغناطیس

مغناطیس نیروئی است که از وجودی بوجود دیگر اثر کرده آنرا جذب و تحت
فون قرار میدهد .

بعبارت دیگر مغناطیس را قوه جاذبه توان نامید این خاصیت در حیوان نبات و جماد
وجود دارد و بنا بهای مغناطیس حیوانی نباتی و معدنی نامیده شده است این قوه در تمام
موجودات بیک نسبت وجود نداشته و نوع انسان از این حیث بر انواع دیگر حیوانات
و بالطبع بر نباتات و جمادات برتری دارد و این برتری بواسطه وجود روح انسانی است که
درجات تکامل بیشتری طی کرده و از مراحل جمادی و نباتی و حیوانی عبور نموده و در طی
این مراحل و مدارج برپا کیزگی و جلال و قدرت او بهمان نسبت افزوده شده و احاطه بیشتری
بر عالم ماده بدست آورده و بطور مسلم قوای خلاقه او هم بمراتب بیش از قوای روحی
موجودات سافل تر است و چون منشأ مغناطیس روح است این قوه در انسان عالیتر و قویتر از
مغناطیس نباتی و معدنی است

مانیه تیسیم چیست

مانیه تیزم سیاله ایست نامرئی که توسط اعصاب از بدن خارج میشود و از شخصی بشخص
دیگر اثر میکند گرچه ذات و جوهر آن شناخته نشده اما از آثار و عوارض آن
بوجودش پی برده اند .

همانطور که کره زمین و سایر کرات فلکی دارای یک مرکز مغناطیسی هستند .
قوه جاذبه در حیوان و نبات و جماد نیز دارای مراکز مخصوصی است مرکز تجمع نیروی
مانیه تیسیم در بدن انسان مغز است مغز مانند یک باطری است که از آن بتمام بدن توسط اعصاب
سیم کشی شده و نیروی مغناطیس در سراسر بدن انتشار دارد بعضی از دانشمندان مانند
نورنبول و یکتوز عصب پلکزوس سولر (۱) را که بعد از مغز بزرگترین اعصاب بدن است

(۱) پلکزوس سولر عصب بزرگ مرکز کزی ستون فقرات است که زیر گودی معده قرار دارد

و آبرامخ شکم نیز مینا انداز مراکز تجمع قوای مغناطیسی بحساب آورده .

دانشمندان دریان حقیقت مانیه تیسیم نظریات مختلفی اظهار داشته اند . بعضی سیالیه مغناطیسی را قوه ای مادی پنداشته و منشاء آنرا اعصاب تعیین کرده اند . برخی آنرا فلونید (سیاله ای که در عین حال ماده و قوه را شامل است) دانسته و عده ای مانیه تیزم را از موجات و ارتعاشات فکری بحساب آورده اند .

گروه دیگر بعنوان يك قوه باطنی از آن نام برده اند اما همانطور که قبلا یادآوری شد این اظهارات بیشتر جنبه فرض و عقیده شخصی دارد و تا زمانیکه حقیقت مانید تیزم کشف نگردد نسبت بصحت و سقم این عقاید نمیتوان اظهار نظر صریح نمود .

فرق مانیه تیزم و هیپنوتیزم

نیروی مانیه تیزم عالترین و شریفترین قوای طبیعی است که موجودات به نسبت

از آن برخوردارند .

بوسیله این قوه میتوان در موجودات ضعیفتر اثر کرد و آنرا تابع اراده خویش ساخت وجود این قوه در انسان موجب جذابیت ، نفوذ متانت و وقار میشود . هیپنوتیزم مشتق از کلمه یونانی هیپنوز بمعنای خواب است و هیپنوتیزور کسی است که بوسیله هیپنوتیزم اشخاص را بخواب مصنوعی میبرد . يك هیپنوتیزور هیچگونه مزیتی بر دیگران ندارد و هر کسی بدون تمرین و ممارست یاریاضتی میتواند فن هیپنوتیزم را فرا گیرد و افراد مستعد را بخواب مصنوعی برد لکن هیچگاه افراد مریض را بدون تجویز پزشک نباید هیپنوتیزه کرد زیرا جز در بعضی موارد خواب هیپنوتیزم را مفید ندانسته اند خواب هیپنوتیک توسط تلقینات مخصوص و وسائل میکائیکی ویژه ایجاد میشود از جمله وسائلی که برای اینکار اختصاص داده اند

آینه گردان (۱) گلوله هیپنوتیک (۲) را میتوان نام برد البته با هر شیئی درخشنده و براق مانند گلوله های بلوری ، نیگین انگشتر میتوان هیپنوتیزم کرد گاهی هم از نورهای قوی اکسیدریک برای اینکار استفاده میشود برای اینکه سوژه ای را بخواب مصنوعی برند توجه

(۱) Mirror Turner (۲) Radiohypnotic

اورا بائینه گردان یا حباب مانیه نیک معطوف داشته عامل شروع بتلقینات مفید و مناسب
مینماید مثلاً پلکهای شما کم کم سنگین میشوند.

شما احتیاج بخواب و استراحت دارید سرتان سنگین میشود: در بدن خود احساس سنگینی
و رخوت میکنید. ما یلید بخوابید. بخواب... این تلقینات باید با صدائی محکم و متین ادا شود و
عامل باید بتأثیر گفتار خود ایمان داشته باشد و نسبت بزمان و مکان و اوضاع جسمی و
روانی سوژه عبارات تلقین را میتوان عوض کرد.

پس از چند دقیقه پلکهای سوژه سنگین شده و اغلب دانه های ژیز عرق بر چهره او
اظهار میشود که علامت مقدمه خواب است و طولی نمیکشد که بخواب میرود نا گفته
نماند که هنگام خواب کردن اشخاص مبتلا به هیستری باید از تولید نورهای خیره کننده
و صداهای قوی احتراز کرد زیرا موجب خوابهای سنگین و طولانی میشود.

اما خوابهاییکه توسط نیروی مانیه تیزم بوجود میآید علاوه بر اینکه در هیچ
یک از حالات خود تولید ناراحتی نمیکند بلکه فواید بیشماری نیز در بردارد که در مبحث
جدا گانه مورد بررسی قرار میگیرد بعلاوه کسب نیروی مانیه تیزم مستلزم سالها تمرین و
ریاضت است و کسی بدون انجام تمرینات و تحمل ریاضات و تزکیه نفس قادر بر ورش این
نیرو و استفاده از آن نخواهد بود.

این نکته نیز پوشیده نیست که در هر کار استثنائی وجود دارد و گاه گاه افرادی
پیدا میشوند که طبعاً دارای مقدار معتنا بهی سیاله مانیه تیزم در بدن می باشند چون اغلب
خویشن از کیفیت آن بیخبرند در صدد تقویت آن بر نه می آیند و بمرور زمان از میزان آن
کاسته شده یا در طرق نامشروع موجبات اتلاف آنرا فراهم میآورند پس در صورتیکه
کسی طبعاً بیش از سایرین از این نیرو برخوردار باشد شایسته است با فرا گرفتن مقررات
و آشنائی بر موزاین علم از تضييع نیروی حیاتی خویش جلوگیری نموده و ضمن بکار
انداختن آن در راه خیر و صلاح اجتماع در تقویت و پرورش آن بکوشد.

فوائد مانیه تیسیم

فوائد علمی و اجتماعی مانیه تیزم بقدری زیاد و حائز اهمیت است که شرح آن در خود تالیف کتابی جامع و مفصل می باشد و در این مختصر نمیگنجد اما ضروری است بنحوی اختصار باینمطلب اشاره شود تا خوانندگان گرامی خود از این مجمل حدیث مفصل بخوانند.

مانیه تیزم و طب

فرا گرفتن علم مانیه تیزم و استفاده از این نیروی شفا بخش در درجه اول برای پزشکان ضروری بنظر میرسد زیرا تاریخچه این علم و تجربیات دانشمندان ثابت نموده که امواج مانیه تیسیم شفا بخش امراض روحی و عصبی است و بیماریهای نظیر نسیان، ضعف حافظه، فلج، نابینائی در صورتیکه علت آن ضعف اعصاب باصره اشد بوسیله این نیرو قابل معالجه اند. اغلب اتفاق میافتد که بیماری علاوه بر مرض میکروبی ناراحتی روحی نیز دارم در صورتیکه طبیب از این علم برخوردار باشد ابتدا توسط خواب مغناطیسی ناراحتی روحی او را برطرف نموده بعد بمعالجه مرض او میپردازد و الا چه بسا افرادی که جسم سالم تندرستند و بعلا ناراحتیهای روحی مکرر به پزشک مراجعه میکنند و چون طبیب قادر بمعالجه امراض روحی نیست اینگونه اشخاص از معالجات طبی نتیجه ای حاصل نمیکند گذشته از شفای امراض بوسیله مانیه تیسیم ممکن است مریض را برای انجام اعمال جراحی بخواب مصنوعی برد و در اینحالت بدون اینکه مریض احساس ناراحتی و درد نماید عمل جراحی روی او انجام داد.

اغلب زنان هنگام زایمان دچار ناراحتی و درد شدید گردیده و گاهی تا سرحد مرگ میروند و علم طب تا کنون وسیله مؤثری برای از بین بردن کامل درد زایمان کشف نکرده در حالیکه بوسیله مانیه تیسیم این مشکل حل میگردد و ممکنست این قبیل زنان را چند روز قبل از موعد تولد کودک کاملاً آماده کرده بطوریکه هنگام وضع حمل او را بخواب مصنوعی برد تا در اینحالت بدون اینکه کوچکترین درد و ناراحتی تولید

گردد زایمان صورت گیرد .

عامل پس از اتمام عمل زایمان بوسیله تلقینات مفید آرامش و راحتی مخصوص در مریض ایجاد نموده و او را بیدار مینماید .

گذشته از فوائد فوق الذکر بوسیله مانیه نیزم ترك اعتیادات مانند سیگار . ترياك وغيره ممكن است اما شرط مهم و اساسی آن اینست که معتاد قلبا مایل بترك اعتیاد بوده و دستورات مانیه نیز و ررابنجو احسن انجام دهد اینك توجه خوانندگان عزیز را بشرح چند نمونه از معالجاتی که توسط مانیه تیسیم انجام گرفته و در مطبوعات منعکس گردیده جلب مینماید .

ترك سيگار

سیگار آفتی است که تقریباً گریبانگیر اکثریت مردم امروز است و با اینکه اغلب معتادین از مضرات آن آگاهی دارند قادر بترك آن نیستند و یا بعلت عدم تمایل در صد ترك آن نمیباشند معالجه این آفت از طریق علم طب بعلمی که در خود معتادین است خالی از اشکال نیست و تنهاری که مطمئن بنظر میرسد مانیه نیزم و هیپنوتیزم است، افرادی مانند هانری لایت که دارای نیروی مانیه تیسیم قوی میباشند میتوانند نجات معتادین قیام کنند.

شخص فوق الذکر که یکنفر آمریکائی بود مطب بزرقی برای این قبیل افراد دایر کرده و در مدت کوتاهی بیش از شانزده هزار نفر برای معالجه بمطب وی مراجعه کردند و هانری باتفاق سه نفر دیگر از همکارانش که آنها هم از مانیه تیزورهای قوی بشمار میرفتند. روزانه در حدود چهل نفر بیمار را میپذیرفتند.

طرز کار هانری و همکارانش این بود که شخص معتاد را بخواب مصنوعی برده و در حال خواب با چنین تلقین میکردند که تو ازدود سیگار متنفری. بعد از این هرگز میل بکشیدن سیگار نخواهی کرد... البته این تلقینات باید هنگامی صورت گیرد که معتاد در حالت پست هیپنوتیک باشد تا کاملاً تلقینات مفید و مؤثر واقع شود هنگامیکه عملیات پایان یافت معتاد را از خواب مصنوعی بیدار میکنند.

عاباً افرادی که شبانه روز بیش از چهل و پنج عدد سیگار میکشیده‌اند پس از مراجعه بمطب آقای هائری بهمین طریق معالجه شده‌اند و توضیح اینمطلب ضروری است که فقط مانیه‌تیزورهای خیلی قوی و ورزیده قادرند بدین وسیله معتادین و بیمارانی را معالجه کنند چنین افرادی قادرند از فواصل دور و با از پشت سر بدون اینکه طرفاً متوجه باشد او را در مدت کوتاهی بخوابانند و اراده خود را باو تحمیل کنند هائری لایت که از مانیه‌تیزورهای خیلی قوی است یکی از خبرنگاران را که برای تهیه رپورتاژ بمنزل او رفته و در اطاق پذیرائی نشسته بود بدون اطلاع قبلی ویرا بخواب مصنوعی بر جریان واقعه از این قرار است که رالف کیچر خبرنگار خبرگزاری یونایتد پرس روزنامه برای مصاحبه با هائری لایت بمنزل ایشان رفت موقعی که رالف در اطاق پذیرائی هائری نشسته بود دفعتاً احساس کرد که بدنش سست و سنگین میشود هنوز چند لحظه نگذشت بود که پلکهایش رویهم افتاد رالف که از حال خود متعجب و در عین حال بیخبر بود هر چه تلاش کرد جلو خواب خود را بگیرد موفق نشد ناچار سر را بمبل نکیه داد و بخواب رفت هائری که از اطاق مجاور خبرنگار را بخواب برده بود وارد اطاق شد و با چندین بار خواب او را سنگین کرد و باو تلقین نمود سیگار را ترك کند و بعد منخبر را بیدار کرد در این هنگام با اشاره هائری شخصی سیگاری آتش زد رالف فوراً ناراحت شد و احساس تنگی نفس نمود و با اینکه شخصاً معتاد به سیگار بود از آن شخص خواهش کرد سیگارش را بیرون اطاق دود کند.

زایمان بی درد توسط مانیه تیزم

یکی از اطباء انگلیسی بنام دکتر فلیپ ماگونه که از استادان بزرگ هیپنوتیزم دنیا بشمار میرود بوسیله امواج مانیه تیزم که از چشمانش ساطع میگردد با يك نكته دردها را تسکین میدهد مثلاً اگر شما سردرد یا دندان درد مبتلا شوید دکتر فلیپ بمحض اینکه چند لحظه بچشم شما نگاه کند احساس راحتی و آرامش میکنید و دردتان بکلی مرتفع میشود دکتر فلیپ از این نیروی خارق العاده خود بیشتر در مورد زنان باردار استفاده میکند باین ترتیب که هنگام وضع حمل زنان آستین در لحظاتی که درد شدیدی

ببیند دکتر فیلیپ بچشم زن حامله نگاه میکند وزن بدون احساس درد و ناراحتی فارغ میشود چندی قبل اطبای انگلستان نیری دکتر فیلیپ را در مورد وضع حمل دختر وزیر دفاع آنکشور آزمایش کردند بمجرد اینکه چشم دکتر در چشمان دختر خیره شد دررد بر طرف گردید و دختر اظهار کرد که کاملاً راحت شده .

بیهوشی بوسیله مانیه تیسم

امروز مانیه تیسم و هیپنوتیزم از علوم مثبت بشمار رفته و علم پزشکی از این علوم در تسکین دردهای بیماران استفاده شایان میکند هم اکنون در آمریکا عده زیادی از دندان پزشکان وجود دارند که با استفاده از هیپنوتیزم بدون تزریق هیچگونه آمپولی دندان بیماران را میکشند .

قریب دوست و پنجاه پزشک امراض داخلی و صد و پنجاه جراح مشهور از همین راه در درونج بیماران خود را تسکین میدهند .

در جنک دوم جهانی پزشکان انگلیسی مقیم سنگاپور که هیچگونه داروی بیهوشی همراه نداشتند از راه هیپنوتیزم مجروحین را بیهوش می کردند بیماران زیادی که بملت بی اشتهائی و کم غذائی میمردند در اثر هیپنوتیزم اشتها پیدا کردند و تندرستی خود را بازیافتند .

چند سال پیش ستاره معروف سینما جین سیرک را که مبتلا به آپاندیسیت شده بود بوسیله هیپنوتیزم بیهوش و عمل کردند هنگامیکه جین چشم گشود گفت : هیچ چیز احساس نکردم آدم دلش نمیخواهد از این خواب خوش بیدار شود .

آقای ژان قهرمان بکس که در اثر تصادف اتومبیل دودستش فلج و از کار افتاده بود بوسیله خواب مصنوعی نجات یافت دکتر (ل) پس از اینکه ژان را بخواب هیپنوتیزم فرو برد با او امر کرد دستتان را بلند کنید .

بلندتر ، باز هم بلندتر مریض که ناگزیر از اطاعت بود بگفته پزشک عمل کرد و دست

فلجش که ابتدا قادر بتکان دادن آن نبود بحر کتدر آمد و هنگامیکه آقای ژان از خواب بیدار شد و دستش را تکان داد از شدت خوشحالی دو باره بیهوش شد. یکروز بعد بیمار بادستهای سالم و چهره‌ای بشاش بیمارستان را ترك کرد. اینها و صدها وقایع نظیر آن دلائلی است قطعی و مسلم بر تأثیر معجز آسای قوه مانیه نیسم در معالجه و شفای امراض که بهیچ وجه جای انکار برای مخالفین این علوم باقی نمیگذارد

مانیه تیزم و تعلیم و تربیت

مانیه تیزم در تعلیم و تربیت اطفال و جوانان بهترین و مؤثرترین وسائل است صفات ناپسند و عادات زشت کودکان را با چند جلسه خواب مصنوعی میتوان مبدل بخصال پسندیده نمود حافظه و قوای دماغی دانش آموزان را تقویت کرد و خلاصه نفوز کلام . جذاییت . حالت طمأنینه و قار . قدرت اراده که از مشخصات يك مانیه تیزور است اگر در يك مربی نیز وجود داشته باشد بجرأت میتوان گفت تربیت شدگان چنین معلمی از هر حیث قابل توجه و اعتماد بار آمده افرادی راستگو و پاك نهاد و متکی باراد خویش خواهند بود، اینکار در صورتی میسر است که يك معلم مانیه تیزور قنباً تمایل داشته باشد از نیروی حیاتی خود در تعلیم و تربیت افراد استفاده کند و چنین اختیاری از طرف وزارت فرهنگ بوی داده شود البته مقامات صلاحیتدار میتوانند قبلاً تأثیر این نیرو را بر روی دسته‌ای از کودکان تنبل و کند حافظه آزمایش کنند چنانچه نتایج حاصله درخور توجه بود در تاسیس يك مؤسسه مانیه تیزم برای تعلیم این علم با طباء و مربیان داوطلب و حائز شرایط اقدام نمایند شکی نیست با ایجاد چنین مؤسسه بیسابقه‌ای بزرگترین خدمت بتعلیم و تربیت اطفال شده و باب جدیدی در تعلیم و تربیت و در علم طب افتتاح خواهد شد

شرایط و مشخصات مانیه تیزور

در درجه اول مقصود از فرا گرفتن این علم مقدس باید تزکیه نفس و تقویب روح

و طی مدارج کمال باشد در درجه دوم مانیه تیزور باید این نیروی شریف را صرف معالجه و نسکین امراض روحی و عصبی هموعان خود بنماید و این بزرگترین و مهمترین فایده اجتماعی مانیه تیزم است .

در غیر این صورت یکی از شریفترین قوای طبیعت را برای رفع حوائج شخصی و تحمیل اراده خود بر دیگران بکار گماردن گناهی است جبران ناپذیر و بدین ترتیب علاوه بر اینکه در نصیبه اخلاق و تکامل روحی مؤثر نیست بحال اجتماع نیز مفید نخواهد بود و کسیکه بخواهد از این نیروی مقدس در ارضاء امیال و هوسهای خود استفاده کند دیر یا زود دچار انتقام موحش طبیعت خواهد شد و گذشته از اینکه نیروی خود را از دست میدهد در پرتگاه فساد و بدبختی سقوط خواهد کرد .

مانیه تیزور خوب باید دارای جریان حاد عصبی بوده پوست و اعصاب او هادی خوبی برای عبور سیاله مغناطیسی باشد . گاهی ممکن است شخص با داشتن جریان تند عصبی بعکس هادی نبودن پوست بدن نتواند فلوئید را بسوزنه برساند .

مانیه تیزور یا کسیکه میخواهد این نیرو را کسب کند باید از ساعات خواب بکاهد و در رختخواب نرم نخواهد اطاقی که برای سکونت یا خواب اختصاص داده باید شبانه روز تنبویه شده و دارای هوای خشک و سالم باشد مانیه تیزور از استعمال عطریات تند خودداری میکند خوراکش بسیار ساده و منحصراً باغذیه نباتی (سبزیجات . میوهجات حبوبات) است و از خوردن اغذیه حیوانی خود داری میکند

بعضی از دانشمندان خوردن گوشت ماهی را که دارای مقداری فسفر است مفید دانسته اما بالاتفاق تغذیه گوشتهای سنگین و چرب نظیر گوشت گاو و خوک را مضر تشخیص داده اند .

مانیه تیزور بقوانین اخلاقی و اجتماعی احترام گذارده بتمام آنها عمل میکند . هرگز دروغ نمیکوید . بخوابیدن متکی است و کار امروز را بفردا موکول نمیکند . شکستها و وقایع ناگوار او را از پای در نمیآورد . هیچگاه بحق کسی تعرض نکرده و حتی الامکان از کمک و مساعدت بدیگران کوتاهی نمینماید . در برابر خدمتی که برای هموعان انجام میدهد انتظار پاداش ندارد . هرگاه مریض شود شخصا از طریق تنفس

عمیق و تلقین بنفس خود را! معالجه میکند. از نوشیدن مشروبات الکلی پرهیز مینماید. مانیه تیزور هرگز بمادیات اهمیت نمیدهد و بخاطر کسب ثروت و مقام حتی از کسی ضایع نمیکند گفتار و کردارش یکسان است و هرگز پای از گلیم خویش فراتر نمی نهد کمتر سخن میگوید و بیشتر میشوند اما آنچه میگوید عمل میکند. اینست شرایط و مشخصات مانیه تیزور و اینهاست مقرراتی که عمل نمودن بآنها موجب تقویت نیروی باطنی و تجمع سیاله عصبی میشود.

اخطار بمبتدیان

کسانیکه میخواهند در علوم مغناطیسی تحصیل و پیشرفت نمایند قبل از شروع بتمرینات ابتدائی باید شرائط زیر را در نظر بگیرند چنانچه حائز شرایط بودند بتمرین اقدام کنند.

۱- محصل باید دارای بدنی سالم بوده و از نقائص جسمی مبرا باشد - ۲- سلامت و استحکام اعصاب از مهمترین شرایط است ۳- چشمها را باید تحت نظر متخصص معاینه کرد. چشم بایستی دارای دید کامل بوده و مبتلا بهیچ يك از امراض نباشد پس افرادی که چشمان نزدیک بین یا دور بین دارند نباید بتمرینات اقدام نمایند زیرا دیری نمیکرد که بینائی خود را از دست میدهند و همچنین اشخاصیکه مبتلا بفلج یا ضعف اعصابند قبل از بهبودی کامل بتمرین اقدام نکنند ۴- شخص مبتدی باید پس از انجام معاینات عمومی بدن و اطمینان از سلامت مزاج تحت نظر يك استاد مجرب باعلاقه تمام و اراده خلل ناپذیر شروع بتمرین و ممارست نماید و اطمینان داشته باشد میزان پیشرفت در این علم بادقت و توجهی که در انجام تمرینات بکار میرود نسبت مستقیم دارد

خواب های هیپنوتیسم

خواب مصنوعی اگر بوسیله تلقین یا توسط اشیاء فیزیکی نظیر آئینه گردان. گلوله هیپنوتیک. نورهای قوی و صداها یا ناگهانی بوجود آید هیپنوتیزم نامیده میشود چنانچه قبلا بیان شد افراد سالم و مستعد را میتوان هیپنوتیزم کرد و بخواب مصنوعی برد خردسالان

و افراد مریض و عصبی و انا که استعداد تلقین پذیری بیشتری دارند برای هیپنوتیزم مستعدترند. طریقه ایجاد خواب هیپنوتسیم از این قرار است که سوژه را مقابل یکی از اشیاء مذکور قرار داده و با دستور میدهید چند دقیقه بدون پلک زدن نگاه او توجهِش را در شیء مقابل معطوف دارد پس از چند دقیقه پلکهای سوژه سنگین شده بخواب میرود و عامل بتلقینات خود ادامه میدهد

طریقه دیگر - اگر شخص مبتلا به هیستری راد. اطاق تاریکی بنشانیم و دفعتاً چراغ پر نوری در مقابل چشمانش روشن کنیم و یا صدائی قوی و ناگهانی در کنارش تولید نمائیم خواب مصنوعی خواهد رفت ممکن است در این حالت چشم آن سوژه باز باشد برای اینکه خواب او را سنگین نمائیم باید سر او را قدری مالش دهیم تا خوابش سنگین شود اما این طریقه بنظر ما مفید و مناسب نیست و آنرا توصیه نمی نمائیم

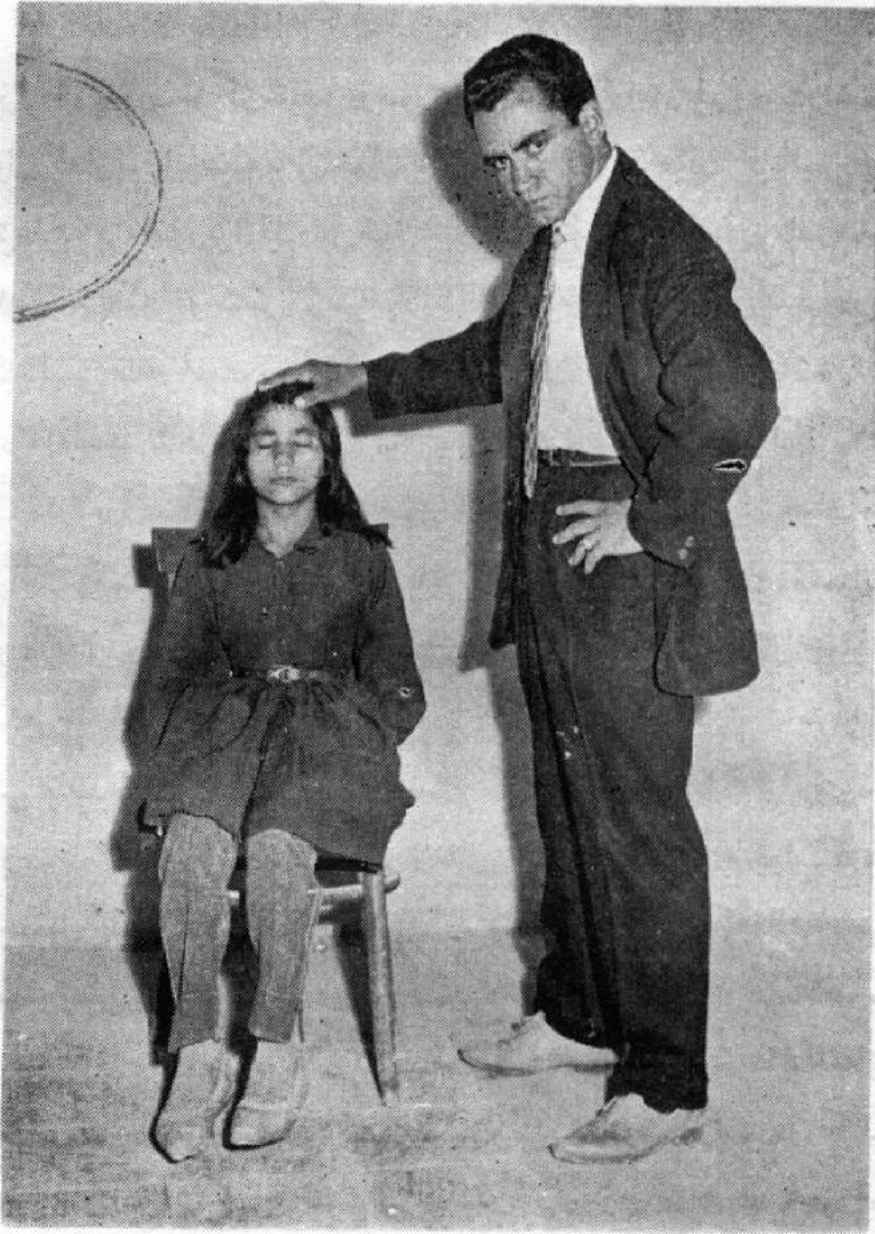
خواب اِنْتارژی بوسائِل فیزیکی

اگر در مقابل یک مریض عصبی شیء غیر برآقی قرار دهیم او را واداریم چند دقیقه ای در حال سکون و سکوت در آن نظر کند کم کم نفسش بطئی شده و چشمانش اشک ریز میشود و لب فوقانی او شروع بلرزیدن میکند بعد چشمانش بسته شده بخواب عمیقی فرو میرود که شباهت زیادی بحالت احتضار دارد زیرا اعضای بدن سست و بدون حس و حرکت است نبض با سرعت میزند اگر در این حالت دستگامی جلوی معنول قرار دهیم که طرز کار آنرا بداند فوراً شروع بکار میکند: مثلاً اگر خیاط باشد و یک دستگام چرخ خیاطی جلویش بگذاریم شروع بکار میکند و این عمیقترین خوابی است که بوسیله هیپنوتیزم میتوان در سوژه ایجاد کرد اما مصلحت آنست که جز در موارد ضروری از هیپنوتیزم کردن اشخاص خودداری گردد بخصوص از بکار بردن نور های شدید و صدا های قوی برای حصول خواب جدأ باید احتراز کرد که ممکن است عواقب نیکوئی نداشته باشد

اقسام خوابهای مانیه تیسیم

خوابهای مانیه تیک بطور کلی مشتمل برشش خواب کامل است که هر یک دارای درجات متعددی است بین هر درجه مختصر تفاوتی و بین هر خواب اختلاف فاحشی وجود دارد. گرچه محققین و دانشمندان تقسیم بندیهای مختلفی قائل شده اند لکن تاکنون تقسیمات صحیحی که شامل تمام درجات خوابهای مصنوعی و آثار آنها باشد بیان نشده و برای تعویض خوابها بیکدیگر دستوری جامع که در هر حال و در مورد هر کس مفید باشد داده نشده شاید چندان هم جای ایراد نباشد زیرا ایجاد خواب مصنوعی برای افراد مختلف در طول اوقات متفاوت بوجود میآید بعلاوه آثار و علائم خوابها در اشخاص یکسان نیست مثلاً ممکن است سوژه ای در مدت سی ثانیه بخواب برود و پس از یک دقیقه خواب کاتالپسی برایش حاصل شود اما سوژه دیگر در مدت پنج دقیقه بخوابد و خواب کاتالپسی پس از بیست دقیقه حاصل گردد یا اینکه خواب لتارژی برای معمولی باچشمان باز تولید شود و در دیگری باچشمان بسته. بهر حال تشخیص درجات و خوابهای مختلف مانیه تیسیم بستگی بمیزان تجربه و دانش مانیه نیزور دارد و عامل برای احاطه کامل در شناختن درجات و خوابهای مختلف حداقل باید درجات خواب بر روی پانصد نفر افراد مختلف در سنین متفاوت آزمایش نموده درجات متعدد را بکرات مورد امتحان قرار دهد. تقسیماتی که زیلاً ملاحظه میفرمائید نتیجه هفت سال آزمایش درجات خواب بر روی بیش دو هزار نفر است امیدواریم که این تقسیم بندی فاقد نقائصی باشد که در دیگر تقسیم بندیها مشاهده میشود

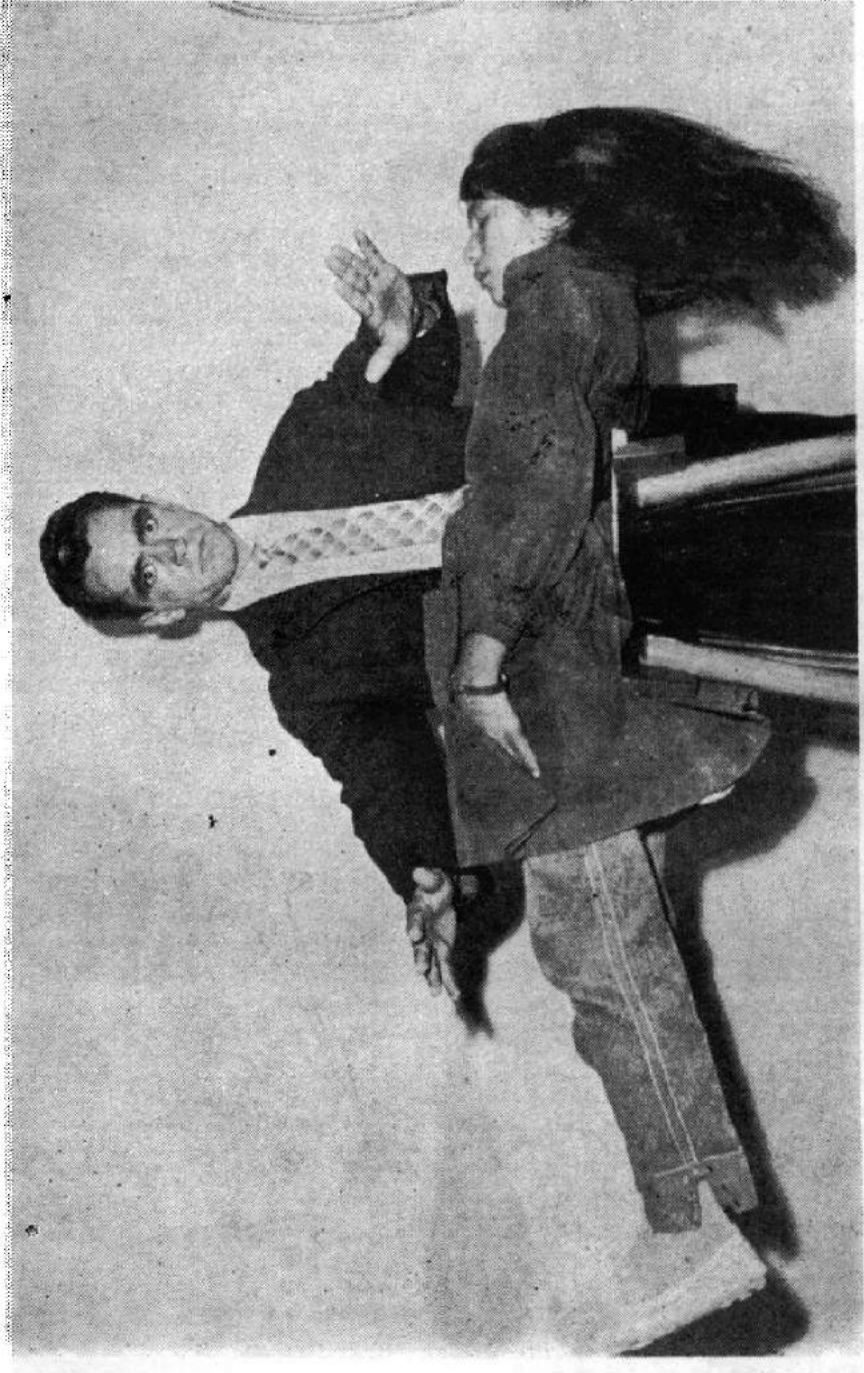
۱ - خواب سوگژستیف . هنگامیکه اراده معمول در اثر نفوذ معنوی عامل سلب گردید و چشمانش بسته شد و قادر بیاز کردن نبود خواب سوگژستیف حاصل شده این خواب برای اشخاص مختلف در عرض اوقات متفاوت بوجود میآید در این حالت سوژه صداها را کاملاً نمی شنود و میتواند با اشخاص مختلف صحبت کند اختلاف این خواب با حال بیداری این است که سوژه فاقد اراده است و تحت نفوذ عامل قرار دارد و دستورات او را انجام میدهد :
شکل (۱)



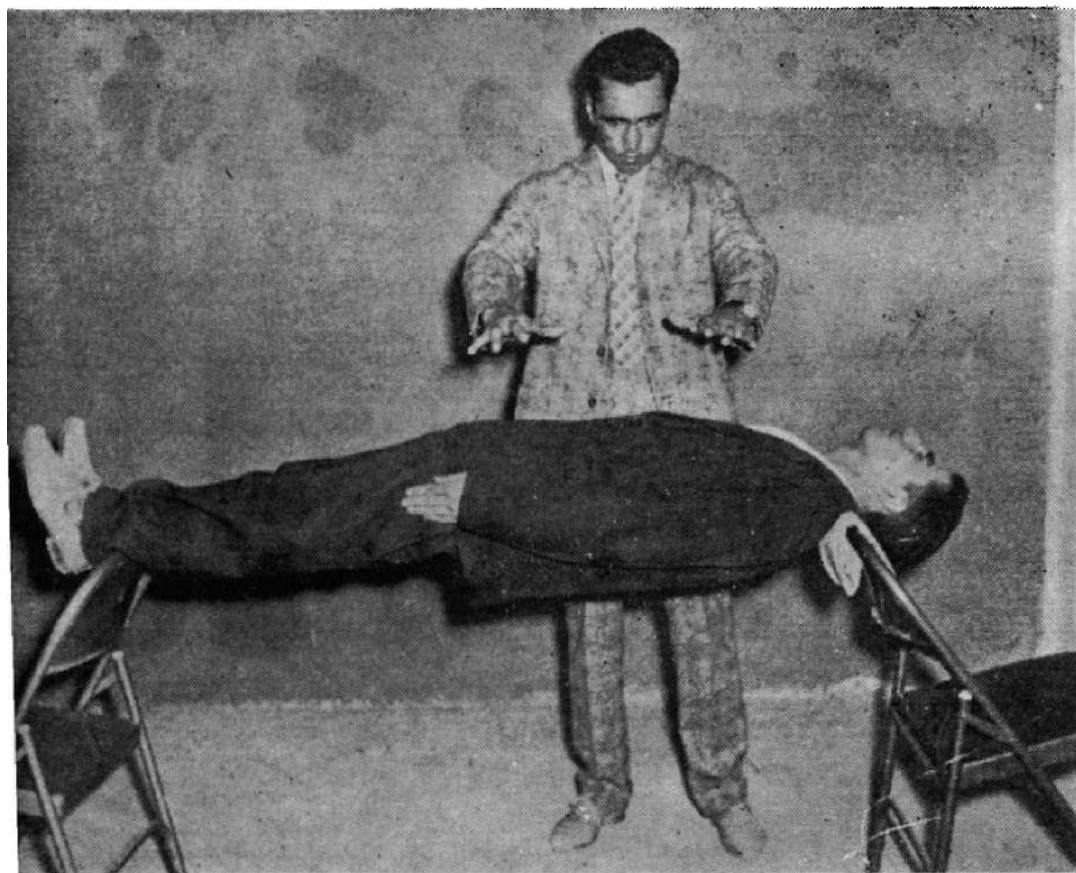
شکل (۱) مؤلف سوزه را بخواب سو کزستیف برده

خواب کاتالپسی (۱): طریقه ایجاد آن*

پس از ایجاد خواب سوگزستیف در صورتیکه عمل را ادامه دهیم و دست راست را بر پیشانی معمول گذاریم یا بوسیله پاس خواب اورا سنگین کنیم حالت کاتالپسی بوجود میآید مطابق عقیده پروفیسور برنهایم بین خواب سوگزستیف و کاتالپسی کامل سه درجه وجود دارد باین معنی که خواب سوگزستیف را باید درجه بدرجه سنگین کنیم و در درجه دوم حالت کاتالپسی ظاهر میشود اگر در این حالت دست مدیوم را بچرخانند بلا اراده بچرخیدن ادامه میدهد شکل (۲) حالت کاتالپسی ضعیف را نشان میدهد اگر یکدرجه دیگر خواب مدیوم را سنگین کنیم کاتالپسی کامل بوجود میآید در این خواب معمول کاملاً بیحس است و ممکن است چشمانش نیز باز باشد در این صورت چشمهای معمول ثابت و بیحرکت و نگاهش متوقف است اگر با دست چشمانش را ببندیم بهمان حال خواهد ماند در این خواب هر یک از اعضاء معمول را مالش دهیم خشک میشود ممکن است سر پای او را با پاسهای لمسی مانند چوب خشک کرد سرش را روی یکصندلی و میچپاهایش را روی صندلی دیگر بگذاریم تا مانند پل دقایقی چند در همان حال بماند شکل (۳) در خواب کاتالپسی ممکن است معمول را واداریم از حرکات ما تقلید کند و هر حرکتی که ما انجام میدهیم زشت یا زیبا معمول عین آنرا انجام دهد در صورتیکه عامل در کار خود ورزیده باشد و بتواند حالت کاتالپسی کامل را در سوژه ایجاد کند میتوان روی سینه معمول در حالیکه مانند بل روی دو صندلی است یک نفر دیگر قرارداد بطوریکه سوژه وزن او را تحمل کند لکن تاکنون عاملین ضمن تصدیق این موضوع از انجام آن خودداری کرده اند و چون قصد ما حتی الامکان نشان دادن عجایب خواب مغناطیسی است برای اولین بار با انجام این عمل مشکل مبادرت کرده ایم تصویر شماره (۴) این حالت را نشان میدهد



شکل (۲) مؤلف معمول را بخواب کاتالپسی ضعیف برده

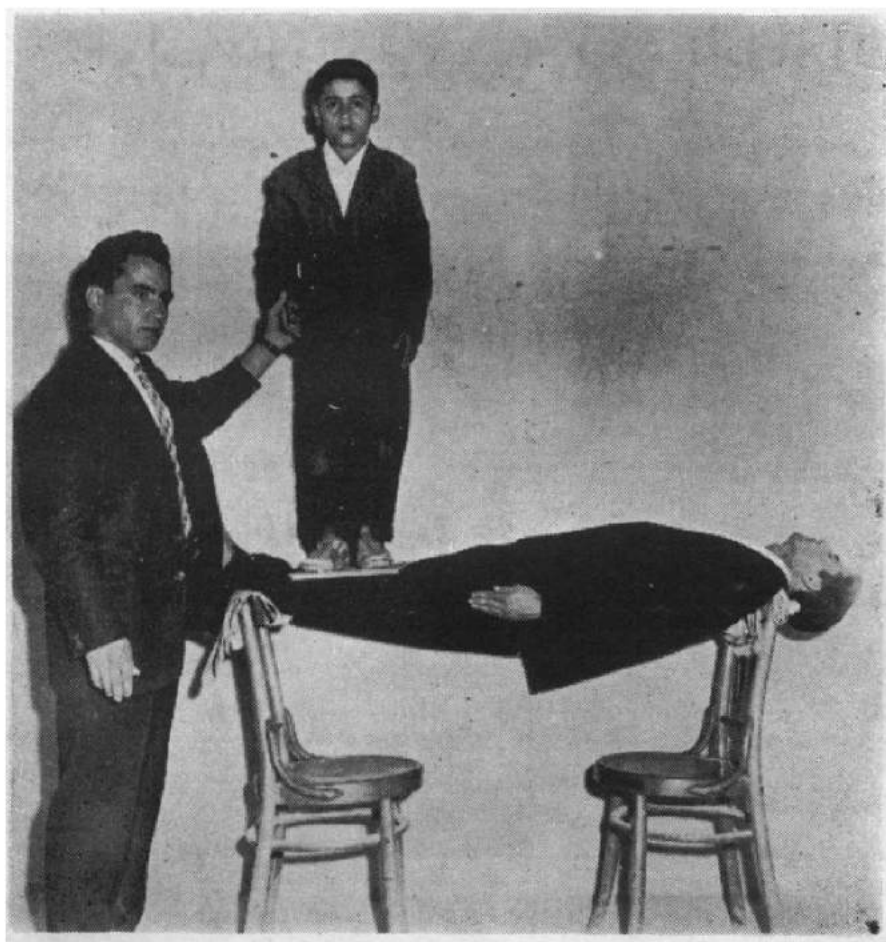


شکل (۳) عامل حالت کاتالپسی کامل را در معمول ایجاد کرده

خواب سومنامبول (۱) و روش ایجاد آن

چنانچه پس از ایجاد خواب کاتالپسی بعمل ادامه دهیم خواب سومنامبول حاصل میگردد این خواب از نظر وضع ظاهری سوزده مانند خواب طبیعی است پروفیسور برنهایم برای این خواب چهار درجه قائل شده که بترتیب عبارتند از سومنامبول خیلی سبک که یکدرجه از کاتالپسی کامل سنگین تر است . سومنامبول سبک دو درجه سنگین تر . سومنامبول سنگین سه درجه سنگین تر : سومنامبول خیلی سنگین چهار درجه سنگینتر لکن اغلب بالاتفاق برای خواب سومنامبول هفت درجه قائل شده اند که شرح هر درجه را جداگانه از نظر خوانندگان میگذرانیم . درجه اول - در این درجه توجه معمول فقط معطوف بعمل است سخنان عامل را میشوند اما اگر دیگری نزدیک گوش او فریاد بزند متوجه نمیشود اگر عامل بخواهد صداهای خارج را بشنود باید بابت خود گوش معمول را قدری مالش دهد و اگر بخواهد معمول را با شخص دیگر ارتباط دهد قاعدتاً این است که دست خود را پشت گردن طرف مورد نظر بگذارد تا ارتباط میسر گردد گاهی نگاه بر اراده عامل کار دست را انجام میدهد این خواب را خواب راپرت مینامند .

درجه دوم . در این حالت اگر بیدن عامل سوزن فرو کنند معمول در همان نقطه احساس درد میکند بشرط اینکه دست عامل متصل بدست معمول باشد اگر حرارت یا برودتی نزدیک عامل برند معمول احساس سردی یا گرمی میکند در صورتیکه عامل مریضی را با این خواب برد مریض درد خود را میفهمد و معالجه اش را نیز میگوید و اگر دست مریض دیگری را در دست او گذارند مریض او را تشخیص میدهد و معالجه اش را تعیین میکند برای اینکار لازم است دست راست مریض متصل بدست راست معمول باشد در صورتیکه مریض حاضر نباشد ممکن است تکه ای از البسه او را بدست معمول داد تا مریض او را تشخیص دهد نام این درجه از خواب سومنامبول اتصال است



شکل (۴) مؤلف سوژه رادر حالت کاتالپسی کامل مانند پل روی دو صندلی
قرار داده و کودک کی نیز روی پاهای او گذارده است

درجه سوم . در این خواب معمول روشن بین میشود و بدون اتصال دست معالجه میکند
و این درجه را سوم نامبول محبت گویند .

درجه چهارم . این خواب مخصوص روشن بینی با چشم بسته است در این حالت
احساسات معمول بیدار میشود و سراپا هوش و گوش میگردد اگر نامه تازه رسیده ای را بدست
معمول دهند اسم و نشانی و مشخصات نویسنده نامه را بیان میکند .

درجه پنجم . این حالت مخصوص روشن بینی با چشمان باز است در این خواب روشن
بینی معمول بحد کمال میرسد . صدا های دور را میشنود و مناظر بعید را می بیند معمول در
این خواب میتواند قدرت مانیه تسمی اشخاص را تشخیص دهد و میزان آنرا تعیین
کند شرط حصول این خواب تاریک بودن اطاق عملیات است و حدا کثر روشنائی
اطاق باید بیش از نور یک شمع نباشد اگر نور بیشتری وجود داشته باشد قوه بینائی
معمول کامل نمیکردد در این خواب میتوان بمعمول دستور داد فرسنگها دور را به بیندواز
مک. نه ای بسیار بعید خبر دهد

درجه ششم . در این خواب معمول تحت تأثیر عقاید باطنی خود مرتکب حرکاتی
میشود مثلاً اگر یک نفر مذهبی باشد بسجده میافتد و دعا میخواند و اگر اهل ذوق است شعر
میگوید و آواز میخواند این خواب مترجم حالات طبیعی انسان است در این حالت اگر عامل
حالت خشم گیرد معمول عصبانی میشود و اگر بخندد معمول نیز خواهد خندید و این
خواب موسوم به اکستاز است اگر عامل بخواد از علت حرکات و افکار معمول مطلع
شود بادوانگشت ابهام چشمان معمول را می بندد خواب او را مبدل بدرجه چهارم مینماید و از او
سؤال میکند که چه فکری میکرده

درجه هفتم . اگر خواب معمول را درجه بدرجه سنگین کنیم تا به درجه هفتم برسد
در این خواب بدن معمول مثل یک پارچه چوب خشک و بیجان میگردد و میتوان او را مدتی
در حالات طاقت فرسا نگاه داشت!

خواب چهارم لتارژی (۱)

اگر بعمل ادامه دهیم و خواب معمول را سنگین کنیم حالت لتارژی حاصل میشود. ر این خواب سوژه احساس ندارد و جز صدای عامل هیچ صدائی نمی شنود و اگر دست و رابلند کرده را سازیم بدون مقاومت سقوط میکند و کنترل اعضاء و اعصاب از اراده سوژه خارج میشود در این حالت معمول تلخی هیچ داروئی را حس نمیکند و هر عضو او را فشار دهیم خشک میشود و چون عضو دیگرش را فشار دهیم عضو اول از حالت خشکی خارج و عضو دوم خشک میگردد در صورتیکه رک زرد پارا فشار دهیم یکپای سوژه بطور کلی خشک میگردد و در این حالت میتوان سوزن بهر نقطه بدن او فرو برد بدون اینکه احساس درد کند شکل (۵)

خواب پنجم . خروج احساسات

اگر دست از عمل باز نداریم و خواب معمول را سنگین کنیم خواب پنجم حاصل میشود این خواب مخصوص خروج احساسات است اگر یک مدیوم روشن بین و باتجربه را در حالت درجه پنجم که مخصوص روشن بینی است قرار دهیم که مواظب معمول باشد خواهد دید که دو ستون نور بر نگهای زرد و آبی کم کم از بدن معمول خارج میشود و هر چه خواب معمول سنگینتر شود غلظت انوار زیادتر میگردد لکن دو ستون نور با یکدیگر مخلوط نمیکردد و فاصله کوتاهی از هم تقریباً در سه متری بالای سر معمول قرار میگردد در این حالت اگر بدن معمول بلند میگردد و احساس درد میکند اما اگر بمناطق نورانی دست بزنیم فریاد معمول بلند میگردد و احساس درد میکند ممکن است قطرات این انوار تا دو متر هم برسد لکن تمام قطر حساس نیست بلکه منطقه حساس انواری هستند که بمعمول نزدیکتر نسو چون شمع و پیه و آب جاذب نیروی مانیه تیزم است در صورتیکه در آرجلسه

(۱) Lethargie



ککل (۵) عامل مشغول فرو کردن سوزن در دست معمول است و او ابد احساس درد نمیکنند

وجود داشته باشد مقداری از مایه تیسیم بدن معمول را جذب میکند اگر در آب یا موم نزدیک معمول سوزن فرو کنیم او احساس درد میکند.

هنگامیکه بخواهیم معمول را بیدار کنیم باید درجه بدرجه خواب او را سبک نمائیم شمع یا آب حاضر را خیلی نزدیک قرار دهیم تا قوای مایه تیسیمی خود را جذب و مرور بیدار گردد ممکن است بیداری در حدود بیست دقیقه بطول انجامد لذا در بیدار کردن معمول ابدأ نباید عجله و شتاب بخرج داد و در کمال صبر و متانت باید او را بیدار کرد

خواب ششم. تخلیه قالب

چنانچه موفق شدید خواب پنجم را در معمول ایجاد کنید برای حصول خواب ششم که عمیقترین خوابها است باید بعمل ادامه داده خواب معمول را سبکتر کرد تا حالت تخلیه قالب حاصل شود علامت خواب ششم این است که مدیوم روشن بین دو ستون نوری را که در خواب پنجم بالای سر معمول مشاهده کرد در این خواب می بیند که لحظه بلحظه یکدیگر نزدیک می شود و پس از چند دقیقه بهم متصل شده تشکیل یک آدم تمام خلقت نوری میدهد که از حیث اندام مشابه معمول است در این خواب چنانچه معمول امر شود که شب نوری خود را دنبال ماموریتی بفرستد مجسمه نوری حرکت کرده ماموریت را انجام میدهد این هیکل نوری از ضخیمترین حصارها و محکمترین درها عبور میکند و هیچ حائل و مانعی نمی تواند جلو عبور او را سد کند از این انسان نوری بوسیله فیلمهای بسیار حساس عکاسی توانسته اند تصاویر متعدد تهیه کنند و وجود او را ثابت گردانند این تمرینات باید در هوای خشک و سالم انجام گیرد و در اوقاتیکه هوای مرطوب یا بارانی و بارعد و برق است از انجام این تمرینات باید خودداری کرد.

پست هیپنوتیسیم

یکی از حالات عجیب و شگفت انگیز خواب مصنوعی حالتی است که آنرا پست

هیپنوتیسم می نامند در این حالت که یکی از درجات خواب سومنامبول است اگر عامل امری بمعمول ارجاع کند و تلقین نماید که بعد از بیداری آنرا انجام دهد بلافاصله پس از بیداری با اینکه از دستورات عامل چیزی بیاد ندارد با انجام آن اقدام میکند نه تنها خود معمول نمی داند چرا این عمل را انجام می دهد بلکه دیگران هم قادر نیستند مانع او شوند ممکن است عامل انجام کاری را بعد از یک یا دو سال تعیین کند و تلقین نماید در این صورت نازمانی که موقع معین نرسیده معمول ماموریت خود را بیاد ندارد لکن اگر مجدداً او را بخواب مصنوعی برسد و از وی سؤال کنند دستورات عامل را بیاد خواهد آورد امکان است خود عامل در طول مدت تلقینات خود را نسبت بمعمول فراموش و یا بنقاط دیگر مسافرت کند اما معمول هرگز ماموریت خود را ناتمام نخواهد گذاشت و در موقع معین مانند يك آلت بی اراده که نیروئی قوی آنرا هدایت کند ماموریت را انجام خواهد داد تنها راه جلوگیری از اقدامات معمول اینست که عامل و یا مانیه تیزو. دیگری معمول را بخواباند و بوی دستور دهد از انجام آن کار صرف نظر نماید.

با این وصف می توان گفت پست هیپنوتیسم در حالیکه يك آلت بسیار مفید و مؤثر برای تصفیه اخلاق و رفع اعتیاد است يك آلت مضر و خطرناک نیز میباشد که اگر بدست عاملین فاسد اخلاق و بی وجدان بیفتد زیان آور است اما باید توجه داشت چنین افرادی بسیار معدود و نادرند زیرا کسی که بتحصیل در این رشته بپردازد پیشرفت او بستگی بتزکیه نفس و تصفیه اخلاق دارد و افراد منحرف هرگز در این راه به پیشرفت قابل توجهی نائل نخواهند شد.

چرا معمول بلا اراده از عامل اطاعت میکنند؟

در مورد اینکه علت اطاعت محض معمول از عامل چیست عقاید مختلفی ابراز شده و تا حدودی سر آن فاش گردیده. ما از میان تمام عقاید و نظریات آنچه را که به حقیقت نزدیکتر است در اینجا مینگاریم قوای دماغی انسان دو وظیفه انجام میدهد



شکل (۶) عامل بوسیلد تلقین دهان سوژه را باز نگه داشته و سوژه قادر
نیست دهان خود را ببندد

که در روانشناسی بتفصیل مورد بحث واقع شده و آن دو عبارتند از وجدان عاقله یا کانشس مایند (ضمیر خود آگاه) و وجدان مغفوله یا ساپ کانشس مایند (ضمیر ناخود آگاه) وجدان عاقله مخصوص درک اموری است که در خارج وجود دارند و عملش قضاوت درباره امور ادراک شده است و وجدان عاقله که همان عقل است پس از فکر و استفاده از تجربیات گذشته تصمیمی مناسب اتخاذ میکند و نتیجه آنرا به وجدان مغفوله ارجاع می نماید و وجدان مغفوله نیز بدون چون و چرا دستور را انجام میدهد برای وضوح بیشتر مثالی می آوریم .

هنگامیکه دستتان دفعتاً بیک شی برنده یا سوزنده برخورد می کند اعصاب دست اثر این برخورد را بمغزتان منتقل میکند و وجدان عاقله احساس ناراحتی می نماید پس از تفکر و چاره جوئی و استفاده از تجربیات گذشته تصمیم می گیرد که دست را از محوطه خطر دور سازد برای این عمل بوجدان مغفوله دستور می دهد و وجدان مغفوله فوراً بدون تأمل بوسیله اعصاب و عضلات دستتان را عقب می کشد نکته قابل توجه اینست که چاره جوئی و تصمیم گرفتن قوه عاقله چنان با سرعت انجام میشود که نتیجه آن در همان لحظه بوجدان مغفوله میرسد و همه این اعمال با عقب کشیدن دست در مدتی کمتر از ثانیه بوقوع می پیوندند بنا بر این زمانیکه معمول تحت قوای معنوی عامل بخواب مصنوعی میرود و وجدان عاقله او موقتاً از کار و فعالیت می ایستد و بحالت پاسیو یا غیر فعال در می آید در حالیکه وجدان مغفوله او بیدار و طبیعی است و عامل در این موقع رل وجدان عاقله معمول را بازی می کند و هر دستوری که عامل می دهد مانند این است که قوه عاقله داده و وجدان مغفوله بدون تأمل در خوبی یا بدی و مفید یا مضر بودن اطاعت و اجرا میکند این است پاسخ این سؤال که چرا معمولین در بعض حالات کاملاً مطیع و فرمانبردار عامل هستند .

تقسیمات خواب مطابق مکتب نانسی

پروفسور برنهایم بانی مکتب نانسی برای خوابهای مصنوعی نه درجه قائل شده که بترتیب عبارتند از خواب خیلی سبک .

هنگامیکه معمول تحت کنترل قوای عامل قرار گرفته ولی هنوز بنبواب نرفته باشد این خواب حاصل می شود.

۲- خواب سبک. و آن زمانی حاصل میشود که چشمان معمول بی اختیار رویهم قرار می گیرند و اگر عامل تلقین کند معمول قادر بیاز کردن چشمانش نخواهد بود.

۳- خواب سنگین. موقعی است که سوژه کاملاً در خواب است معمول در این حالت تلقین پذیر است و دستورات عامل را انجام میدهد.

۴- خواب سنگینتر. در این خواب که آن را کاتالپسی می نامند بطور کلی از معمول سلب اراده می شود و عامل میتواند بدن او را بهر حالت که مایل است در آورد مثلاً دست یا پا و یا عضو دیگر او را خشک کند و یا تمام بدن معمول را مانند یک پارچه چوب روی دو صندلی قرار دهد.

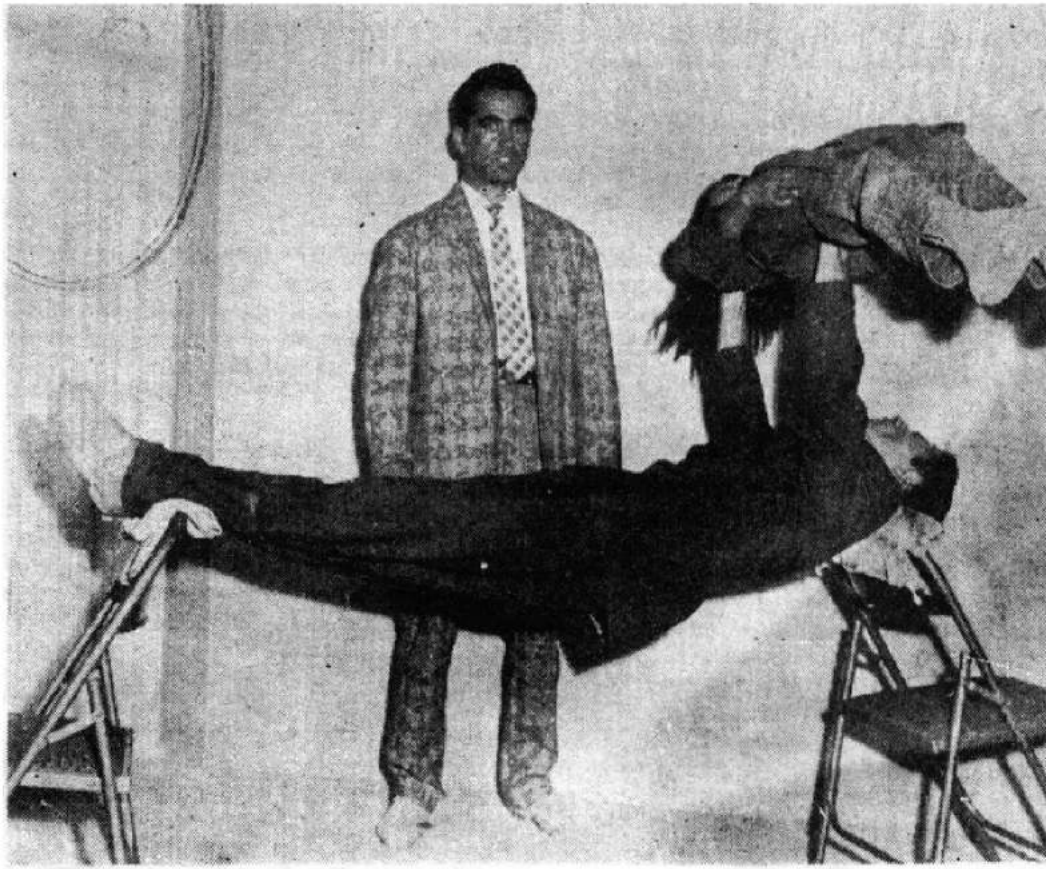
۵- خواب خیلی سنگین. این حالت از درجه قبل سنگین تر و همان کاتالپسی کامل است.

۶- سومنابول خیلی سبک. در این خواب عامل هر چه اراده کند معمول انجام میدهد تلقینات عامل در این درجه بقدری مؤثر است که میتوان در حواس معمول تصرف کرد سوژه پس از بیداری وقایع را بیاد دارد.

۷- سومنابول سبک. در این خواب سوژه کاملاً بی حس است و پس از بیداری وقایع هنگام خواب را فراموش میکند.

۸- سومنابول سنگین. در این خواب حالت خرافه و هالوسیناسیون در معمول ایجاد می شود.

۹- سومنابول خیلی سنگین. در این حالت میتوان امری را برای آینده بمعمول تلقین کرد با وجودیکه معمول پس از بیداری موضوع را فراموش می کند و چیزی بیاد ندارد در موقع معین طبق تلقینی که با او شده او امر عامل را انجام میدهد.



ر ۷- مؤلف سوژہ را مانند پلی بر روی دو صندلی گذاشته و معمول دیگری را
در حالت خواب روی دستهای او قرار داده

تنویم حیوانات

بوسیله سیاله مانیه نیسم علاوه بر اینکه می‌توانیم در افراد نفون کنیم و حالان مختلفه خوابهای مصنوعی را بوجود آوریم نفون در حیوانات و نباتات و حتی جمادات نیز میسر است گرچه بعضی از جانوران وحشی مانند شیرو گراکت از خزندگان ماراز پرندگان عقاب بازوبوم از جانوران اهلی گربه طیغنا هم بیشتر از مانیه نیز نسبت بسایر جانوران دارند اما در برابر نیروی مانیه نیزم انسان همه مقهور و فرمان بردارند ،

بیشتر جانوران اهلی را بسپولت و جانوران وحشی را بازحمت میتوان بدوا برد، جانورانی که مابکرات از وجود آنها در عمل تنویم استفاده کرده ایم عبارتند از گربه، سگ، مرغ، کبوتر، گنجشک، مارهای معمولی، افعی‌های خطرناک و حالت خواب مصنوعی در همه ایجاد شده سایر جانوران نیز تحت تاثیر قرار گرفته مطیع میشوند در میان حیوانات بهتر از همه برای تمرین مانعینکی است خاصیت این مار ایستاد با تولید کوچکترین صدانیمی از بدن خود را دام از زمین بلند کرده مانند چوب خشک جلوی انسان قرار می‌گیرد و دقیقاً در چشم انسان خیره میشود اما هر کسی را تاب مقاومت در برابر نگاه او نیست و افراد عادی را فوراً مغلوب می‌کند لکن يك مانیه نیزور با صراف پنج الی ده دقیقه وقت میتواند این جانور مخوف را بخواباند، شکل (۸)

مرتا ضین هند که در تقویت و پرورش قوه مانیه نیزم از تمام مردم دنیا بیشتر و قویترند شیرهای عظیم الجثه را با يك نگاه می‌خوابانند و اندکی در ناف دست گذارده قدری خاک و اندکی آب بر آن میریزند آنکاه چند دقیقه ای نگاه خود را در آن متمرکز می‌کنند سیاله مانیه نیسم آنها بقدری قوی و حیات بخش است که دانه در عرض چند دقیقه می‌روید آنها با اشاره دست جمادات را بحرکت می‌آورند و از حرکت وسائل تغلیب جلو گیری می‌کنند ،



تصوير شماره (۸) مؤلف يك افعى را بخواب برده

طرق مختلفه ايگه دانشمندان براي توليد خواب

عمل ميگرده اند

هيپوتيزورهاودانشمندان علوم مغناطيسي براي اينكه در حداقل مدت معمولين را بخوابانند هر يك روش مخصوصي داشته كه شخصاً بهمان طريق در سوژه نفوذ ميگرده اند و چون هر کدام در آن روش بخصوص استادي و ابتكار بيشتري داشته اند اين روش بنام آنها ثبت ويادگار مانده كه ما اختصاراً به بعضي از آنها اشاره مي كنيم البته پيروي از اين طرق حتمي و ضروري نيست و هر كس پس از ممارست زياد در اين علم و آزمائش طرق مختلفه ميتواند بنظر خویش روشی كه مفيدتر است انتخاب نمايد.

روش آبه فاریا

آبه فاریا يك كشيش پرتقالي بود كه اين علم را از فقرای هند ياد گرفته بود و در عمل تنويم مهارت بسيار داشت روش او در خوابانندن افراد اين بود كه سوژه را مي نشاند و باو تلقين مي كرد كه فكر خواب كند و خود در چند قدمی او با چشمان باز و نگاه ثابت به معمول خيره ميشد و در حاليكه دستهای خود را بالا نگه داشته بود يك مرتبه دستها را با سرعت از جلو چشم معمول پائين مي آورد و با صدائی محكم و آمرانه ميگفت بخواب و اين عمل را يك الي سه بار تكرر مي كرد و هيچ معمولی قادر بمقاومت نبود كشيش اغلب اشخاص را در مدتی كمتر از يك دقيقه مي خواباند شكل (۹)



شکل (۹) مؤلف بطریقہ کشیش فاریاسوژہ رابخواب برده

روش گرلینگ

گرلینگ غالباً برای ایجاد خواب در معمول روشن تلقین و نگاه ثابت را بکار میبرد. اوسوژه را راحت روی یکصندلی می نشاند و خود روی صندلی دیگر قرار میگیرد. دستهای خود را روی دستهای معمول که بر زانوهایش قرار داشت میگذارد و با نگاهی ثابت در چشم معمول خیره میشود و آرام آرام بوی تلقین خواب میگذارد. هنگامیکه معمول تحت تأثیر قرار میگیرد با دودست از سر تا روی معده او چند پاس میداد و میگفت: بخواب. پلکهای معمول سنگین شده رویهم میافتاد و بخواب میرفت.

شکل (۱۰)

روش موتن

طریقه موتن بر مبنای نگاه ثابت استوار است و معمول را بنحوراحتی می نشاند و انگشتان شصت او را میگیرد و با نگاهی ثابت در حدود پانزده دقیقه بریسه دماغ معمول خیره میشود و قتیکه علائم خواب ظاهر میگردد. شروع بدادن پاس مینمورد و پاسها را از بالای سر و برابر گوشها عبور میداد و چندین بار پاسها را تکرار مینمورد تا معمول بخواب میرفت. این روش برای کسانی که دیر بخواب میروند مناسب است.

روش برد (۱)

روش برد متکی بدتبیست نگاه معمول بر روی اشیاء فیزیکی است و معمول را متوجه

(۱) Braid



شکل (۰۱) • ۰۱۰۱ بروس گرلینگ سوژه را با خواب میبرد

يك نقطه روشن يا حباب مائيه تيك يا سطح ناخن ميگردد بعد از چند رقيه كه معمول بحالت خواب ميفتاد بسروشانها ولگن خاصره معمول پاس ميداد و خواب معمول را سنگين ميگردد اما بايد دانست با اين طريق خوابهاي هينوتيك حاصل ميگردد و هر كسي را با اين روش نميتوان تحت نفوذ گرفت .

اصول بيگمان

بيگمان اغلب معمولين را كه حساسيت بيشترى داشتند بطرين زير ميخوا باند معمول را سر پا نگه ميداشت و خود در سمت چپ او هياستاد و بادست راست از سر تاستون فقرات معمول پاس ميداد و در همان حال توجه معمول را به انگشترى كه در دست چپ داشت معطوف ميگردد و خود بانگاه مغناطيسى بين دو ابروى سوژه را نگاه مينمود و بادست راست پاسها را تكرر ميگردد تا معمول بخواب ميرفت (شكل ۱۱)

روش دلوز

دلوز معمول را در برابر خود مي نشاندوز انوهای او را در میان زانوهای خود ميگرفت و دستهای او را در میان دستهای خود نگاه ميداشت و بانگاه نافذ بچشمانش مينگرست تا بخواب ميرفت :



طريقه استان بر نهاييم (۱)

بر نهاييم بدین ترتيب سوژه را ميخوا باند. ابتدا معمول را روی صندلی راحتی می نشاند

و خود جلوی او می نشست زانوی معمول را در میان زانوی خود میگرفت و در چشمش خیره میشد هنگامیکه سوژه تحت تاثیر قرار میگرفت پاسهائی از سر تاروی معده او میداد تا بخواب میرفت

روش دگتر ژسمن (۱)

ژسمن در میان حضار زن یا مردی عصبی و رنگ پریده را انتخاب میکرد و جلو او می نشست و امر میکرد سوژه چشمان خود را ببندد و فکر خواب کند آنگاه انگشتان شصت سوژه را میگرفت بنحوی که چهار انگشت شصت یکی بردیگری تکیه کند و چند دقیقه با نتهای بینی او تماشا میکرد تا بخواب میرفت

روش دگتر دورویل (۲)

دورویل مقابل سوژه می ایستاد و از سینه تاروی معده او پاس میداد بعد دستها را بنحوی که نوک انگشتان در دو طرف گودی پشت گردن واقع شود به پشت سر معمول قرار میداد و چند دقیقه بهمین حال میماند تا سوژه بخواب رود

طریقه دگتر ریشه ()

دگتر ریشه برای اینکه سوژه را بخواباند جلو او می نشست و انگشتان شصت او را میان دو دست میگرفت و چند دقیقه در چشمان او خیره میشد و تلقین مینمود پاسهائی هم از سر تا معده سوژه میداد تا بخواب میرفت

(۱) Dr.Gesman (۲) Dr.Durvill (۳) Dr.Richet



شکل (۱۱) مؤلف سوژه رابروش پیکمان بخواب میبرد

طریقه لازک (۱)

دکتر لازک برای ایجاد خواب مصنوعی بیشتر از وسایل فیزیکی و داروهای شیمیائی استفاده مینمود و طریقه زیر را برای مریضهای عصبی و سوژه های حساس بکار میبرد .

معمول رآمی نشانند و دودست خود را در دو طرف سر او قرار میداد و بمعمول میگفت چشمان خود را به بندد و خود بادوانگشت شصت بآرامی روی پلکهای معمول فشار میآورد چند دقیقه بهمین نحو میگذشت اگر معمول حساس بود بخواب میرفت در غیر این صورت دکتر لازک از داروهای شیمیائی استفاده مینمود مثلاً دکتر شارکت دفعتاً شیشه آمونیاکی را جلودماغ معمول میگرفت و معمول از راه تأثیر روی شامه بیهوش میشد این روش را سابقاً و فقط اطباء بکار میبردند و اشخاص دیگر نباید از داروهای شیمیائی استفاده کنند زیرا در خطر ناک بودن آنهاشکی نیست

دکتر لیه بنزن معتقد بود خوابی که بوسیله استعمال دارو حاصل شود ممکن است بخواب هیپنوتیسم تبدیل گردد و البته اینکار بوسیله پاس و تلفین انجام میگردد اما مانیه تیزور هیچوقت احتیاج باستعمال چنین وسائلی ندارد بلکه بایک نگاه نافذ حتی بدون استفاده از تلفین سوژه را بخواب میبرد

پاس و فوائد آن (۲)

چون سیاله مانیه تیزم بعد از چشمها از نوك انگشتان بیشتر از سایر نقاط

(۱) D . LaZek (۲) Passes

بدن خارج می‌گردد لذا برای سنگین کردن خواب سوژه از سیاله دست‌ها استفاده می‌کنند .

کسیکه می‌خواهد بوسیله پاس و حرکات دست خواب معمول را سنگین کند باید قطبین بدن را کاملاً بشناسد یعنی بداند طرف راست بدن دارای نیروی مثبت و سمت چپ دارای نیروی منفی است .

اگر دست راست را روی پیشانی معمول بگذاریم بنحوی که انگشتان متمایل بسمت راست پیشانی باشند معمول بتدریج احساس سنگینی در سر میکند اگر ادامه یابد بخواب می‌رود و اگر دست چپ را بجای دست راست قرار دهیم خستگی معمول بر طرف یا از خواب بیدار می‌شود باید دانست که در دست راست نیروی منفی نیز وجود دارد لکن نیروی مثبت آن برتری دارد و در دست چپ نیروی منفی بیشتر از مثبت است .

اقسام پاسها

پاس اقسام مختلفی دارد که متداولترین آنها بقرار زیر است :

۱- پاس برای خواباندن

۲- پاس برای بیدار کردن

۳- پاسهای طولی

۴- پاسهای عرضی

پاس اگر برای خواباندن و یا سنگین نمودن خواب سوژه باشد، باید بصورت عمل می‌گردد که عامل دستهای خود را کاملاً باز کرده بنحوی که انگشتها از یکدیگر فاصله داشته و نوک آنها قدری بطرف داخل خمیده باشد آنگاه دودست را بالای سر معمول بهمان نحو بفاصله دوالی پنج سانتی‌متر قرار داده بطوریکه کف دستها بطرف صورت معمول باشند و آهسته‌آهسته دست‌ها را از بالای پیشانی و روی چشم‌پا‌ئین می‌آورد و موقعیکه نزدیک معده

معمول رسید باید انگشتان شصت را بهم متصل و دستها را عقب کشید و مجدداً عمل را ادامه داد ممکن است این پاس را از دو طرف سروروی شانه‌ها و بازوان فرود آورد و هنگام نزدیک شدن بمعده دستها را متصل کرد

پاسهای طولی. این قبیل پاسها را برای سنگین کردن خواب و رخت کامل میدهند در حالیکه سوژه روی تخت یا تشك دراز کشیده عامل بنحوی که در بالا ذکر شد دستهای خود را از بالای سر تا نوک انگشتان پای سوژه حرکت می‌دهد و هنگام برگرداندن دستها بیالای سر سوژه باید دقت شود دستها را در مسیر اول عبور ندهید بلکه هر دو دست را از سمت چپ یا راست سوژه بفاصله قریب نیم متر بیالای سر معمول برگردانید و پاس دوم را شروع کنید اگر در این پاسها دست عامل با بدن سوژه تماس حاصل کند پاس لمسی نامیده می‌شود.

پاس‌های عرضی. این قسم پاس معمولاً برای تعویض درجات خواب بکار میرود محل پاس عرضی روی شکم است و باید از سمت چپ بدن معمول بسمت راست پاس داد تا خواب عوض شود.

پاس بیداری و طرق بیدار کردن معمول

برای بیدار نمودن اشخاص از خواب مصنوعی پاسهای سریعی بعکس سایر پاسها از پائین بیالای بیدار خاصیت این نوع پاسها بر طرف کردن خستگی و خواب معمول است با چند پاس سریع و فوت در چشمان سوژه میتوان او را بیدار کرد اگر بیدار نشد باید ضمن تلقینات آمرانه برای بیداری بانوک انگشتان ضرباتی بکف پای او زد و امر به بیداری نمود چنانچه سوژه قادر بشنیدن و جواب دادن بسئوالات عامل باشد ممکن است طریق بیدار کردن ویرا از خودش سؤال و بهمان نحو عمل نمود یا بوی دستورداد از یک تاده بشمارد و تلقین شود که پس از شمارش هر رقم از سنگینی جسمی او کاسته میگردد و به مجرد گفتن شماره ده بیدار خواهد شد در اینصورت سوژه شروع بشمارش کرده همینکه بآخرین شماره رسید بیدار میشود گاهی هم اتفاق می‌افتد که سوژه بعللی از جمله خستگی جسمی

پس از افتادن بحالت خواب مصنوعی بهیچ يك از طرق فوق الذکر بیدار نمیشود در این حال عامل نباید دست و پوی خود را گم کند و ناراحت شود بلکه باید با کمال صبر و متانت طرق فوق الذکر را آزمایش کند چنانچه نتیجه عاید نشد سوژه را چند ساعتی بهمان حال باید گذارد تا خستگی وی برطرف شود ممکن است پس از چند ساعت سوژه خود بخود بیدار گردد یا عامل یکی از طرق مذکور او را بیدار نماید.

اثر مانیه تیسم بر افراد مختلف

در صفحات قبل اقسام خوابهای مصنوعی را بنحو کامل با مشخصات و فوائد آنها بیان داشتیم اما خوانندگان و عاملین محترم تصور نفرمایند تمام این حالات را در يك معمول معین میتوان بوجود آورد و یا درجات مختلفه خواب را روی تمام افراد بيك نحو آزمایش کرد البته ندرتاً ممکن است سوژه مستعدی بین صدها نفر پیدا شود که بتوان حالات مختلفه خواب را طبق تقسیم بندی روی او امتحان کرد ولی چنین افرادی نادرند و عامل نباید انتظار داشته باشد که از هر کس چنین استعدادی بظهور رسد زیرا نیروی مانیه تیسم روی افراد مختلف یکسان اثر نمیکند بلکه نسبت بمیزان حساسیت و استعداد اشخاص تاثیرش متفاوت است و بهمین علت آنهاییکه دارای استعداد تنویم مغناطیسی دارند چون این حساسیت در همه بيك اندازه وجود ندارد ظهور حالات مختلفه در آنها مشابه و یکسان نیست و مدت زمانیکه برای تحت تاثیر گرفتن شخص معینی لازم است در مورد دیگران صدق نمیکند یعنی ممکن است دیگری در مدتی کمتری یا بیشتر بخواب رود اما يك اصل مسلم وجود دارد و آن اینست که هر قدر عامل قوی تر باشد سوژه در مدت کوتاهیتری بخواب میرود مع الوصف تفاوت فاحشی که در معمولین مختلف موجود است ازین نمیروند مثلاً ممکن است حالات سومنا بول در سوژه ای حاصل شود و در دیگری ایجاد نگردد و یا کاتالپسی در شخص معینی طی پنج دقیقه بوجود آید و حصول این حالت در سوژه دیگر نیم ساعت وقت لازم داشته باشد بعضی افراد پس از حالت سو کترستیف فوراً بحال تارژی می افتند و خواب لتارژی در عده ای با چشمان نیم بسته و در عده دیگر با چشمان باز

ایجاد میگردد بطور کلی اگر نیروی مانیه تیزم را بقوه برق تشبیه کنیم اثرات ناشیه از آن بعینه مانند آثار قوه الکتریک در اجسام مختلف است و همانطور که مقاومتهاى مختلف در فلزات در اثر نیروی برق آثار متفاوتی بوجود میآورد سیاله مانیه تیسیم در ابدان مختلف که دارای استعدادهای گوناگونی هستند حالات متعددی ایجاد خواهد کرد اغلب افراد بعلمت عدم آشنائی با علوم مغناطیسی منکرو وجود سیاله مانیه تیزم می گردند و میگویند اگر سیالداى باین نحو وجود داشته باشد تاثیرش در هر زمان و هر مکان در تمام افراد یکسان خواهد بود و شرائط طبیعی را که در هر عمل بنحوی مناسب باید در نظر گرفته شود دخیل نمیدانند این دلیل بعینه مانند این است که بگوئیم اگر قوه برق وجود دارد باید در تمام اشیاء و اجسام بیک نسبت اثر کند و آثار کاملاً مشابه بوجود آورد در صورتیکه وجود قوه برق بر احدی پوشیده نیست و آثار ناشیه از آن کاملاً بعکس این گفته است و از این نیرو در شرائط مختلف آثار کاملاً متفاوت حاصل میشود .

اسپیری تیسم: احضار ارواح

وجود روح و بقای آن پس از متلاشی شدن جسم از مسائلی است که توسط دانشمندان اثبات شده و کم و بیش در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است آنانکه معتقد ببقاى روح بوده اند از دیر باز و شاید از هزاران سال پیش برای ارتباط با ارواح و اطلاع از چگونگی عوالم روحی در صدد تهیه وسائلی بوده اند که بتوانند با ارواح تماس حاصل کنند ارتباط با ارواح در زمانهای گذشته از جملة علومى بوده که منحصر در اختیار آگاهان اسرار مکنونه قرار داشته در کشورهاییکه قدمت تاریخی دارند مانند مصر . هندوستان . یونان و ایران افراد معدودی وجود داشته اند که این علوم را نسلاً بعد نسل به نزدیکان خود تعلیم داده و از افشاء اسرار آن خودداری کرده اند .

حضرت موسی در زمان حیات خود این علم را ممنوع کرد لکن شاعول نافرمانی نمود و از پتینس دندر خواست تا روح شمویل را حاضر کند و او نیز چنین کرد و این واقعه

یکروز پیش جنگ کلبوع اتفاق افتاد و روح شموئیل شکست اوراد جنگ پیش بینی کرده.
رمن‌ها در مهمانی‌هاییکه برای احضار برپا مینمودند روح اجداد خود را احضار
می‌کردند. یونانیها نیز در احضار ارواح دست داشته‌اند چنانکه اولیس روح تیرزیاس
غیبگوی معروف بتس را حاضر کرد.

نرن امپراطور روم. برای مغ‌ها اهمیتی زیاد قائل بود و چندتن از آنها را برای
احضار روح مادرش اگر پین برم دعوت کرد خلاصه کاهنین مصر و لام‌های تبت و
مغ‌های ایرانی و براهمه هند از قدیم الایام علم احضار ارواح را میدانستند و بدینوسیله
احترام آنها نزد بزرگان همیشه محفوظ بوده است.

در قرون وسطی محققین و دانشمندانی در این علم ظهور کردند و به پیشرفت‌هایی نائل
شدند احضار ارواح نخستین بار توسط دختران جوان میس فو کس از خانواده فوکس
آلمانی که مقیم آمریکا بودند در سال ۱۸۴۷ تا حدی از صورت جادوگری در آمد اما
کسیکه حقا باین علم سروصورتی داد و آنرا جزو علوم مثبت در آورد شخصی بود ملقب به
(۱) آلان کاردک که در سال ۱۸۰۸ در لیون تولد یافت و در سال ۱۸۶۹ در پاریس فوت نمود این
مرد دانشمند با تجربیات و عقاید درخشان خود جنبشی در این علم پدید آورد و کتابهای
مهمی تالیف کرد که موجب روشنی ذهن همگان شد آلان کاردک مدت ده سال وقت خود را
صرف تحصیل این علم کرد و نتایج مطمئنی بدست آورد بعد تصمیم گرفت بین خود و ارواح
واسطه‌ای قرار دهد ابتدا برای اینکار یک میز چوبی در نظر گرفت و شروع به تحقیق کرد و
بالاخره در سال ۱۵۷۵ پیشرفت کاملی نصیب وی شد و کتاب ارواح را که بعقیده خودش
مطالب آنرا ارواح باو تلقین کرده‌اند چاپ کرد و چندی بعد مجمع تعلیمات ارواح را
در فرانسه تاسیس نمود آلان کاردک در کتاب ارواح مینویسد که روح ونس دوپل .
سقراط. افلاطون. سن لوتی و فنلن مشوق وی در کارهایش بوده‌اند بعد از آلان کاردک
خدمات ویلیام کروک و ک. بریل دلان قابل توجه و اهمیت است کابریل دلان رئیس جمعیت
اسپریت فرانسه طی سالها تحقیق و تجربه در کنگره‌های روحی لندن و پاریس بکمک
مانیه تیسیم و خوابهای مصنوعی ترقیات شگفت‌انگیزی در این علم بوجود آورد.

(۱) Allan cardec

کتاب معتبر و سودمندی که از این دانشمندان بجای مانده مبین دانش و خدمات
گرا نبهای آنهاست.

وسائل احضار ارواح

مدیوم منیطه . برای سهولت احضار و ارتباط ارواح بازندگان واسطه‌ای لازم
است و این واسطه منحصر و محدود نیست . انسان . میز و اشیاء دیگر ممکن است وسیله
ارتباط بین ارواح و عالم ماقرار گیرند اما هر کسی را نمیتوان واسطه قرار داد مگر
افرادی که بسبب آداب و آیین قوه مدیوم منیطه استعداد کاملی برای این کار دارند قوه
مدیوم منیطه عبارت از خاصیتی است که در بدن مدیوم (واسطه) وجود دارد و به علت وجود
این خاصیت است که در حال خواب مصنوعی یا بیداری سیال لطیف حیاتی از بدن مدیوم
خارج میگردد و ارواح که بدون کمک سیال حیاتی که از بدن اشخاص زنده قرض
میگیرند نمیتوانند بسهولة در عالم ماده تظاهر نمایند از سیاله بدن مدیوم برای حضور و
ارتباط استفاده میکنند گرچه نیروی مدیوم منیطه کم و بیش در همه افراد وجود دارد لکن همه
کس برای مدیوم شدن استعداد ندارد.

احضار توسط مانیه تیسیم

برای اینکه بتوانیم مدیوم را در حالت خواب مصنوعی با ارواح ارتباط دهیم باید
او را بنخواب بزرجه چهارم یا پنجم سومنا مبول که مخصوص روشن بینی است ببریم .
در این خواب مدیوم چیزهایی می بیند که ما با چشم سر قادر بدیدن آنها نیستیم
و صداهائی میشنود که ما نمیشنویم ،
بعد عامل از نزدیکترین روح مقدس خواهش میکند روح مورد نظر را با
مدیوم مرتبط سازد.

روحي که در جلسه حاضر میشود از سیاله مدیوم استفاد کرده با او مربوط میشود
در صورتیکه نرائط لازم موجود باشد و سیاله با اندازه کافی از بدن مدیوم خارج گردد

روح می تواند تجسد یابد یعنی بصورت جسم مادی زمان حیات در آید که دیدن و لمس کردن و سخن گفتن حضار با وی میسر شود و بتوان بنحوی که در جلسات روحی معمول است از اعضاء وی نقشبندی وقاب گیری کرد در صورتیکه محیط و شرایط برای تجسد مناسب نباشد فقط مدیوم باقوه بینائی مخصوص میتواند روح را مشاهده و با او مکالمه نماید نکته ای که تذکر آن ضروری بنظر میرسد موضوع مکالمه است ممکن است بعضی تصور نمایند که ارواح برای بیان مقاصد خود بواسطلاح مکالمه مانند زنده گان سخن میگویند و ایجاد صوت میکنند بنحوی که همه بشنوند در حالیکه چنین نیست و ارواح برای فهماندن مطالب و پاسخ بسئولات اراده میکنند و با نفوذ معنوی مقاصد را بطرف تحمیل مینمایند گاهی ارواح موقع حضور در جلسات تظاهراتی مینمایند مثلا میز را حرکت میدهند یا اشیاء را جابجا میکنند .

احضار بوسیله مانیه تیزم از طرق عالی ارتباط با ارواح است. مدیوم هائی هم یافت میشوند که خود بخود بحالت غشو در می آیند و روح از سیاله ای که در آن حال از بدن مدیوم خارج میگردد استفاده نموده با او مربوط میشود و ارتباط بدو صورت اتفاق میافتد یا مدیوم بین حضار و روح وسیله ارتباط است و مانند مترجم سوالات حضار را بمع روح رسانده و پاسخ آن را برای حضار بیان میکند و یا روح بر کالبد مدیوم مسلط میشود و باصطلاح در وی موقتا حلول میکند در این حالت مدیوم شخصیت خود را فراموش میکند و شخصیت روح حاضر را پیدا مینماید صدای مدیوم کاملا شبیه صدای زمان حیات مادی روحی است که بر او مسلط است همینطور خطی که مدیوم در این حال مینویسد خطی است که روح در دوران حیات داشته اگر از مدیوم سؤال شود خود را معرفی کند نام و مشخصات روح مذکور را خواهد گفت وسیله دیگری که برای احضار بکار میرود عبارت از یک میز سه پایه است بعضی معتقدند در ساختمان این میز نباید آهن بکار رود لکن بسیار اتفاق افتاده که بامیزهای بزرگ ناهار خوری احضار صورت گرفته و سائل دیگری نیز وجود دارد که اهمیت چندانی ندارند.

طریقه احضار بامیز

برای احضار چند نفر در يك اطاق نیمه تاریک دور يك میز گرد می نشینند و کف دستهای خود را روی میز قرار میدهند بطوریکه سنگینی دست بفضیلت تحمیل نشود و با سکون و سکوت کامل منتظر حضور روح مورد نظر میگردند در بعضی جلسات بغورات خوشبو مانند عود و صندل دود میکنند البته اینکار از لوازم احضار نیست اما بعضی بی تأثیر نیز نمی باشد یکی از اعضاء جلسه که ممارست بیشتری دارد از نزدیکترین روح مقدس تقاضا میکند که روح مورد نظر را در جلسه حاضر نماید گاهی بدون اینکه اعضاء جلسه روح معینی در نظر بگیرند فقط بحالت انتظار یک ربع الی یک ساعت می ایستند و ارواحی که متوجدها تقارر جلسه میگردند حاضر شده ارتباط حاصل میگردند در بعض مواقع میز زیر دست افراد بحرکت در میآید یا از زمین بلند شده مانند فرقه بدور خود میچرخد و با شدت يك گوشه پرتاب میشود برای اینکه پرسش و پاسخ بین افراد جلسه و روح میسر گردد قبلا الفبائی ترتیب میدهند این الفبا باید بطریق مورس صورت گیرد مثلاً برای کلمه آری دو ضربه کوتاه و برای کلمه نه يك ضربه . برای سلام سه ضربه و الخ

موقعیکه روح حاضر شد یا گمان میرفت حضور یافته از او تقاضا میکنند که حضور خود را بوسیله ضربات کوتاه بمیز یا دیوار اعلام کند اگر روح حاضر شده باشد صدای قرعات بگوش میرسد در این موقع باید رئیس جلسه ابتکار عملیات را در دست گیرد و مطابق الفبای تعیین شده بگفتگو پردازد .

این طریقه احضار برای مواقعی است که مدیوم وجود نداشته باشد در صورت وجود مدیوم احضار بهتر و مطمئن تر صورت میگیرد

مدیومینی که در جلسات احضار شرکت میکنند از حیث قدرت و نحوه ارتباط اختلاف دارند از میان تمام آنها این عده قابل توجه و اعتمادند

اقسام مدیوم

۱ - مدیومین معالج که کارشان استفاده از اطلاعات ارواح برای معالجه

امراض است

۲- مدیومین شنوا که در حین ارتباط قوه سامعه باطنی آنها بسیار قوی شده با ارواح مکالمه مینمایند

۳- مدیومین گویا زبان اینگونه مدیومین تحت تسلط ارواح درمیآید و روح توسط آلات ناطقه مدیوم مقاصد را بیان میکند

۴- مدیومین بینا آنهایی هستند که در حال بیداری ارواح رومی بیند ولی نه بوسیله چشم ظاهر زیرا اگر چشم آنها را ببندند در قوه بینایشان تغییری حاصل نخواهد شد .

۵- مدیومین نویسنده . این قبیل افراد تحت تسلط قوه روح شروع به نوشتن میکنند در این نویسندگی اراده خودشان دخالتی ندارد و خطی که نوشته میشود خط روح است در بعضی جلسات اتفاق افتاده که سوالات را در کاغذی نوشته و با قلمی در داخل جعبه گذارده اند پس از ختم جاسد مشاهده شده جواب سوالات بوسیله ارواح نگاشته شده است .

احضار ارواح دارای طرق متعدد و مختلف بوده و منحصر به روش مذکور نیست فقط شرط کلی برای ارتباط داشتن قوه مدیومینطد است و هر کس میتواند با تشکیل جلساتی با شرکت دوستان یا بتنهائی قوه خود را آزمایش کند و در صورت توفیق در تقویت و تکمیل آن کوشش نماید

دلایلی چند در اثبات احضار ارواح

اگر بسوابق علوم مغناطیسی نظر افکنیم متوجه میشویم که از بدو پیدایش تا کنون همانطور که در هر عصر هزاران نفر به تحقیق و تجربه و تکمیل این دانش مشغول بوده اند افراد دیگری بخصوص از طبقه عامه در صدد طرد و انکار آثار مثبت آن برآمده اند و قرنهاست که موافقین و مخالفین در راه وصول به هدف خویش میکوشند خوشبختانه تجربیات و تحقیقات دانشمندان اسپریت بی نتیجه نمانده و تا کنون بسیاری از مخالفین به درك حقایق این علوم نائل شده و جزو مؤمنین و معتقدین درآمده اند

احضار ارواح که یکی از شعب این علوم است بیش از سایر رشته ها مورد طعن و مخالفت و انکار مردم بوده و نسبت به حقیقت این موضوع شبهات بسیار وارد کرده اند

بسیاری از دانشمندان از جمله هارتمن معتقد بودند تظاهراتی که در جلسات روحی بوجود می آید نتیجه قوه تخیل اعضا و افراد جلسه است که در یکدیگر مؤثر واقع شده موجب بروز تظاهرات می گردد

عده دیگر از جمله فلورنوا تظاهرات ارواح را برای اثبات این مسئله کافی ندانسته و گفته اند ارواحی که در جلسات حاضر میشوند همه محصول افکار و تخیلات مدیوم (رابط) می باشند و الا روحی وجود ندارد و بفرض وجود داشتن احضار آن ممکن نیست دسته دیگر تظاهرات ارواح را در جلسات روحی منکر شده و گفته اند: این مدیوم است که پریسپری خود را در خارج از بدن تظاهر میدهد و آنرا بهر نحو که بخواهد تغییر شکل میدهد

خوشبختانه طی یک قرن اخیر بتمام این اشکالات و اعتراضات از طرف دانشمندان اسپریت جواب قطعی و منطقی داده شده و در حال حاضر برای محققین و اسپریت ها جای هیچگونه شک و تردیدی در واقعیت این علوم باقی نمانده است.

اما چون در این فصل به بعضی از ایرادات مخالفین اشاره شده پاسخ آنها را نیز بنحواجمال و اختصار بیان میکنیم

۱- در صورتیکه تظاهر ارواح را مربوط بقوه تخیل افراد بدانیم ناگزیر باید قبول کنیم که اولاً فقط افراد جلسه باین وهم دچار میشوند و ثانیاً چون تظاهر خالی از حقیقت است امکان احساس آن بهیچ وسیله برای دیگران وجود ندارد و اثر مثبتی بر اشیاء و اجسام نمی نماید

در حالیکه دانشمندانمانند ویلیام کروک شارل ریشه. اکاکوف و گابریل دلان موفق شده اند از ارواح متظاهر در جلسه عکس برداری کنند با این ترتیب فرضیه توهم منتفی میشود و شکلهای منعکس در صفحه دوربین را نمیتوان بحساب تخیل گذاشت

۲- اگر ارواح حاضر در جلسه را صرفاً نتیجه قوه خیال مدیوم و مخلوق ذهن او بدانیم اولاً محال است قوه ذهنی مدیوم در آن واحد هم در خود مدیوم و هم در پریسپری

او وجود یا بد بخصوص باختلاف افکار و تصوراتی که بکرات بین ایندو ثابت شده و ثابا برای این مخلوق ذهنی نمیتوانیم آثار و تظاهراتی قائل شویم در صورتیکه مسئله قالب گیری خلاف این ادعا را ثابت می نماید زیرا ارواح حاضر در جلسات با استفاده از امکانات و وسایل مورد لزوم قالب دست یا عضو دیگر خود را تهیه و در معرض تحقیق و مشاهده افراد نهاده اند

۳- در پاسخ افرادی که تظاهرات ارواح را نتیجه نفوذ پریسپری بخارج از بدن میدانند باید عرض کنیم: در نفوذ قالب مثالی بخارج از بدن ایرادی نیست زیرا این مسئله طی امتحانات متعدد ثابت شده اما نکته مورد اعتراض این است که پریسپری هر فرد بعینه شبیه بجسم مادی و عنصری او است و هیچ مدیومی قادر نیست کالبد مثالی خود را با شکل متخالفه در آورد گذشته از این طی تجربیات مکرر ثابت شده که پریسپری هر فرد دارای تمام آثار و علائم جسمانی او است و حتی نقش سر انگشتان هر فرد بهمان شکل در کالبد مثالی او موجود است و لذا از این خاصیت یعنی (مقایسه نقش سر انگشتان افراد در دوره حیات و پس از مرگ) در جلسات روحی برای شناسائی هویت واقعی ارواح استفاده میکنند پس با در نظر گرفتن اینکه ارواح حاضر در جلسات هر کدام دارای علائم جسمانی مشخص و منحصر بوده و نقش سر انگشتان آنها نیز بکلی بایکدیگر مقایسه و متفاوت است اشکال سوم نیز مرتفع میشود.

قالب گیری و نقش بندی

دانشمندان اسپریت برای اثبات قضیه احضار ارواح و همچنین بمنظور پی بردن به هویت واقعی آنان بقالب گیری و نقش بندی از اعضاء ارواح متجسد مبادرت کرده اند و ما بمناسبت اهمیت این موضوع ساده ترین روشی را که برای قالب گیری در جلسات بکار برده اند می نگاریم.

برای قالب گیری از ارواح در جلسات ظرفی پراز پارافین مذاب و در کنار آن ظرف دیگری پراز آب قرار میدهند و از روح حاضر در جلسه تقاضا میکنند دست یا عضو دیگر

خود را که بحال جمودت در آورده است در پارافین مذاب فروبرد و بعد بیرون آورده در ظرف آب وارد نماید

بدین ترتیب عضو فانتوم که حالت جسدی بن خود گرفته است هنگام دخول در ظرف اول کاملاً بیارافین آلوده میشود و یکورقه بسیا نازک پارافین تمام اطراف و زوایای آنرا می پوشاند بعد که همان دست را وارد ظرف آب کرد این ورقه پارافین منعقد میشود و روح دست خود را از حالت جمودت خارج کرده مانند نسیمی از داخل دستکش پارافینی خارج می نماید و دستکشی که در ظرف آب باقی می ماند دارای تمام خطوط و علائم و آثار دست روح است .

بعداً این دستکش را از کچ مجسمه سازی پرمیکنند و بدین ترتیب مجسمه ای از دست روح مورد نظر تهیه میکنند که با دست مادی دوره حیات روح کوچکترین تفاوتی ندارد و اگر نقش سر انگشتان قالب را با خطوط انگشتان دوره حیات جسمانی روح مطابقت نمایند کمتر بن اختلافی بین این دو نخواهند یافت.

عمل قالب گیری از سالها پیش بین علماء اسپریت بخصوص در کنگره روحی لندن معمول بوده در سال هزار و نهصد و بیست انس تی توی روحی بین المللی پاریس هم باین موضوع توجه کرد و بتحقیقات و امتحانات مفصلی اقدام نمود که ذکر آنها خارج از بحث ما است

وقایعی چند در مورد روشن بینی و پیش گوئی

بطوریکه در فصول قبل یاد آور شدیم طی هزاران بار مبادرت بعمل تنویم انواع خوابها و حالات مختلفه را که ممکن است برای عاملین پیش آید تجربه و آزمایش نموده و بکرات باعجاب خواب مغناطیسی و حالات غیر طبیعی معمولین مواجه شده ایم که تفصیل آنهار در خور تدوین کتابی مفصل و جدا گانه است لکن چون هدف ما از تألیف این کتاب تشریح و بیان حالات و عجائب علم مانیه تیزم است لازم دانستیم از میان صدها واقعه مربوطه

روشن بینی و بیش گوئی مطالبی را که صحت آنها با ثبات رسیده در این مبحث بنگاریم
امیدواریم مورد توجه خوانندگان عزیز واقع گردد

در جلسات متعددی که بمدیومی آقای (پ) تشکیل گردید بکرات ناظر استعداد
شگرف ایشان در قسمت روشن بینی و غیب گوئی بودیم اینک بشرح مطالبی که طی دو جلسه
از نامبرده سوال شده میپردازیم قبلاً باید عرض کنم نامبرد: مردی بود راستگو و با ایمان
و هنوز از ورود او بخرم آباد بیش از دو ماه نگذشته بود که توسط یکی از آشنایان بمن معرفی
شد و علاقه و افری بتحصیل علوم مغنه طیبی داشت بهمین سبب باه طرح دوستی ریخت لکن
در همان برخورد اول آثار صفای باطن و استعداد روشن بینی که در چهره ایشان آشکار بود
ما را بر آن داشت که قوه روشن بینی او را تقویت نمائیم

پس از اینک که ویراسه بار بخواب مغناطیسی بردیم توسط او با حضار ارواح پرداختیم و طی
چند جلسه ارواح نزدیکان خود را احضار و مشکلاتی را مرتفع نمودیم و چون در آن تاریخ
بعلت کثرت تمرینات شرح جلسات بنحو مطلوب یادداشت نمیشد لذا از درج صورت جلسات
احضار در این کتاب معذوریم

یکشب پس از اینک که آقای (پ) را بخواب سومنا مبول بردم پرسپری ویرا بمنزل آقای
(ک) که قبلاً هنگام عبور از خیابان او را با آقای (پ) معرفی کرده بودم هدایت نمودم با اطمینان
و اعتماد کامل میتوانم عرض کنم که آنها جز این آشنائی مختصر هیچگونه اطلاعاتی از وضع
زندگی و فامیلی یکدیگر نداشتند .

آقای (ک) باتفاق مادر و خواهر خود در حیاط شخصی واقع در مسیر خیابان حافظ
سکونت داشت و دارای برادری بزرگتر از خود بود که بازن و فرزندانش در شهر دیگری
زندگی میکرد .

مدیوم که حتی از مسیر خانه آقای (ک) بی اطلاع بود در حالت خواب مصنوعی
براهنمائی مپار سپری خود را تا نزدیک حیاط نامبرده نفون داد و سئوالاتی بترتیب زیر از
او بعمل آمد که پس از تحقیق صحت آنها کاملاً معلوم شد

س: درست دقت کنید و بگوئید اکنون کجا هستید. ج: در يك كوچه باریك
س: چه می بینید . ج: يك مغازه در طرف راست كوچه كه چراغ آن روشن است و چند

مغازه دیگر هم وجود دارد که همه بسته اند

س. روی بامد کانی که چراغ آن روشن است چدمی بینید. ج: يك اطاق که روشنائی آن از داخل کوچه معلوم است

در اینموقع بمدیوم دستور داده شد که قدری جلو نرود و بسمت راست به پیچد
س: اینک چه می بینید ج: حیاطی که در آن بسته است. س. شما میتوانید وارد حیاط شوید
وارد شو و آنچه می بینی بگو ج. يك راهرو تنك و تار يك و يك حیاط كوچك. مدیوم بطبقه
دوم هدایت شد و سوالات چنین ادامه یافت.

س- اکنون چه می بینید. ج اطاق- س. وارد شوید و آنچه دیدید شرح دهید
ج- يك مرد چاق دوزن و چند بچه در این اطاق هستند. س: بچه ها دخترند یا پسر ج: دو
پسر و يك دختر بالای اطاق خوابیده اند. س: وارد اطاق پهلویی شوید آیا در این اطاق هم
کسی را می بینید

در اینموقع مدیوم با تعجب و خوشحالی جواب داد این که آقای «ك» است زنی هم در
این اطاق مشغول انجام کارهای خانه است

توضیح: چون اینجانب با آقای (ك) دوستی بسیار نزدیک داشتم گفتار مدیوم را در
مورد تعداد نفرات خلاف واقع پنداشتم و تصور کردم دچارها اوسینا سیون شده لذا برای روشن
کردن مطلب مجدداً مدیوم را با اطاق اول هدایت و سوال نمودم. س خوب دقت کنید و افرادی
را که در این اطاق هستند با مشخصات قیافه آنها بیان کنید. ج يك مرد خیلی چاق. يك زن
جوان و يك زن نسبتاً مسن و بچه ها در این اطاق هستند: س آیا این مرد با آقای (ك) نسبتی دارد
ج. بله برادر او است.

در باره وضع اطاق و قیافه هر يك از افراد سوالی شد که بهمه جواب صحیح داد و گفتار
او برو وجود برادر آقای (ك) و زن و بچه او دلالت می کرد اما اطلاع داشتیم که تا غروب آنروز
آنها وارد خرم آباد نشده اند فردای آنشب که برای تحقیق در گفتار مدیوم بمنزل آقای (ك)
رفتم بمحض دیدن برادر نامبردم وزن و فرزندان او و پرسش باقی مطالب صحت گفتار مدیوم
بر ما ثابت شد.

واقعه دوم: یکروز عصر آقای (ش) زادر منزل خودم بخواب سومنا مبول بردم و چون

قبلا استعداد روشن بینی ایشان را بکرات آزمایش کرده بودم برای از بین بردن هر گونه شك و تردید تصمیم گرفتم پریسپری ایشان را در حال خواب بمنزل یکی از دوستان که تقریباً هزار متر با ما فاصله داشت هدایت کنم و مدیوم آشنائی نزدیک با این شخص نداشت و بتحقیق از وضع زندگی و تشکیلات خانوادگی او بیخبر بود چنانچه میتوانست اطلاعات صحیحی در این مورد اظهار نماید دیگر تردیدی درباره بینائی او باقی نمی ماند

پس از اینکه مدیوم بدرجه روشن بینی رسید اطراف خود را بخوبی تشخیص داد پریسپری او را از اطاق خارج و بر اهنمائی فکر مدیوم را تا داخل حیاط معهود هدایت کردم و در باره وضع ساختمان و اشیاء داخل حیاط سؤالاتی بعمل آمد وضع داخلی اطاقها را بهمان نحو که یکنفر وضع خانه خود را تشریح کند بیان داشت از تعداد نفرات و چگونگی قیافه و سن هر یک از افراد خانواده مطالبی مطابق واقع اظهار داشت .

او را بداخل اطاق دیگر راهنمائی کرده و از وی سوال نمودم . س آیا در داخل این اطاق کسی هست ج . بلی آقای ا - م دوست شما رامی بینم . س آیا در این لحظه ایشان نشسته اند یا ایستاده ج : در وسط اطاق ایستاده س . درست دقت کنید و بگوئید مشغول چه کاری است ج . چیزی در دست دارد . س : ببینید چه در دست دارد ج : کتاب کوچکی است و مشغول ورق زدن آن میباشد : س : آیا میتوانید نوشته پشت کتاب را بخوانید ج : مدیوم در این هنگام قدری دقت و تأمل کرد و سرانجام گفت خیر خطوط را نمی توانم بخوانم اما مثل اینکه مربوط به علوم مغناطیسی است

پس از انعام سؤالات فوق مدیوم را بهمان نحو که هدایت شده بود بمنزل برگرداندم و او را بیدار کردم سپس ماوقع را از نظر تحقیق یاد داشت کردم . فردای آن روز موقعیکه بمنظور تحقیق بیدن آقای ا - م رفتم قبل از اینکه من در باره جریان صحبتی بمیان آورم او گفت آیا دیروز غروب کسی را بمنزل ما فرستادی در جواب گفتم منظور آن چیست .

ایشان اظهار داشتند دیروز غروب کتابی را که مدتی پیش کم کرده بودم بین سایر کتابها یافتم و همگامیکه در وسط اطاق ایستاده مشغول ورق زدن آن بوزم دفعتاً احساس کردم که یک موجود نامرئی وارد اطاق شد و آنرا بفکر شما افتادم و با خود گفتم حتماً شما

کسی را فرستاده آید .

من بجای پاسخ یادداشت مربوط بشرح واقعه روز قبل را بایشان نشان دادم و ضمن تحقیق صحت گفتار مدیوم با ثبات رسید

واقعه دیگر در جلسه دیگری که یکشب برای آزمایش استعداد پیش بینی آقای (پ) با حضور عده ای از همکاران و علاقمندان تشکیل گردید من ایشان را بخواب سو منامبول بردم و بطریق مخصوص قریب ده ساعت بآینده سوق دادم بحدیکه مدیوم بجای اینکه احساس کند ساعت ده شب شنبه است موقعیکه از وی سؤال شدا کنون چه موقعی پاسخ داد صبح روز شنبه است . ما از این موقعیت استفاده کرده و در باره زندگی و کار های آقای م . ت در روز شنبه از او سؤالاتی بترتیب زیر بعمل آوردیم

س . دقت کنید و ببینید امروز (مقصود روز شنبه) آقای م - ت چه کاره ئی انجام میدهند . ج آقای (ت) رامی بینم کد بطرف مغازه خود میرود : ها ، مغازه را باز کرد . اکمون آقای (ت) در مغازه خود نشسته است مردی پیش آقای (ت) آمد : س : قیافه و لباس این مرد را تشریح کنید . ج : دارای عمامه سیاه و لباده بلندی است قدری با آقای (ت) صحبت کرد و رفت . س : بعد چه شد ج ، آقای (ت) بعد از چند دقیقه دنبال او برآفتاد و در این موقع بمدیوم دستور داده شد آقای ت . را تعقیب و ماوقع را تشریح کند . مدیوم بسخنان خود ادامه داد : آقای (ت) به سبزه میدان رسید بطرف چپ پیچید اکنور در خیابان پهلوی بطرف بالامیرود . به چهارراه رسید مجدداً بطرف چپ پیچید از جلو اداره دارائی گذشت بسه راه نزدیک شد در این موقع مدیوم با صدائی مرتعش و ترسناک فریاد زد کنار برو آقای ت . کنار برو . آها ... تصادف . تصادف ماشین بعد مدیوم با صدائی آرامتر ادامه داد نزدیک بود آقای ت . در این تصادف مجروح شود اما بخیر گذشت . مجدداً بمدیوم دستور داده شد آقای (ت) را تعقیب کند و او ادامه داد اکنون بطرف داد گاه میرود و او را داد گاه شد س : آیا آقای (ت) در جریان کار داد گاه کم میشود یا محکوم ج محکوم نمیشود این کار مدتی طول میکشد و عاقبت طرفین صلح میکنند

فردای آنشب تمام جریانات بنحوی که پیش بینی شده بود بعینه اتفاق افتاد و هنگامیکه آقای (ت) بقصد رفتن بداد گاه سرسدره مذکور رسید اتموبیل اداره ژاندارمری که با سرعت

از طرف شمال خیابان سوم اسفند می آمد در پیچ سه راه بایک نفر موتور سوار بشدت تصادف کرد موتور سوار سختی مجروح گردید و این تصادف مقارن عبور آقای (ت) از محدوده سه راه بود خوشبختانه همانطور که پیش بینی شده بود بایشان سه ماهه نرسید. کار اداری نامبرده هم مدتی طول انجامید سرانجام طرفین صلح کردند و ماجرا خاتمه پذیرفت

روزی برای ملاقات دوست خود آقای (ا-م) بمنزل ایشان رفتم اینجا با جوانی بنام آقای - م - لهاوندی آشنا شدم ضمن صحبت های متمرکه نامبرده که گویا قبلاً مطالبی در خصوص خواب مغناطیسی از دو ستم شنیده بود بسیار اظهار تمایل میکرد که شخصا خواب مغناطیسی را آزمایش نماید و از من خواست که روی او تجربه کنم -

پیشنهاد او را پذیرفتم و ایشان را طی چند دقیقه بخواب عمیقی فرو بردم خوشبختانه قوه روشن بینی او قوی بود و توانست بتمام سئوالات مادر داخل اطاق پاسخ صحیح دهد. از او سوال شد که چرا مایل است ببیند. جواب داد منزل خود مان و چون اینجا نباشم برای منزل آنها آشنا نبودم آقای (ا-م) را ارتباط دادم که پریسپری او را قدم بقدم تا در حیاط راهنمایی کند سپس سئوالاتی بترتیب زیر از او بعمل آمد.

س: اکنون کجا هستید. ج: پشت در حیات خود مان- باو دستور داده شد وارد حیاط شود و سوال شد حال کجا هستید دو چه می بینید: ج: در راهرو مستخدم را می بینم. س: وارد اطاق شوید و آنچه می بینید بیان کنید.

در این موقع معمول فریادی از شرف بر آورد و مادر خود را صدا کرد و گفت مادرم در اطاق است س: در داخل اطاق چه چیزی جلب توجه شما را میکند ج: رادیو روشن و یک آهنگ عربی جالب مینوازد.

س: توجه کنید و ببینید این ایستگاه رادیو روی چه موج و چه ردیفی است ج: معمول در پاسخ موج و شماره ردیفی بیان داشت. برای تعیین صحت گفتار ایشان فوراً با همان موج و ردیفی که گفته بود رادیو را روشن کردیم و همان آهنگ عربی را که معمول اظهار داشته بود شنیدیم.

اعمال حیرت‌انگیز مرتاضین هند

در واقع سرزمین اسرارآمیز هند مبدء علم و فراست بشر بحساب آمده و نام هندوستان همیشه مترادف با کلمات عجائب و اسرار بوده است چو کیان و مرتاضین هند در ادوار مختلف با تحمل ریاضات شاق و طاقت فرسا بر بسیاری از قوای طبیعت تسلط یافته‌اند.

مردم هندوستان با شیاء و قوای جهان بنظر الهیت مینگرند بر همان و فقرای هند بامیل و رغبت بشکنجه‌های جانگداز تن در میدهند و در اثر این آلام و کف نفس قوای روحی خود را بقدوی تقویت و پرورش مینمایند که قادرند در اشیاء و اجسام تصرف کنند و همین اعمال خارق‌العاده باعث شده که صیت شهرت آنها در قطار جهان پیچد و هنوز با وجود پیشرفت سریع دانش اسرار اعمالشان مکتوم مانده بعضی از اعمال آنان برخلاف موازین طبیعی است و از طرفی با وجود تحقیقات و مطالعات و نظارت دقیق محققین تا کنون پرده از اسرار اعمال معجز آسای آنها برداشته نشد. گوئی طبیعت و قوانین جاریه آن در مقابل اراده قوی و روح با عظمت اینگونه افراد سر تسلیم و انقیاد فرود آورده بهمین جهت جز اینکه قبول کنیم آنها بر قدرتهای عظیم و حیات بخشی تسلط دارند که در اعمالشان از آن قوا استفاده میکنند چاره‌ای نداریم. اینک به بیان وقایعی چند از اعمال مرتاضین میپردازیم

اسرار هند

محققاً خواننده در ابتدای امر با نظر تردید باین سطور مینگرد و تصور میکند آنچه شرح داده شده از قبیل بازیبائی است که مرتاضان هندی کراراً بمعرض تماشا گذارده‌اند مانند رویاندن درخت. آویختن ریسمان از آسمان بدون اینکه سر آن بجائی بسته باشد و بالا رفتن شخصی از ریسمان مزبور بحدی که از نظرهای پنهان گردد که از کثرت

تکرار جزء مسائل عادی شده گویا اینکه همین اعمال هم با وجود تکرار دارای کمال اهمیت میباشند و تکرار از اهمیت آنها نکاسته بلکه بیشتر برواقعیت آنها افزوده است لیکن ما میتوانیم بخوانند گن اطمینان دهیم که آنچه را زیلابیان میکنیم از مشاهدات شخصی است که بانهایت علاقه و منتهای دقت در جزئیات امر نظارت داشته و آنچه را برای العین دیده شرح خواهیم داد .

اولین حادثه ای که مرا دچار وحشت و تعجب فوق العاده کرد در مدرس اتفاق افتاد .

یکروز عده ای از مرتاضین هندی اجتماع کرده بودند و تازه میخواستند شروع بعمل نمایند یکی از فقراضمن دریافت مبلغی از تماشاچیان اعلام کرد برای مدت معینی خود را زیر خاک مدفون خواهد نمود اینجا لازم است بگویم برخلاف آنچه شهرت دارد فقرا هند بعنوان صدقه و تعارف چیزی از کسی قبول نمیکنند بلکه آنچه را اهل تبرع بآنها نیاز کنند با میل میپذیرند .

مریدان شروع بحفر گودالی نمودند که عمق آن قریب هشت قدم بود تماشاچیان نیز مشغول جمع آوری شن در کنار گودال شدند فقیر که جز شلواری کوتاه لباس دیگری دربر نداشت بطریق چمباتمه روی زمین نشست پس از چند دقیقه از وضع سینه و سیمای او معلوم شد که نفسش قطع گردیده .

مریدان طنابی را که همراه داشتند از زیر زانوها وزیر بغل وی عبور داده او را بلند کرده در گودال سرازیر نمودند و بهمان شکل که روی زمین نشسته بود او را کف گودال قرار دادند و سر طناب را گرفته از زیر دست و پوی او کشیدند در تمام این مدت فقیر مانند جمادی خشک و بیحرکت در اختیار مریدان بود و کوچکترین آثار حیات در او مشاهده نمیشد سپس مریدان خاکهایی را که از گودال بیرون آورده بودند جای خود ریختند و تماشاچیان نیز آنها را در انجام اینکار مساعدت میکردند بانهایت تعجب مشاهده میشد اشخاصیکه مشغول ریختن خاک بودند بانشاط کامل و رغبت تمام باین عمل اقدام مینمودند شوخی میکردند میخندیدند و خاک برفرق فقیر میریختند فقط کسیکه بین این عده اظهار تائیر میکرد جوانی بود که ظاهرا نشان میداد دانشجو است بانهایت تائیر و تالم ناظر

این منظره وحشتناک بود پس از لحظه ای بمن نزدیک شد و گفت این ابله جان خود را سر این کار گذاشت بدون تردید خواهد مرد خاک نابالای سینه فقیر رسید فقط سراواز زیر خاک بیرون بود . یکی از مریدان بگودال جستن کرد و بالکد خاکها را محکم کوبید و هموار کرد پس بیرون آمد و با مریدان دیگر شروع بر یختن بقیه خاکها در گودال نمودند بالاخره سرفقیر هم در زیر خاک پنهان گردید

موقعیکه سراو در زیر خاک پنهان میشد اضطراب و وحشت ما بسرحد کمال رسید زیرا تصور میکردیم که الان ناله او بلند میشود و آخرین نفس خود را میکشد و ما شاهد منظره هولناک جان سپردن او میشویم اما برخلاف انتظار هیچ صدائی از او بر نیامد و خاکها تمام شد و گودال با سطح زمین مساوی گردید تماشاچیان باین هم اکتفا نکردند و شنهائی را که آورده بودند روی قبر ریختند بطوریکه تختی بار تفاع سه قدم بر روی گودال درست شد یکی از مریدان بر فراز تخت مزبور رفته بلکد کوب کردن آن پرداخت و باین ترتیب نهایت مراقبت و دقت را در انجام این مهم معمول داشت تمام این عملیات در روز با حضور جمع زیادی تماشاچی که بانهایت دقت مراقبت اوضاع را مینمودند انجام گردید من نیز جزو این دسته تماشاچیان بودم و توجه کامل مینمودم که تردستی و خدعه ای در کار نباشد و تصدیق میکنم تختی که بر روی قبر ساختند مانع نفوذ هوا بداخل قبر بود بعلاوه با مراقبت کاملی که مریدان در فشردن خاکهای داخل حفره نمودند هوایی که برای تنفس يك موش در یک دقیقه کافی باشد در گودال باقی نماند چه رسد باینکه مرد کامل الخلقه ای بتواند یک ساعت در آن تنفس کند .

دقایق میگذشت و تماشاچیان از طول مدت انتظار خسته شدند و يك يك ترك مهر که نمودند دانشجوئی هم که بانهایت علاقمندی منتظر نتیجه این عمل بود بالاخره خسته شد و بمن گفت فقیر حتماً مرده است و موجبی برای توقف مان نیست بفرض اینکه نیمساعت دیگر هم معطل شدیم و منظره بیرون آوردن مرده ای را تماشا کردیم چه لطفی دارد و بدون اینکه منتظر استحضار از عقیده من باشد دنبال کار خود رفت از تماشاچیان جز معدودی باقی نماند ساعت بیابان رسید و مریدان مشغول خاک برداری شدند و هر چه در موقع خاک ریزی با عجله و نشاط کار میکردند خاک برداری را با سستی و کسالت انجام میدادند ابتدا خاکهای روی قبر را

کنار ریختند و سپس مشغول بیرون ریختن خاکهای داخل حفره شدند پس از نیمساعت سر فقیر و نیمساعت دیگر بقیه بدن او ظاهر گردید همانطور که چمباتمه نشسته بود و هیچ آثار حیات در او نبود فقیر را از گودال بیرون کشیدند بدن او خشک و بیحس و فاقد کلیه علائم حیات بود یکنفر پزشک که جزو تماشاچیان بود بمحض مشاهده کالبد بیروح فقیر کلاه خود را با احترام مرگ از سر برداشت منم میخواستم بپزشک مزبور تالمی نموده کلاه خود را بردارم که صدای ناله فقیر بلند شد بدن بال ناله نفس عمیقی کشید و سپس چشمان خود را گشود و پس از چند ثانیه برخاست و خاکهاییکه بسرو صورتش بود پاک کرد عصا و کوزه خود را برداشته راه خود را پیش گرفت و خیل مریدان در تعقیب او حرکت کردند ممکن است بعضی علت این موضوع را سوال کنند جواب این است که علم و منطق از کشف این حقایق اجزا است

منظره دوم که موفق بمشاهده آن شدم در کارخانه چای واقع در وسط مزرعه بمبوهاال بود که بمناسبت جشنی از کارگران دعوت شده بود که در آن جشن شرکت نمایند کارگران علت انعقاد مجلس جشن را نمیدانستند و نمیخواستند بدانند زیرا برای آنپارقی نمیکرد و فکر میکردند حتماً انگلیسیها در جنگ فاتح شده یا فلان معمای سیاسی خود را حل کرده اند و بالاخره شکست خورده یا پیروز شده اند تمام این پیش آمدها برای آنها یکسان بود فقط جاب محبت مدیر کارخانه را لازم میدانستند بنا بر این باتفاق زنهای خود در ساعت مقرر حاضر شدند

مجلس بانمایش دادن عملیات از طرف فقرای هند مفتوح گردید لکن تماشاچیان از مشاهده هیچیک از عملیات مزبور اظهار تعجب نمیکردند زیرا بقدری این چیزها را دیده بودند که برای آنها حکم مکررات را داشت تنها چیزی که باعث حیرت حضار گردید عمل یکی از فقرا بود فقیر مذکور بالباس کوتاهی در وسط صحنه حاضر شد و طاق باز خوابید و قیفی را بدهان خود گذاشت و مریدانش شروع بر ریختن آب در قیف مزبور کردند فقیر هم بانهایت خونسردی آنها را بلع میکرد باین ترتیب چهار گالن آب بخلق او ریخته شد نگارنده گرا را دیده ام که بعضی از اروپائیان در يك شب نشینی سی الی چهل جام شراب خورده اند لکن موضوع غیر از آنست اینمرد در ظرف پانزده دقیقه چهار گالن آب را

بلع کرد .

طرز عمل او هم طوری بود که هیچ مجال شك و تردید در باره او نبود زیرا لباس او منحصر بیک شلوار کوتاه بود و موقعیکه از جای بلند شد زمین زیر تنه او خشک بود و یک قطره آب روی زمین نریخته بود مهمترین برنامه فقرا در این موقع انجام شد مردیکه از حیث سن بزرگتر بود بوسط صحنه آمد و روی زمین بیپلوی چپ خوابید و بازوهای خود را روی سینه خویش قرار داد سپس عصائی را که سه قدم درازی آن بود بدست راست گرفت و سر آنرا بطور قائم در زمین استوار نمود بعد مریدان او پرده ای از حصیر خیزران در پیرامون او کشیدند و از حضار خواهش کردند که چند دقیقه سکوت کنند پس از مدتی کمتر از ده دقیقه پرده را برداشتند و غریبترین منظره ای که تمام حضار را دچار وحشت نمود آشکار شد فقیر بطریقی که روی زمین خوابیده بود بار تفاع سه قدم از سطح زمین بلند شده بوضع افقی در وسط هوا بدون تکیه بچیزی آویخته بود فقط سر انگشتهای او بسر عصائی که یکسر آن در زمین بود اتصال داشت .

من از مشاهده این وضعیت متعجب شدم یکی از مریدان فقیر که حالت تعجب و حیرت مرادید از من تقاضا کرد بفقیر نزدیک شوم و هر نوع تحقیقی میخواهم در اطراف او بنمایم مشروط بر اینکه دست من با عصای او تماس پیدا نکند زیرا فقیر در حال غیبت بخواب سنگینی فرورفته بود من در اطراف او شروع بتحقیقات کردم دست خود را از بالا و پائین و طرفین بدن او در امتداد هیکل وی حرکت دادم بلکه بتکیه گاههای غیر مرئی او برخوردی بحل معما نائل شوم لیکن بانهایت تعجب معلوم شد که سوء ظن من بيمورد بوده و فقیر جز عصا تکیه گاهی نداشت پیش خود فکر کردم با این همه کنجکاوی و تفحص سزاوار نیست که من هیچ حرفی نزنم یکی از مریدان او گفتم واقعاً عمل عجیبی است و بسیار خوب انجام شده اما این عصا چه لزومی دارد

جواب داد عصا لازم است زیرا باعث اطمینان و قوت قلب فقیر است البته پس از آنکه ریاضت فقیر تکمیل شد دیگر احتیاجی بعصا نخواهد بود سپس بمن گفت تماشا کن و خود بفقیر نزدیک شد و با ملایمت سر انگشت فقیر را از عصا دور کرد عصا روی زمین افتاد و فقیر همینطور در وسط هوا خوابیده بود این عمل را بر چه میتوان عمل کرد آیا یک نوع بازی از

بازیهای حفظ توازن یا تمرینی از تمرینات تسلط بر اعضاء و عضلات است من که گمان نمیکنم ورزیده ترین پهلوانان و تواناترین ورزشکاران دنیا بتوانند از عهده انجام این عملیات بر آیند .

در یکی از مراسم مذهبی حفره ای را پراز آتش افروخته کردند بقدری حرارت آتش زیاد بود که شخص هنگام عبور از کنار آن مجبور بود دست خود را حایل و حافظ صورت کند موقعیکه بمنتهای حرارت و اشتعال بود سی نفر زن و مرد داوطلب ورود با آتش حاضر شدند رئیس آنها قبلاً مراسم و شعارهای دینی را انجام داده سپس نزدیک حفره آتش رفته يك دسته گل قرنفل را که در دست راست داشت پرپر کرده روی آتش نثار کرده بانهایت تعجب گلها ابدأ از حرارت آتش متأثر نشدند و مثل اینککه در گلدان بساقه و بوته گل باقی باشند شاداب و تروتازه و از گزند آتش محفوظ بودند

در تعقیب این عملیات صدای طبل و بوق بلند شد و داوطلبان وارد آتش شدند و بانهایت آرامی و وقار مخصوصی از اینطرف بآن طرف میخروامیدند بعضی پای خود را در آتش افروخته فرو میکردند .

من از تماشای این اوضاع مدهوش بودم که ناگهان یک نفر اروپائی که معلوم بود رئیس عده ای از کارگران است بمن نزدیک شد و گفت این تماشا خیلی جالب توجه است اما سال گذشته من چیزی دیدم که بیش از تمام اینها شگفت آور بود این خانم را که دستبند های مسی در دست و طفلی در آغوش دارد می بینی سال گذشته در همین مراسم شرکت کرد و این بچه هم که در آن موقع بیش از چهار ماه نداشت در آغوش او بود در وسط آتش ناگهان بند شلوار او سست شد بطوریکه اگر یک قدم پیش میرفت شلوار او میافتاد و آبرویش میریخت چون حاضر نبود این تنگ را بر خود هموار کند طفل خود را روی آتش گذارد و بند شلوار را محکم کرد و بعد بچه را برداشت همین بچه ایست که اکنون در آغوش دارد و هیچ آثار سوختگی در او دیده نمیشود .

مدتی این تماشا طول کشید و رقص در آتش ادامه داشت من منتظر بودم تمام شود و با سرار این موضوع پی ببرم بالاخر پس از مدتی عملیات آنها پایان یافت من نزدیک یکایک

آنها رفته و پاهای آنها را با دقت معاینه کردم هیچ ماده‌ای بر روی پوست و کف پاهایشان نبود و هیچ وسیله‌ای که پوست بدن آنها را از حرارت آتش حفظ کند نداشتند و در عین حال مطلقاً آثار سوختگی در پای آنها دیده نمیشد

من هر چه فکر میکنم نمیتوانم خود را قانع کنم و محملی برای این عملیات خارق‌العاده بتراشم تا شما چه تصور کنید .

من معتقدم و ایمان دارم که اسرار هند از قدیمی‌ترین علوم مصریها و یونانیها و رومانیها و فرانسه و علوم جدیدی که امروز در دسترس ملل اروپائی است قدیمی‌تر است و با کمال ایمان و عقیده با اهمیت مقام روحانیت اهالی مشرق زمین اعتراف میکنم ☞

معجزه

این مرد با شمشیر برنده پهلوی خود را امیدرید و قلب خود را می‌شکافت چندی پیش مردم زوریخ (از شهرهای سوئیس) شاهد معجزه شگرف و بزرگی بودند که برآستی چشم‌هر بیننده را خیره‌میساخت این معجزه را مردی بنام میرین داژو که اصلاً هندی است نشان میداد او پنج جای بدن خود را با تیغ و شمشیر پاره‌میکرد نقطه‌او بیش از سی و پنج سال نداشت اما پنجاه ساله بنظر میرسید در نقاشی و کورسازی دستی داشت و در عین حال یکی از بزرگترین مرآت‌ان جهان بشمار میرفت

میرین داژو مردی درشت اندام و قدری لاغر بود چون میخواست در مقابل مردم معجزه خود را نشان دهد اندکی سرخ میشد گوئی خجالت میکشید میرین داژو در آن زمان توجه سراسر اروپای مرکزی را بخود معطوف داشته بود بدن خویش را با شمشیر مجروح میساخت شمشیر را بریه و امعاء و احشاء خویش فرو میبرد پهلوی خود را میدرید و از بدن چشمه‌ای جاری میساخت کارهای این مرد با اندازه‌ای عجیب و اسرار آمیز بود که چند سال پیش در زوریخ عده‌ای از اطباء بزرگ سوئیس در محل هنر نمائی میرین داژو حضور یافتند و از نمایش عملیات او انگشت بدن‌ان گزیدند

یکی از اطباء چنین مینویسد . مرتاض ماهیچه بازوی خود را با تیغ پاره کرد سپس یکی از قصابان کار آزموده بدن او را با تیغی تیز و برنده درید و تیغ را در نزدیکی ستون فقرات او فرو برد شمشیر از شکم گذشت و در قفسه سینه ظاهر شد در پرده سوم میرین داژو سینه و شکم خود را شکافت و سه لوله فولادین در سینه و شکم فرو برد آنگاه قصاب لوله آبی باین سه لوله وصل کرد و میرین داژو بچشمه‌ای جاندار مبدل شد .

قصاب لرزید

میرین داژو پیش از آنکه وارد صحنه شود چند تن از استادان دانشکده پزشکی بدن او را معاینه کردند و چون بدنش با تیغ شکافته شد مرد مرتاض گفت من انسانی روئین هستم مدت‌هاست ریاضت میکشم دو سال پیش تیغه ای که میبایست ریه مرا ببرد ناگهان خم شد و قلب مرا شکافت وقتی از بدن او عکس برداشتمه بیش از پیش متعجب شدند تیغ کلیه راست او را بریده و از جگر سیاه و روده او گذشته بود و پس از دو سال همچنان در آنجا دیده میشد

استادان دانشگاه بر آن شدند که این تیغه را از کلیه و جگر سیاه مرتاض بیرون آورند اما تیغه بیرون نیامد و استادان پس از چهل و پنج دقیقه دست از کار و کوشش برداشتند قصاب وقتیکه در آغاز کار بدن میرین داژو را با تیغ شکافت از شدت ترس لرزید اما چون فهمید این کار برای مرتاض صورت عادت پیدا کرده ترس و اضطرابش از میان رفت و با اطمینان بکار خود ادامه داد میرین داژو چند روزی درسوئیس بود و در زوریخ اعجاز می‌کرد چندین تن از تماشاچیان دچار اغما و بیهوشی شدند در یکی از روزهای آخر نمایش وقتیکه قصاب دچار اشتباه شد و شمشیر را نااستخوان میرین داژو فرو برد و صدای تصادم شمشیر با استخوان بلند شد عده بیشماری بیهوش شدند و بزمین افتادند آنروز قصاب چنان زوز زد که میرین داژو و تعادل بدن خود را از دست داد و بزانو بر زمین افتاد باری معجزه میرین داژو و افکار

عامه رادرزوریخ چنان گرفتار هیجان ساخته بود که عاقبت پلیس در کار دخالت کرد و هر گونه هنر نمائی را برای او ممنوع ساخت

خدای خنده

هنگامیکه بولگانین نخست وزیر شوروی با تفاق خرو و شچف مسافرتی به هندوستان کرد از جمله برنامه های که برای آنها ترتیب داده بودند دیدن عملیات محیر العقول یک مرتاض هندی بود. عمل این مرد عجیب بقدری ایندو را غرق تعجب و تحسین کرد که از وی دعوت کردند عملیات خود را در شوروی نمایش دهد (سوامی دومورتی) چندی بعد بشوروی سفر کرد و مدتی بنمایش اعمال عجیب خود در آنکشور ادامه داد این مرتاض بفلسفه عجیبی معتقد بود و آن اینکه خنده را از سلامت و طول عمر میدانست و خود هر روز صبح مدتی بصدای بلند میخندید و بهمین جهت طرفدارانش او را خدای خنده لقب داده بودند این مرتاض در مسافرتی که به کشور های اروپا کرد اعلام نمود که خنده بهترین داروی سلامتی است

مرتاضی که اسید نیتریک میخورد و باتومبیک امر

میگرد از جا حرکت نکند

جمعیتی انبوه در میدان (بانگلور) گرد آمده بودند مردم دسته دسته کارهای خود را رها کرده بمیدان بانگلور میرفتند در همین وقت مردی مسن با قدمهای محکم و شمرده بوسط میدان آمد و از مردم خواهش کرد گودالی را که در آنجا کنده بودند دقیقاً بازرسی کنند که بجائی راه نداشته باشد پس از بازرسی دقیق گودال و اطمینان مردم باینکه بهیچ طرف منفذی ندارد مرتاض جلورفت و پس از چند حرکت مخصوص وارد گودال شد و روی او را با سنگ و خاک پوشاندند بطوریکه کوچکترین منفذی از گودال بخارج وجود نداشت شاگردان مرتاض از مردم خواهش کردند که روزها مواظب گودال باشند هفت روز بدین

نوال گذشت مردم اطراف گودال را احاطه کرده بودند روز هفتم خاکها را کنار زدند
مرتاض را زنده از آن خارج کردند ضمن مصاحبه معلوم شد که (رائو) هر شش ماه
بکمربته مدت هفت روز خود را در گودالی دفن میکنند و بدین وسیله بنیروی خارق العاده
خود میافزاید

رائو چندی قبل در حضور عده ای از اطباء انگلیسی کار مهمی انجام داد بطوریکه
همه را غرق حیرت ساخت رائو ابتدا يك لیوان شیشه ای را برداشت و مثل کسی که غذای
خوشمزه ای بخورد شروع به خوردن و بلعیدن قطعات ایوان کرد و تمام تکه های لیوان را
براحتی تمام فرو برد بعد برای اینکه قدرت روحی خود را بیش از پیش بحضار نشان دهد
لیوانی پر از اسید نیتريك (جوهر شوره) بدست گرفت مقداری از آن را روی فلزی ریخت فلز
در مقابل چشم حضار آب شد بعد نگاهی به لیوان انداخت در يك لحظه تمام محتویات لیوان را
در حاق خود سرازیر کرد هنگامیکه دکتر شارل بوتام طبیب انگلیسی از او سوال کرد از
انجام این عمل نمی ترسی؟ گفت من آنقدر قدرت دارم که بعضلات معده ام دستور بدهم با این
اسید تر کباب نشود.

یکی از مرتاضین بنام توالی چند سال پیش عملی انجام داد که سروصدای آن در همه
جای پیچید باین ترتیب که او در ساعت سه و نیم بعد از ظهر در برابر هزارها نفر هندی از دهلی
جدید بعزم کلکته که قریب دو هزار و پانصد میل از هم فاصله دارند خارج شد در ساعت چهار
در یکی از خیابان های کلکته در حضور عده ای از مردم بنمایش پرداخت و بعد در ساعت
شش بعد از ظهر همان روز دو باره بدلی باز گشت

مرتاض دیگری بنام پاریا در اثر اشتباه مامورین پلیس در بمبئی زندانی شد هر چه
خواست بیگناهی خود را ثابت کند بحرف او توجهی نکردند موقعیکه میخواستند او را در
سلول کوچکی زندانی کنند گفت شما نمیتوانید مرا اینجا نگهدارید من یکربع دیگر
از اینجا بیرون میروم پلیس چون گفتار او را بسیار محکم دید باو مظنون شدند و اطراف
زندان را محافظت کردند اما یکربع بعد وقتی وارد زندان او شدند خبری از زندانی
نبود و هیچگونه راهی که امکان فرار یک نفر از آن وجود داشته باشد پیدانشد
مرتاض دیگری بنام بنار که از اهالی بنگال بود خود را در درون چلیکی مخفی کرد

و شاگردانش در چلیک را میخکوب کردند يك هفته بعد چلیک را در پانصد میلی بنگال یافتند که این مسافت طولانی را خود بخود پیموده بود

✽ هنگامیکه ژرژ پنجم پادشاه انگلستان بهند مسافرت کرد در یکی از ایستگاهها بمرد لاغرو کثیفی برخورد نمود که بوی بدی از او بمشام میرسید ژرژ او را نصیحت کرد که نظافت خود را رعایت کند چند لحظه بعد ژرژ سوار قطار شد و لکوموتیو شروع بکار کرد اما هر چه راننده سعی کرد قطار از جاحر کت نکند بالاخره یکی از نزدیکان ژرژ باو گفت مردی را که او سرزنش کرده یکی از مرتاضین بزرگ بوده و باید از او دلجوئی کند ژرژ ناچار از ترن پیاده شد و از او عذر خواست مرتاض بدست خود حرکتی داد و گفت حالا لکوموتیو حرکت میکند پس از سوار شدن ژرژ قطار بسرعت شروع بحرکت کرد ✽

مرتاض دیگری بنام شری را جمازی در حضور عده ای از پزشکان انگلیسی داخل يك ظرف چدنی شد بعد ظرف را تالبه پر از آب کردند بطوریکه بدن شری زیر آب مدفون شد پانزده روز بعد آبهارا خارج کردند مرتاض بیهوش بود اما طولی نکشید که چشمانش باز شد پس از یکی دوسر فیه از جا بلند شد ✽

مرتاض دیگری بنام پیندا مدت بیست سال پای چپ خود را روی شانه اش قرار داد بدون اینکه کوچکترین ناراحتی حس کند این شخص هر وقت با اشیائی که در نزدیکش قرار دارد فرمان دهد باو نزدیک میشود روزی در مقابل مخبر مجله نیویورک تایمز بسنگی که قریب يك خروار وزن داشت فرمان داد فوری بخودت تکان بده و سنگ بلافاصله شروع بتکان خوردن کرد شرح این ماجرا در روزنامه مزبور نیز درج شد **پایان**

توجه

بیاری خداوند توانا چاپ جلد اول کتاب قوای نامرئی پایان رسید و با تمام زحماتی که در تالیف و تصحیح آن متحمل شدم مسلماً از لحاظ چاپ و مطاب‌بخالی از ایراد نیست از استادان گرامی و اربابان فضل و محققین تمنا دارم چنانچه ضمن قرائت کتاب بمطلبی برخوردند که ایرادی بر آن وارد بود بر این حقیر منت نهاده باراهنمائی لازم (کتب یا شفاها) رهین منتم فرمایند

تهران

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۱۳۴۵ موسسه آموزشی شید